

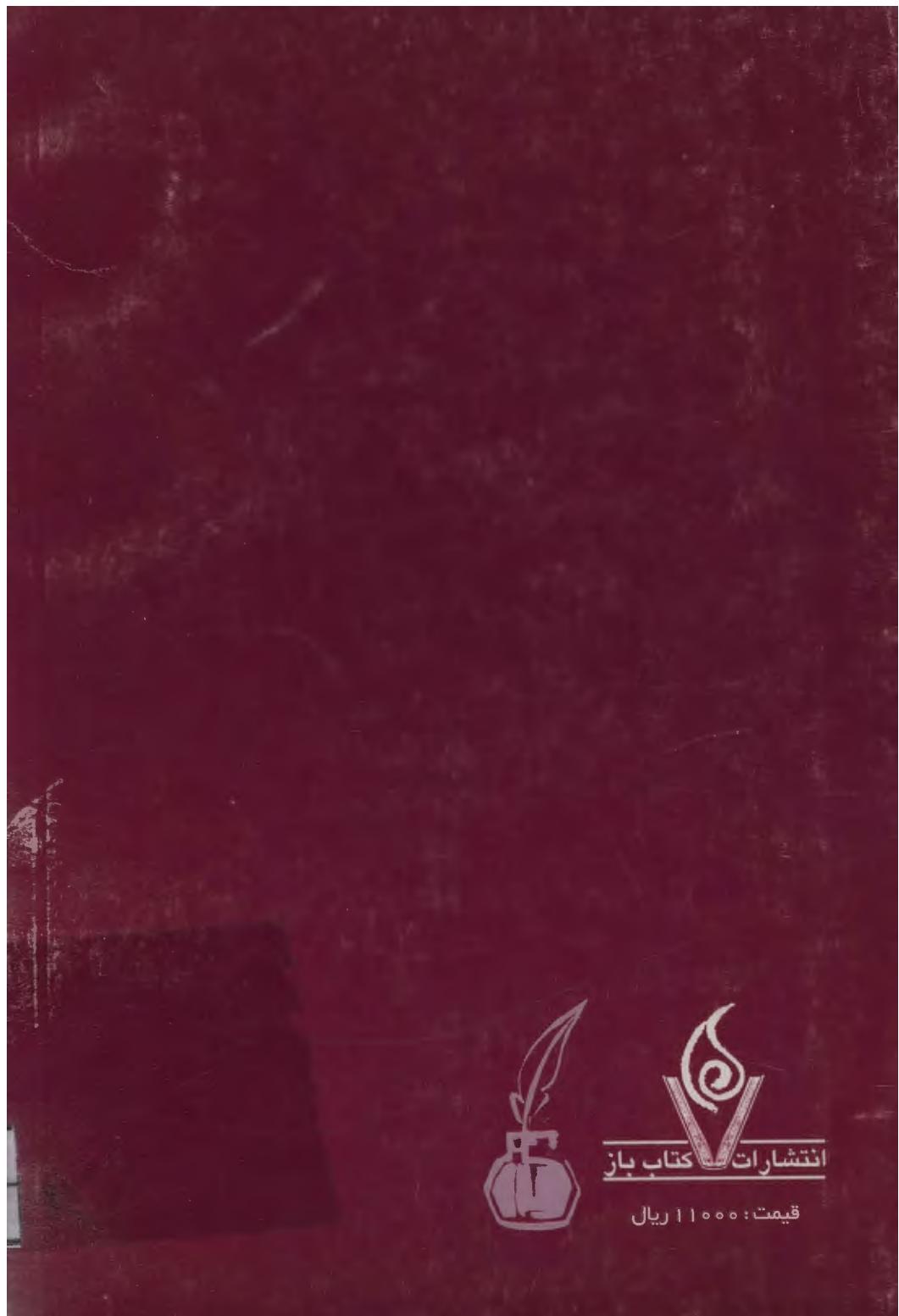
از واژه بیگانه تا

واژه فارسی

فا
ر
س
د
ی



نویسنده : سید مصطفی میرسلیم



انتشارات کتاب باز

قیمت: ۱۱۰۰۰ ریال

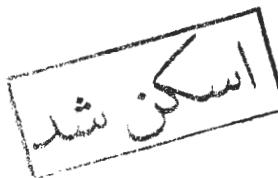
از واژه بیانیه تا واژه فارسی

نویسنده: سید مصطفی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

۷۰۴۴۵



از واژه بیگانه تا

واژه‌فارسی

نویسنده: سید مصطفی میرسلیم



لایه‌ای از خصوصیات پردازش



انتشارات کتاب باز

چاپ دوم پائیز ۱۳۷۷



ازوازه بیگانه توازه فارسی

مهندس سید مصطفی میرسلیم

تاریخ چاپ: پاییز ۱۳۷۷

تعداد: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: دوم ۱۳۷۷

تهران، نشر باز

حروفچینی وصفحه آرایی: پریازرشکی

تهران، فلسطین شمالی، شماره ۲۵۵، تلفن: ۸۸۹۵۳۸۶

شابک: ۹۶۴-۹۱۷۸۰-۶-۶

ISBN-964-91780-6-6

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه
» آ، آ«	
آبونه، آبونمان	۲۷
آزانس خبری	۲۷
آپارتمان، ۲۵۳، ۲۴۱، ۱۶۴، ۱۶۳، ۱۷۵، ۲۴۱، آکادمی	۳۳، ۱۹۶
آکبند	۵۴، ۶۷، ۶۸
آپ تودیت	۲۸
آگراندیسمان	۳۴
آلیناسیون	۲۱۹
آتو	۲۹
آدرس	۳۵
آمفی تئاتر	۶۷، ۶۸، ۸۷
آنارشی	۱۲۷، ۱۲۸
آنثیک	۳۱
آنکال	۳۲، ۱۶۹
آزانس	۳۷

آیتم.....	۳۸	استیل.....	۵۲
آنالوگ.....	۱۱۹	استین لس استیل	۵۳
ابستروکسیون	۴۰	اسکادران.....	۲۲۷
اپراتور.....	۳۹	اسکی.....	۹۴
اپوزیسیون.....	۴۰	اشل	۲۴
ات سایت	۱۴۵، ۱۴۶	اکازیون	۵۴
اتوبان	۴۱	اکران	۵۵
اتوبوس	۲۱۶	اکسپورت.....	۹۱
اتو سرویس	۱۰۸	اکسل	۲۲۱
اتوماتیک	۴۲، ۲۳۷، ۲۳۹	اکوستیک	۱۵۹، ۱۶۰
اتومبیل	۱۵۱، ۱۶۵، ۵۰، ۵۱	اکولوژی	۲۱۴
المپیاد.....	۷۷، ۷۸، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۲۴۳	المنت	۵۶
ادیت	۴۳	اذیوریال	۱۶۷
ارگان	۴۴، ۶۶، ۱۳۷، ۱۳۸	انستیتو	۵۷، ۱۰۳
اریژینال	۱۹۸	انسینگ ماشین	۳۹
اس آی یونیت	۴۶، ۴۵	انفورماتیک	۱۱۹، ۲۴۲
اسپورت	۵۸، ۵۹	اوپن	۵۹، ۵۸
استاپ	۱۷۹، ۱۸۰	اوپن ار	۵۸، ۵۹
استادیوم	۴۷، ۹۴، ۲۲۲، ۲۲۳	اوپن مایند	۵۸، ۵۹
استاندارد	۴۹، ۴۸	اورژانس	۳۷، ۶۰، ۷۷، ۷۹
استراتژی، استراتژیک	۵۰، ۵۱	أُور هد	۲۵۴
استودیو	۲۴۹	اوكی	۶۲، ۶۱
استوک	۱۶۳، ۱۶۴	ایده، ایده آل، ایده آلیسم، ایدئولوگ	

فهرست مطالع

۵۸، ۵۹، ۱۰۰	پاس	۶۳، ۶۴، ۱۷۸	ایدئولوژی
۱۱۷، ۱۹۳، ۱۹۸، ۱۹۹	پاسپورت	۶۵	ایزو لاسیون
۷۴	پانتمیم	۶۵	ایزوله
۷۵	پارامتر		«ب»
۷۶	پارتیشن	۵۶	باک
۷۷	پانسمان	۷۴	بالکن
۷۸	پتانسیل	۹۴	باند
۱۵۷، ۱۵۸	پراسس	۶۶	بروشور
۱۵۷، ۱۵۸	پرت	۶۸، ۶۷	بلوک
۷۹	پرتابل	۱۴۸	بلیز
۱۸۹	پرتره	۹۴	بمباردمان
۸۰	پرسنل	۲۱۵	بن
۱۷۶، ۱۷۷	پرسنلی	۱۴۱	بوتیک
۸۱	پرو	۶۹	بورس، بورسیه
۲۳۰	پرو پاگاند	۷۰	بورو، بورو کرات، بورو کراسی
۳۰	پرو پرزاں	۱۸۷	برکس
۶۱، ۶۲، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۷۱، ۱۸۲	پروژه	۷۱، ۱۵۷، ۱۵۸	بولتن
۲۵۴	پروفورما	۱۶۱	بونکر
۱۰۳، ۱۷۹، ۱۸۰	پروفسور	۲۰۳، ۲۰۴	بیس کمپ
۸۲	پروفیل	۲۱۹	بینال
۱۲۰	پرولتاریا	۶۶، ۷۲	بیوگرافی
۸۳	پرینت		«پ»
۸۳	پریتر	۷۳، ۱۱۴، ۲۱۶	پارک، پارکینگ
۲۱۷	پزدادن	۴۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۸۶	پارلمان

پست.....	۸۵، ۸۴.....
پستچی.....	۸۴، ۸۵.....
پکیج.....	۱۹۵.....
پلاز.....	۸۶، ۲۵۳.....
پلاک.....	۸۷.....
پلاکارد.....	۸۸.....
پلمب.....	۱۹۳، ۱۹۵.....
پلمب کردن.....	۱۹۵.....
پلیت.....	۸۲.....
پمپ، پمپار، پمپ بنزین	۸۹.....
پوان	۹۰
پوتین	۱۴۸
پودر	۹۱
پولیو	۲۵۱
پورسانت.....	۹۲
پی پر.....	۹۳
پیچ	۱۴۳
پیست	۹۴
پیستون	۲۱۶
پیک	۹۵
پور، توریست، تورنمنت	۴۸
پیانو	(ت)
پیانو	۱۶۷، ۲۱۱، ۲۲۰
پیشنهاد	۷۶، ۹۶، ۹۷، ۱۱۶، ۱۳۱
پاکیتیک	۶۵، ۲۴۲
پاسخ.....	۳۲.....
پاسخگویی	۱۴۵، ۱۴۶، ۴۹
پاسخگویی	۱۸۵
پاسخگویی	۱۰۸
پاسخگویی	۱۰۳
پاسخگویی	۱۰۲
پاسخگویی	۱۰۱
پاسخگویی	۱۰۰، ۱۱۹
پاسخگویی	۵۸، ۵۹
پاسخگویی	۱۰۳
پاسخگویی	۱۹۵
پاسخگویی	۲۳۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۳
پاسخگویی	۴۱، ۹۵، ۹۸
پاسخگویی	۷۴
پاسخگویی	۱۳۱
پاسخگویی	۱۷۹، ۱۸۰
پاسخگویی	۹۶، ۹۷
پاسخگویی	تایپ، تایپیست، تیپ
پاسخگویی	تایم
پاسخگویی	تراژیک
پاسخگویی	تراس
پاسخگویی	ترافیک
پاسخگویی	ترانزیت
پاسخگویی	ترانسپورت
پاسخگویی	ترم، ترمینال
پاسخگویی	ترو، تروریست، تروریسم
پاسخگویی	ترویون
پاسخگویی	تز
پاسخگویی	تسـت
پاسخگویی	تسـلیت
پاسخگویی	تکـست
پاسخگویی	تکـنیک، تکـنولوـژی
پاسخگویی	تلـهـکـابـین
پاسخگویی	تور، توریست، تورـنـمـنـت
پاسخگویی	تـئـاتـر
پاسخگویی	تونـآـپ
پاسخگویی	تـاـکـتـیـک

فهرست مطالع

تیازاً.....	۱۳۷، ۱۳۸، ۲۲۲.....	
تیم.....	۳۰، ۱۰۹، ۱۲۶	دیتا.....
تی وی کیم.....	۲۲۳.....	دیجیتال، دیجیت، دیجیتايز.....
		دیجیتايزر
چک.....	۳۸، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۲	دیزاین.....
چیلر.....	۱۱۱.....	دیسپلین.....
دپارتمان.....	۱۱۳.....	دیکتور، دیکاتوری.....
درهزان.....	۹۱.....	دیکته.....
درآگ استور.....	۲۳۲.....	دیکشنری.....
دریل.....	۷۴.....	
دکتر.....	۳۵، ۳۷، ۷۷، ۲۰۲.....	رابطه.....
دکلمه.....	۷۶.....	راندمان.....
دکراسیون.....	۳۶، ۱۱۲، ۱۷۶	رن-dom.....
دگم	۱۱۳.....	رزرو.....
دموکراسی.....	۱۲۷، ۱۲۸.....	رزیم.....
دوبل، دوبلر، دوبلر، دوبله.....	۱۱۴....	رستوران.....
دوپینگ.....	۱۱۵، ۱۸۷.....	رفاندوم.....
دوما.....	۶۷، ۶۸.....	روفوژه.....
دیالوگ	۱۱۶، ۱۵۶.....	رکورد.....
دیپلماسي، دیپلمات، دیپلماتيک	۱۳۱، ۱۵۶	رله.....

۵۷	سرم.....	۱۸۴	ریپرت
۳۷، ۴۸، ۴۹	سرو، سرویس.....	۱۵۸، ۱۵۷	ریسایکل
۶۰، ۸۴، ۸۵، ۱۰۰، ۱۵۱		۱۳۴	ریسک
۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۴۳			(۷)
۱۰۲، ۱۰۳	سری، سریال	۱۳۵، ۱۵۶	ژست
۲۲۹	سس	۱۳۶، ۷۹	ژنراتور
۶۱، ۶۲	سکرتو.....	۲۲۴	ژنرال
۱۵۶، ۱۷۸	سکس	ژورنال، ژورنالیست، ژورنالیستیک	
۵۶	سکوریتی گیت	۷۲، ۱۳۷، ۱۳۸	
۱۵۴	ژیمناست، ژیمناستیک	۱۳۹	سمبل، سمبولیک
۵۰، ۵۱	سمینار		(س)
۱۷۲	سوپسید	۱۴۰	ستانس
۱۶۳، ۱۶۴	سوپر شارژ	۱۴۱	ساپورت
۱۱۲، ۱۰۵	سوپر مارکت	۱۳۰، ۲۴۴	سافت‌ویر
۱۵۶	سوژه	۱۴۲، ۱۵۲	سالن
۲۳۸	سوکس	۱۵۳، ۱۷۰، ۲۲۸	
۲۰۹	سوچینگ	۳۹، ۱۴۳، ۱۶۸	سانترال
۲۰۰، ۲۰۱	سیت	۹۵	سانست
۳۱	سانسور.....	۱۴۴	سیستم، سیستماتیک
۱۰۹، ۱۶۰	سایت	۱۴۶، ۱۴۵	
۱۵۸، ۱۵۷	سیکل	۱۴۷	ساید بای ساید
۱۹۷	سیلندر	۱۴۸	سایز
۱۶۱	سیلو	۵۳	ست
۵۳	سیلورآلات	۱۴۹	سرامیک

فهرست مطالع

سینک	۱۴۸	فراست	۵۳
سیویل	۲۰۰، ۲۰۱	فرست	۳۰
«ش»	۱۵۷، ۱۵۸	فرکانس	
شاپ	۱۷۷، ۱۷۶	فرم	۱۶۲
شارژ	۱۴۷، ۱۴۸	فریزر	۱۶۴، ۱۶۳
شارلاتان	۱۶۲	فری شاپ	۲۲۲
شاسی	۵۵، ۱۹۶	فستیوال	۱۶۵
شانس	۱۷۸	فمینیسم	۱۶۶
شوغاز	۱۱۵	فورژه	۱۶۸
شوک، شوکه	۲۱۷	فورس مائزور	۱۶۷
شومن	۱۸۰، ۱۷۹	فول	۲۳۳
شومینه	۱۱۲، ۱۱۸، ۱۸۱	فونداسیون، فاندیشن	۱۶۸
شیفت.	۱۸۲	فیزیبل	۱۶۹
شیک..	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۳	فیش، فیشیه	۱۴۱
فیکس	۷۴	فیکس	
فابریک	۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶	فیتال	۱۷۰
فاز			۶۷، ۶۸، ۱۷۱
فاکتور، فاکتر	۱۸۵	کابل	۱۷۲
فاکس	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۸۶	کابینه، کابینت	۱۴۳
فاندمانتالیسم	۱۸۹، ۲۱۷		۱۸۱
فایل	۱۸۷	کاپ	۷۰، ۱۳۰، ۱۷۳
فاینانس	۱۸۸	کادستر	۱۷۴
فتوكپی	۱۸۹	کادر	۷۲، ۱۹۸
فر	۱۹۰	کادو	۱۷۵

کارت ۱۹۲، ۱۹۱	(گ)
کارتن ۱۹۳	
گارانتی ۱۹۴	
گرافیک ۱۹۵	
گرانیت ۱۹۶	
گریم، گریمور ۱۹۷	
گریپس ۱۹۸	
گیشه ۱۹۹	
گیم ۱۹۹	
کد ۱۹۹	
کوت ۱۹۹	
لامپ ۲۰۱، ۲۰۰	
لامپ ۲۰۱، ۲۰۰	
لامپ ۲۰۲	
لامپ ۲۰۳، ۲۰۴	
لامپ ۲۰۵	
لامپ ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶	
کنترل ۲۰۹	
کنترل ۲۱۰	
مارک ۲۱۱	
مالتی مدیا ۲۱۲	
مانور ۲۱۳	
مانیتور، مانیتورینگ ۲۱۴	
مبل، مبلمان ۲۱۵	
متالیک، متالوژیست ۲۱۶	
متده، متداولوژی ۲۱۷	

فهرست مطالب

متر، متراژ ۲۵۰	مینیاتور، مینیاتوریست ۲۴۱
مدرن، مدرنیسم ۲۴۲	رن، رن ۲۴۲
مدل ۲۴۳	نم ۲۴۳
منو ۲۴۴	نو ۲۴۴
مورد ۲۴۵	واکسیناسیون، واکسن ۲۵۱
موکت ۲۴۷	ویزیت، ویزیتور ۲۵۲
مونتاژ، مونتور ۲۴۸	ویلا ۲۵۳
میکس، میکسر ۲۴۹	ری، ری ۲۵۴
یوزانس ۲۵۴	

مقدمه

۱ - فارسی صحبت کردن و فارسی فکر کردن

یکی از دست‌آوردهای مهم انقلاب فرهنگی، توجه مجدد به زبان فارسی و عظمت آن است: شناختن گوهر ارزشمندی که به ما ارث رسیده است و گرد و غبار اغراض سیاستمداران دوران طاغوت و نادانی جاهلان غرب زده و کم همتی برخی از دانشمندان و دانشگاهیان، مانع دریافت درخشش کامل و درک قدرت و چشیدن تمام شیرینی آن شده است. با این که گذشتگان تاریخ ادب و فرهنگ ما قله‌های رفیعی از نظم و نثر در زبان فارسی آفریده‌اند و با آثار خود هاله‌ای از تقدس به این زبان بخشیده‌اند و حتی آن را زبان بُردار اسلام در شبے قاره و چین و خاور دور کرده‌اند، قدر و متنزلت حقیقی زبان فارسی برای نسل امروز ما گنگ است؛ با ظرفیت‌های زبان فارسی آشنایی مختصراً داریم؛ از کاربردهای غیر ادبی و فرهنگی آن تقریباً بی‌خبریم بویژه در زمینه‌های سیاسی - اجتماعی و فنی و حتی اداری، با این که قدمت آن کاربردها چندین قرن دارد؛ از تاریخ تحول آن و لهجه‌ها و گوییش‌های نزدیک به این زبان کمتر آگاهیم؛ چگونگی تأثیر عوامل بیگانه و نحوه نفوذ اصطلاحات و واژه‌های وارداتی را

مقدمه

درست تحلیل نکرده‌ایم؛ با پدیده‌هایی که باعث تزلزل روحی ما در حراست از زبان فارسی شده است آشنایی چندانی نداریم؛ عوامل مؤثر بر زبان فارسی را چه به لحاظ امکان قدرت بخشیدن یا بازیابی اقتدار کهن و چه به لحاظ روند تضعیف روزمره آن و نیر فرآیند اثرگذاری را شناسایی و ارزیابی نکرده‌ایم.

با این که تعصب ورزیدن نسبت به زبان فارسی برای هر ایرانی ممدوح است، جرأت ابراز این غیرت چه در مسؤولان و چه در میان عامه مردم کمتر به چشم می‌خورد و زبان فارسی امروز به عنوان یکی از قربانیان اصلی و شدیداً زخم خورده هجوم فرهنگی غرب، محتاج و منتظر فریادرسی دلیر و غمخوار و آگاه است. باقی ماندن و زنده ماندن زبان فارسی با این همه خطراتی که آن را تهدید می‌کند مستلزم تدبیر مسؤولان و همکاری عمومی است زیرا امروز حتی یقین نداریم که تمام آنچه آموزش دیده‌ایم و می‌بینیم و آنچه می‌شنویم و می‌خوانیم ما را در فارسی فکر کردن کمک کند. گاهی از جملاتی که به کار می‌بریم بوسی چشم ترجمة خام عبارت یا اصطلاح بیگانه‌ای به مشام می‌رسد و این علامت راه یافتن طرز تفکر دیگران و نفوذ معنوی آنان است در ما. بنابراین می‌توان حدس زد چقدر فارسی صحبت کردن بر مبنای فارسی فکر کردن، به همان گونه که دانشمندان و علمای و به طور کلی ایرانیان ما در گذشته انجام می‌داده‌اند، اهمیت می‌باید و امروز با هدف پاسداری از زبان فارسی چه جاده سنگلاхی را باید هموار کنیم.

۲ - اعتقاد به توانمندیهای زبان فارسی

پیشرفت علمی و گسترش شناخت نیازمند آفرینش واژه‌های جدید است. علوم

و اسما با هم نسبت دارند. در هر جامعه‌ای که سروری علمی در رشته‌ای به دست آید، زبان آن جامعه نیز برای آن رشته خاص نوعی تفوق نسبت به سایر زبانها پیدا می‌کند. اقتداری که جهان اسلام به لحاظ علمی بعد از قرن سوم هجری پیدا کرد باعث توسعه نفوذ زبانهای اسلامی آن دوران یعنی عربی و سپس فارسی شد. یادگار آن نفوذ و اقتدار را هنوز می‌توانیم در بسیاری از دیگر زبانهای دنیا بیابیم و آن، کاربرد اصطلاحات و واژه‌های عربی و فارسی دوران برتری و سروری علمی مسلمانان است. اما امروز که این اقتدار علمی با مانیست چه باید بکنیم؟ آیا باید خود و فرهنگ خود را رها کنیم و درست آنچه را دیگران می‌آفینند و برمی‌گزینند پسندیم و به کار بندیم؟ در این صورت با توجه به گستردگی هجومی که با آن مواجهیم آیا می‌توان امید داشت چیزی از اصالت زبان و فرهنگ و ادب ما باقی بماند؟ انصافاً تصویر بسیار زنده‌ای از چنان وضعی در ذهن هر انسان پایبند مبانی فرهنگی نقش می‌بندد. به هر حال یک نکته مسلم است، این که اگر می‌خواهیم در زیر فشارهای قدرتمندان عالم له نشویم باید خود ما قوی شویم: در بخش‌های مختلف علمی و فرهنگی موقعی خواهیم توانست جایگاهی درخور کسب کنیم که بر مبنای پژوهش و موفقیت‌های علمی خود به نتایج و نظریاتی نو دست یافته باشیم. پس راه حل ریشه‌ای نجات کوشش کردن در همه زمینه‌های علمی است، و استقلال فرهنگی ما، که یکی از ستونهای اصلی استقلال سیاسی است، تا حدودی وابسته به خودکفایی علمی و هنری و فنی ما می‌شود. لاتن فرض کنیم که چنان خودکفایی به طور نسبی بدست آید، لازم است سعی مضاعفی برای شناختن قابلیتهای زبان فارسی از خود نشان دهیم. آری بسیاری از توامندیهای علمی و فرهنگی این

مقدمه

زبان در طول دو قرن گذشته فراموش شده است؛ در همین دو قرنی که دنیا در برابر گسترش آثار انقلاب صنعتی غرب و بویژه نفوذ آن در کشور ما قرار گرفت، زبان فارسی اقتدار علمی و سیاسی خود را از دست داد و تضعیف شد؛ زبانی که، تقریباً در همه رشته‌های علمی، در دوران سروری و اقتدار جهانی ما پایگاه داشت، نه به لحاظ آثاری که از دیگر زبانها ترجمه شده بود بلکه بویژه به دلیل خلاقیت علمی خود ما و آثار و تأثیرات متعددی که در شاخه‌های مختلف علوم آماده و تدوین و نسخه‌برداری و منتشر شد؛ و ما تا محتوای علمی آن کتابها را دقیقاً و کاملاً بازشناسی نکنیم چگونه می‌توانیم به قابلیتهاز زبان فارسی پی ببریم؟ پس در محیط‌های علمی (دانشگاهها و پژوهشگاهها)، هر گروهی در جوار فعالیتهاز آموزشی و تحقیقاتی رشته تخصصی خود، بخشی از همت خویش را باید مصروف بازنگری آثار بزرگان و علماء و حکماء و ادبای گذشته‌مان در آن رشته کند و به تاریخ آن رشته علمی در تمدن خودمان بها دهد.

بدین ترتیب به مخزنی دست خواهیم یافت که نه تنها از لحاظ علمی ارزشمند است و، در غفلت ما، در حال حاضر بیشتر مستشرقان بدان مشغولند، بلکه از لحاظ زبان فارسی نیز ابزار جایگزینی واژه‌های نامانوس و همچنین وسیله واژه آفرینی برای مفاهیم و مطالب جدید خواهد شد و این باور در میان همه ما از عالم و عامی رسوخ می‌باید که زبان فارسی زنده است، ذاتاً نقص ندارد و می‌تواند بسیار بهتر از دیگر زبانها و زیباتر از آنها پاسخگوی نیازهای علمی و فرهنگی و هنری جدید باشد.

۳ - شناخت واژگان فارسی

۱۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

وقتی صحبت از فارسی می‌شود عده‌ای به یاد دوران هخامنشیان و زبان فارسی باستان می‌افتند. البته درست است که ریشه بسیاری از واژه‌های به کار گرفته شده امروز را در فارسی باستان می‌یابیم. ولی آن زبان قرنها پیش از اسلام مرده است و ما می‌دانیم که دوران سلوکیان حتی زبان یونانی در کشور مانفوذ یافت و مدت‌ها زبان رسمی بود و طبیعتاً آثار و جراحات زیادی در فرهنگ و تمدن کهن مابه جای گذاشت. در زمان اشکانیان بود که پیرایش فارسی از زبان یونانی مطرح شد و زبان فارسی میانه شکل گرفت و تا پایان دوره ساسانیان رسمآ دوام داشت. زبان پهلوی که سرمنشاً بسیاری از واژه‌های امروز است یکی از زبانهای فارسی میانه است. با استقبال ایرانیان از اسلام و علاقه‌ای که به قرآن نشان دادند زبان قرآن یعنی عربی رواج گسترده‌ای در ایران پیدا کرد و بسیاری از کتب تألیف شده بعد از پذیرش اسلام به زبان عربی نگاشته شد. حتی دانشمندی ایرانی همچون ابو ریحان بیرونی افتخار می‌کند که تقریباً همه آثارش را، جز یکی، به زبان عربی نوشته است!

بدین ترتیب امتزاجی از فارسی میانه با زبان عربی صورت پذیرفت و زبان شیوا و شیرین و ساده‌ای را به وجود آورد که از اواسط قرن سوم، در دوران سامانیان و به همت آنان، رسمیت یافت. این زبان فارسی دوازده قرن است که متولد شده، رشد کرده، به بلوغ رسیده و توانایی‌های خود را در زمینه‌های متنوعی به اثبات رسانده است؛ دارای واژه‌هایی به ارث رسیده از فارسی میانه است ولی خود فارسی میانه نیست؛ مجھز به واژه‌هایی از زبان عربی است ولی مستقل از آن زبان است. بعلاوه، واژه‌های دیگری نیز در این دوران طولانی و عمر پربرکت، از زبانهای دیگر و ام‌گرفته از جمله ترکی که جمعاً، با دستور مستقلی، شکل کنونی از واژه بیگانه تا واژه فارسی -

زبان فارسی و شخصیت آن را تعریف می‌کند. البته زبان فارسی امروز از نفوذ بیگانه در دویست سال گذشته مبرا نیست در این دو قرن به دلیل عقب ماندگی سیاسی و علمی زبان فارسی واژه‌ها و ترکیب‌های غربی را تحمل کرد و تنها دلیل عمدۀ آن را باید وابستگی به فن آوری غرب و میهود ماندن دولتمردان ما در مقابل زرق و برق آن فن آوری دانست. امروز باید واژگان فارسی رایج را در همین شرایط واقعی کنونی بررسی کنیم: آنچه را درونزا و ناشی از آفرینندگی خودی است از آنچه ماحصل نفوذ اجنبی است تفکیک کنیم. البته این کار سهل و ساده‌ای نیست چرا که اولاً "مخزن فرهنگ" و ادب گذشته ما در دوران تمدن اسلامی بسیار سرشار است و احاطه کامل بدان چندان آسان نیست و ثانیاً یورشی که در دویست سال گذشته به فرهنگ ایران اسلامی شده است حجم و مخرب بوده است. امروز حتی مشکل بتوان از معیاری که مقبول عام باشد برای تفکیک صریح واژه فارسی از واژه بیگانه صحبت کرد. لذا کار حفاظت از گرانبهاترین میراث فرهنگی ما، یعنی زبان فارسی، بسیار دشوار می‌شود و شناختی چند جانبی و همتی بلند طلب می‌کند و پس از آن به همفکری و همدلی سیاستگذاران و قانونگذاران و مجریان، در کنار مشارکت صمیمانه مردم نیازمند است.

۴- غیرت فارسی

بسیاری از مسؤولان کشور، با توجه به سرنوشت رقت‌باری که زبان فارسی پیدا کرده و آینده‌ای که در انتظار آن است، تحلیلهایی عرضه کرده‌اند و می‌کنند تا با توجه به نظریه و فرآیند کلی نفوذ و رسوخ واژه‌ها و ترکیب‌های بیگانه مثلًا" اثبات

مقدمه

کنند که وجود برخی از واژه‌های اجنبی در زبان فارسی چندان اشکال ندارد و صدمه‌ای به اصالت آن نمی‌زند بلکه شاید موجب غنای آن هم بشود! ظاهراً ارائه و قبولاندن این نوع تحلیل و استدلال ساده‌تر است از یافتن واژه جایگزین یا واژه سازی و مبارزه کردن با کاربرد واژه‌های بیگانه و به کرسی نشاندن واژه‌های فارسی جایگزین. در این که طرد نفوذ بیگانه بویژه وقتی دوام یافته باشد، کار ساده‌ای نیست شک نباید کرد، اما سختی آن کار نباید ارزش و شیرینی نتیجه آن را که زنده و بربپا نگاهداشت زبان فارسی و پیرایش آن است، از ذهن و دل ما خارج کند. امروز برای حفاظت جدی از زبان فارسی در مقابل خطراتی که آن را از همه سو تهدید می‌کند، تعصب لازم است یعنی ابراز غیرت در به کارگیری لغات فارسی و در بیان عبارات درست فارسی تا، در نتیجه، قبح رواج یافتن واژه‌های بیگانه و نامانوس بر همه روشن شود و نه آن که استفاده از تعبیرات و لغات بیگانه نوعی فخر و برتری به حساب آید. با نشان دادن این غیرت به دو هدف باید رسید:

۱- روشن کردن زشتی بی‌مبالاتی نسبت به زبان فارسی و فرهنگ خودی به گونه‌ای که هر کس خواست واژه‌ای را بعارضت گیرد شرم کند و آنرا نسبت به زبان فارسی گناه بشمارد؛ دفاع از زبان فارسی را، که موجودی مقدس و زائیده اسلام است، امر به معروف تلقی کند و مقاومت در پذیرش واژه‌های بیگانه را نهی از منکر قلمداد نماید، و تکلیف خود بداند ازین نهی از منکر غافل نشود و بدان امر به معروف مبادرت ورزد و با اظهار این حالت، در آحاد مردم احساس مسؤولیت ایجاد کند به گونه‌ای که هر کس، در هر مقام و منصبی، هر روز محاسبه کند برای حفظ ارزش و اقتدار زبان فارسی چه گامی برداشته و از کدام سهل‌انگاری

جلوگیری کرده است.

۲- خشی کردن خطراتی که با فرض ادامه وضع موجود، زبان و کلا" فرهنگ ما را تهدید می‌کند. ما ایرانیان به بسیاری از آثار حکما و عرفای اندیشمندان و ادبای گذشته خود عشق می‌ورزیم: با آن زندگی می‌کنیم و بدان می‌باليم . شاهنامه را گرامی می‌داریم، گلستان را حفظ می‌کنیم ، با غزلیات حافظ تفائل می‌کنیم، از مشنوی درس می‌گیریم.... چه ضایعه‌ای بزرگتر از این که ما و نسل آینده ما خدای ناکرده با مجموعه آن همه زیبایی، شیرینی، معنویت، دقت و ظرافت فاصله بگیرد و دیگر نتواند مستقیماً آنها را بخواند و درک کند؛ آیا برای ما ایرانیان انقطاعی دردآورتر از آن وجود دارد؟ یورش زبانهای بیگانه و به کارگیری واژه‌های نامأنوس و ابراز بی‌تفاوتی نسبت به ریز و درشت آن واژه‌ها و تعداد آنها ما را بدانجا خواهد کشاند که از ریشه خود جدا شویم و ناگزیر، چنانکه متأسفانه در برخی از محافل و مجامع رایج شده است، واژه‌های فارسی را به لغات اجنبی ترجمه کنیم تا مطابمان مفهوم شود!

تعصب ورزیدن یعنی آنچه با فارسی گفتن و فارسی نوشتن می‌توان فهماند حتماً به کار گرفته شود بدون هیچ ملاحظه دیگر والا این سیل لجن آلود، بنیاد فارسی و ایرانی را بخواهد کند، و مباد چنان روزی.

۵ - فرآیند نفوذ واژه‌های بیگانه

راههای ورود لغات و اصطلاحات بیگانه به زبان فارسی متعدد است و بررسی مختصر هر کدام از آنها مفید می‌نماید:

الف - ترجمه‌های ناقص کتابها و مقالات بیگانه و اشکالات آنها.

۲۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کار ترجمه کم زحمت‌تر و کم ارزش‌تر از تأثیف نیست البته ترجمه‌ای که در آن سلط مترجم بر زبان بیگانه و فهم او از متنی که می‌خواهد ترجمه کند کامل باشد و همچنین شناخت او از زبان فارسی و دستور آن و نیز اشراف به متن‌های تخصصی رشته‌ای که به عنوان مترجم در آن کار می‌کند به اتكاء تجربه موفق به اثبات رسیده باشد. مترجم باید قادر باشد به هر دو زبان فکر کند و آنچه را از یک زبان می‌فهمد به زبان دیگر بفهماند، نه آن که فقط لغات و عبارات را برگردان کند.

مثلاً اصطلاح پوینت آف ویو (Point of view) ترجمه شده است به «نقطه نظر»، در حالی که در فارسی می‌گوئیم: «نظر» یا «لحاظ»، و واژه پوینت یعنی نقطه را نیازی نیست در ترجمه وارد کنیم . یا ترجمة لغوی عبارات بسویه در متون ادبی؛ مانند ضربالمثلی که به «کاتولیک‌تر از پاپ» ترجمه شده است و مثُل معادل آن در فارسی «دایة دلسوزتر از مادر» است؛ خواننده ایرانی باید فرهنگ مسیحیت قرون وسطایی و مذهب کاتولیک‌ها و جایگاه پاپ در بین آنها را بشناسد تا بتواند ضربالمثل بیگانه را درک کند در حالی که مثُل خودی آن بسیار ساده فهم است.

ب - بازگشت فرنگ رفته‌های خودباخته و فن سالاران ناآشنا به غنای زبان فارسی

عده‌ای از کسانی که به اروپا و آمریکا سفر کرده‌اند یا سفر می‌کنند، با دیدن بعضی مظاهر تمدن غرب گرفتار و به لحاظ اجتماعی شیفتۀ آن می‌شوند، آنچنان که احساس می‌کنند باید سراپا همچون فرنگیان شوند و حتی همچو تقویزاده از ابراز صریح آن نیز ابا ندارند. برای امثال آنها، که همه چیز خود را باخته‌اند، از از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۱

دست دادن زبان فرع است و، شاید اساساً به لحاظ تمايل به مشابهت هر چه بيشتر با غريبها، ضروري محسوب می شود. اينها نمي توانند احساسات خود را به زبان بيگانه بيان نکنند. اصطلاحاتي نظير رانديو، مرسى، گرل فرنز، بوی فرنز، از اين نوع آنند.

آن فن سالاران، مقهور ابزارها و وسائل و تجهيزات و فن آوري غرب شدند و همان طور که راه را برای ورود ايشان و شيوع استفاده آن ابزارها و وسائل و تجهيزات هموار کردند سيل واژگان وابسته بدان نيز سرازير شد. آنها از همان ابتدا می توانستند از فن آوري جديده بهره گيري کنند و برای تفهيم اصطلاحات فني بيگانه از واژه هاي معادل فارسي استفاده کنند ولی ضعف دانش و ادبیات فارسي آنها مانع چنان اقدامی شد. اگر از ابتدا هوشياری نشان داده می شد امروز مواجه با تسلط واژه هاي فني نظير رadio، تلوiziون، سينما، تلفن و غيره بوديم تا ناچار شويم ادعا کنيم به دليل گذشت زمان چنان واژه هايي ثبيت شده اند و برگردن آنها ميسر نيست يا ضرورتی ندارد، يا بدتر از آن ادعا کنيم به کاريگري آنها ضروري هم ندارد.

ج - عدم آشنایي کارشناسان با قابلیتهاي زبان فارسي و غنای ادبیات ما بيشتر واژه هاي تخصصي را کارشناسان استعمال می کنند تا بتوانند مقصود خود را در محیطهاي فني و کارگاهي و اداري بيان کنند و بفهمانند. متاسفانه تحصيلات دوران دبيرستان و دانشگاه کمک كافی به دانش آموزان و دانشجويان برای شناخت و به کاريگري قابلیتهاي زبان فارسي نمي کند و لذا اغلب فارغ التحصيلان رشته هاي فني، مهندسي، کشاورزي و پزشكى از ذخيرة سرشار اين زبان در رشته هاي خود آگاه نیستند و ناگزير به واژه هاي بيگانه از زيانهاي

مقدمه

مختلف و بیشتر انگلیسی و فرانسه و آلمانی پناه می‌برند و امکانات گسترده‌زبان فارسی مانند استفاده از پس‌ونتها و پیش‌ونتها و نیز استفاده از مصدرها در واژه‌گزینی بتدریج به فراموشی سپرده می‌شود؛ مانند استفاده از واژه‌بیگانه «ترند» Trend به جای روند.

د- باور نداشتن کارآیی‌های زبان فارسی در رشته‌های غیرادبی این فقط زبان فارسی و توانمندی‌های آن نیست که غریب مانده است بلکه مجموعه فعالیتهای علمی و فنی و هنری گذشتگان ما در طول تاریخ تمدن ایرانی برای نسل امروز ناشناخته است و قریب به اتفاق فارغ‌التحصیلان از سیر تحول علمی در کشورمان بی‌اطلاعند و گمان نمی‌برند که نیازهای رشته‌های مختلف علمی توانسته باشد به زبان فارسی تفهیم شود و بنابراین اعتقاد ندارند که بتوان به اتکای زبان فارسی امروز، با رسابی تمام، مسائل آن رشته را مطرح کرد و فهماند، و چون در مانده‌اند براحتی به سراغ واژه‌های بیگانه می‌روند.

ه- احساس حقارت در مقابل واژه‌های فرنگی و پدیده شیفتگی فنی.
بسیاری از محصولات فنی تولید شده در بیننده‌ای که خود دست‌اندرکار تولید و طراحی آنها نبوده ایجاد بهت و حیرت می‌کند و در او حالتی پدید می‌آورد شبیه تسلیم شدن کامل. وقتی مردمی در مقابل پیشرفت دیگران مقهور شدند و نسبت بدان احساس کوچکی کردند، کمتر جرأت می‌کنند نسبت به فرهنگ و زبان پشتیبان آن پیشرفت فنی، تأمل کنند یا ابراز وجود نمایند. گویی در به کار گرفتن واژه‌هایی بیگانه، آنها نحوه رفع کردن ضعف فنی خود را جستجو می‌کنند و گمان می‌برند با ایجاد نوعی مشابهت فرهنگی و زبانی، مشابهت فنی هم حاصل می‌شود و روحیه فنی همراه با واژگان بیگانه در آنها رسوخ می‌کند. وجه دیگر

مقدمه

همین احساس کوچکی در انتخاب ناشیانه برخی از واژه‌ها نمود پیدا می‌کند که با هدف اعتبار ویژه بخشیدن به موضوعی خاص انجام می‌گیرد؛ گویی واژه فارسی اعتبار لازم را نداشته باشد؛ مانند انتخاب نادرست واژه المپیاد به جای مسابقه. و - عادت پیدا کردن به مفهوم واژه بیگانه.

هجوم فرهنگی بیگانه جلوه‌های گوناگون دارد. در زمینه‌های علمی و فنی و هنری این هجوم بویژه بر کسانی اثر می‌گذارد که آسیب‌پذیرند نظیر جوانان یا آنها که به لحاظ آشنایی با کاربردهای علمی زبان فارسی ضعیفتر و کم مایه‌ترند. واژه‌های بیگانه در زندگی روزمره آنها وارد می‌شود و کاربرد مکرر و بجا یا نابجای آن، موجب عادت کردن با آن واژه بیگانه می‌شود به گونه‌ای که گاهی فراموش می‌شود که اصلاً آن واژه خودی نیست؛ یا پذیرفتن این که واژه‌ای فارسی بتواند همان مفهوم را به خوبی تداعی کند برایشان مشکل می‌شود. از این رو واژه‌هایی که مدت زمان بیشتری از عمر نفوذشان در زبان فارسی می‌گذرد رسوبات سخت‌تری در اذهان ایجاد می‌کنند و خوگرفتن با مفهوم واژه فارسی معادل آن به سختی انجام می‌گیرد. از این نوع می‌توان واژه چک کردن به معنای بررسی کردن و کنگره به معنای مجمع یا همایش را ذکر کرد که گاهی افرادی با واژه‌های چک یعنی برگه حواله و کنگره به معنی لبه بلندی، که هر دو فارسی‌اند اشتباه می‌کنند.

ز - نامناسب بودن واژه‌های جایگزین پیشنهادی .

در مقابل سلطه فنی و تبلیغات قاهر بیگانه، باید از قدرت و زیبایی هنری زبان فارسی بهره گرفت و واژه‌های جایگزین را رواج داد. برای ایجاد تحول در زمینه مصون‌سازی زبان فارسی از گزند بیگانگان توجه به روانشناسی اهمیت می‌یابد.

مقدمه

ای بسا واژه‌هایی که به لحاظ معادل‌یابی درست انتخاب شده‌اند ولی از ظرفت و طنین لازم برخوردار نیستند و بنابراین نمی‌توانند جایی باز کنند. از این قبیل "بی‌سلیقگی‌ها در گذشته" نه چندان دور وجود داشته و هنوز وجود دارد. متقابلاً گاهی واژه جایگزین آن قدر خوب انتخاب می‌شود که مردم با رغبت و براحتی آن را به کار می‌برند و حتی از ته دل آن را ترجیح می‌دهند. مثل واژه دانشگاه و دانشکده (به جای اونیورسیته و فاکولته) که عمر شصت ساله دارد یا واژه نگارخانه (به جای گالری) که عمری بیست و پنج ساله دارد و واژه‌های نمابر (به جای فاکس) و یارانه (به جای سوبسید) که اخیراً به کار می‌روند.

در این جزوه برای هر واژه‌ای که معادل‌یابی شده، مثالی از مسایل مبتلا به دوران

معاصر زده‌ام تا درک معنی را ساده کند و جاذب‌کاربرد آن را افزایش دهد.

شرح واژه‌های بیگانه به ترتیب الفبا آمده است تا بازیابی آنها و انتخاب و کاربرد معادل آن را برای جوینده آسان کند. در انتها نمایه دو طرفة معادل‌های به کار رفته را اضافه کرده‌ام تا کار پژوهندگان و نقادان را سهل کرده باشم.

امیدوارم این اقدام جرأت لازم را به مسؤولان ما در عدم به کارگیری واژه‌های

بیگانه بدهد و ضمناً بر همت نسل جوان ما در پاسداری غیرتمدنانه از این

میراث ارزشمند معنوی، یعنی زبان فارسی، بیفزاید.

سید مصطفی میرسلیم

مهرماه ۱۳۷۷

آبونه - آبونمان

Abonné(فرانسه)

آبونه: مشترک

Abonnement(فرانسه)

آبونمان: حق اشتراک

برای مشترک شدن به محصولات تولیدی اعم از کالاهای فرهنگی، یا برای اشتراک در مصرف آب و برق و گاز، یا به کارگیری خدمات مختلف نظیر تلفن، از واژه بیگانه آبونمان استفاده شده است. از همان ریشه واژه آبونه یعنی مشترک.

مثال: می‌توان به اغلب مجلات علمی آبونه شد،

یعنی: اغلب مجلات علمی مشترک می‌پذیرند.

مثال: پرداخت آبونمان،

یعنی: پرداخت حق اشتراک.

* بنابراین به جای آبونه شدن از مصدر مشترک شدن و به جای آبونمان از حق

اشتراک استفاده شود.

آپ تودیت

Up to date (انگلیسی)

آپ تودیت: روزآمد، بهنگام

در دوران ما، دستیابی به اطلاعات، ابزار اساسی مدیریت و تصمیم‌گیری است، پس باید در جست و جوی دقیق‌ترین، کامل‌ترین و آخرین اطلاعات بود. با توجه به این که تولید اطلاعات لحظه‌ای است، از این رو در اختیار گرفتن اطلاعات جدید هر روز و هر ساعت اهمیت می‌یابد که بدان اصطلاحاً می‌گوییم اطلاعات روزآمد یا بهنگام. در زبان فارسی واژه بیگانه آپ تودیت با مفهوم قید روزآمد یا بهنگام به کار گرفته شده است که قابل احترام است.

مثال: تأمین مقالات آپ تودیت برای پژوهشگران ضروری است،
یعنی: تأمین آخرین مقالات تالیف شده یا مقالات روزآمد لازم است.
مثال: معلومات او کاملاً آپ تودیت بود،
یعنی: معلومات او بهنگام بود.

آتو

Atout(فرانسه)

آتو: برگ برنده، بخت و توفيق، اقبال

واژه بیگانه آتو در فارسي به کار گرفته شده است، با مفهوم برگ برنده و اقبال و بخت توفيق.

مثال: در لحظه حساس، آتوى خود را رو کرد،
یعنی: برگ برنده خود را رو کرد.

مثال: ما منتظر به دست آوردن آتو بودیم،
یعنی: در انتظار اقبال بودیم، یا منتظر بودیم بعثمان باز شود.

آرشیتکت

آرشیتکت:معمار (Architecte) (فرانسه)

معماری از لحاظ فنی و هنری سابقه چندهزار ساله در تمدن ما دارد. بسیاری از آثار معماریهای کهن به دلیل سوانح طبیعی نظیر زلزله و نیز جنگها، تخریب شده ولی از معماریهای بعد از اسلام نمونه‌های بسیار مهمی پابرجاست. واژه بیگانه آرشیتکت به معنی معمار در زبان فارسی وارد شده و براحتی امکان طرد آن وجود دارد.

مثال: کارهای سیویل پرجم را به یک تیم آرشیتکت خارجی سفارش دادند، یعنی: کارهای عمرانی غیرنظمی پرجم را به یک گروه از مهندسان معمار خارجی سفارش دادند.

مثال: او آرشیتکت مشهوری بود و برای تشریح پروپوزال خود ماقنونی تهیه کرد. یعنی: او معمار مشهوری بود و برای تشریح پیشنهاد خود، نمونه‌ای تهیه کرد.

مثال: مدیرکل، لیست آرشیتکتهاي کانفیرم شده را از کارتابل خود درآورد. یعنی: مدیرکل، فهرست معماران تأیید شده را از کارپوشة خود درآورد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Civil (فرانسه)	سیویل:مدنی، غیرنظمی
Team (انگلیسی)	تیم:گروه
Proposal (انگلیسی)	پروپوزال:پیشنهاد
Maquette (فرانسه)	ماکت:نمونه
Liste (فرانسه)	لیست:فهرست
Cartable (فرانسه)	کارتابل:کارپوشه
Confirm (انگلیسی)	کانفیرم:تأیید

آرشیو

Archive(فرانسه)

آرشیو: بایگانی، جای نگهداری اسناد

مکاتبات اداری و اسناد مختلف در دوران معاصر هم از تنوع بخوردار است و هم حجم وسیعی را اشغال می‌کند. ضرورت تحقیق و پیگیری نیز ایجاب می‌کند که دسترسی به آنها و جست و جوی اطلاعات در میان آنها براحتی و بسرعت انجام گیرد، لذا رشتة بایگانی به عنوان یک وظيفة تخصصی اهمیت زیاد پیدا کرده است: بایگان کسی است که وظيفة دسته‌بندی، نگهداری و جست و جوی اسناد و مدارک و سوابق مکاتبات را به عهده دارد. واژه بیگانه آرشیو با مفهوم بایگانی و جای نگهداری اسناد در فارسی نفوذ یافته که می‌توان از آن پرهیز کرد.

مثال: سیستم آرشیو اسناد در هر کشور از ارکان اساسی اداری محسوب می‌شود،
یعنی: نظام بایگانی اسناد در هر کشور از ارکان اساسی اداری محسوب می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Système(فرانسه)

سیستم: نظام

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۳۱

آژانس

Agence (فرانسه)

آژانس: دفتر، دفتر خدمات، دفتر معاملات

عامل خدمت، کسی است که با مدیریت کردن و به کارگرفتن وسائل و امکانات مناسب، خدمت مشخصی را به مردم عرضه می‌کند. به محلی که آن عامل استقرار می‌یابد، دفتر می‌گویند. با همین معنا از واژه بیگانه آژانس استفاده شده است.

آژانس توریسم، یعنی: دفتر خدمات سیاحتی،
آژانس املاک، یعنی: دفتر معاملات املاک،
آژانس خبری، یعنی: دفتر خدمات خبری،
آژانس تاکسی، یعنی: دفتر کرایه خودرو،
آژانس کمپانی ارفرانس، یعنی: دفتر خدمات مسافرتی یا بلیت‌فروشی آن شرکت.

* پس به جای آژانس، از واژه‌های فارسی دفتر، یا دفتر خدمات یا دفتر معاملات استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Tourisme (فرانسه)

توریسم: سیاحت، جهانگردی

Taxi (فرانسه)

تاکسی: خودرو کرایه

Company (انگلیسی)

کمپانی: شرکت

۳۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

آکادمی

Académie(فرانسه)

آکادمی: فرهنگستان

مرجع تصمیم‌گیری علمی در هر کشوری متشکل از دانشمندان برگزیده و مبرز است که در فارسی بدان فرهنگستان می‌گویند و واژه بیگانه معادل آن آکادمی است.

مثال: تعداد آکادمی‌ها در هر کشور متفاوت است و در کشور ما سه زمینه زبان و ادب فارسی، علوم، و علوم پزشکی را دربرمی‌گیرد،
یعنی: تعداد فرهنگستان‌ها در هر کشور متفاوت است و در کشور ما سه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، علوم، و علوم پزشکی تشکیل شده است.
* صفت آکادمیک نیز در فارسی رخنه کرده است که به معنای دانشگاهی است.
مثال: رسیدگی به صلاحیت استادان طبق معیارهای آکادمیک انجام می‌شود.
یعنی: رسیدگی به صلاحیت استادان مبتنی بر ضوابط دانشگاهی است.

آگراندیسمان

Agrandissement (فرانسه)

آگراندیسمان: بزرگنمایی، اغراق، غلو

گاهی اصل یک تصویر کوچک است و جزئیات آن به چشم نمی‌آید که ناچار آن را درشت‌تر می‌کنند. از لحاظ فنی به این عمل می‌گویند: بزرگنمایی، در عکاسخانه‌ها از واژه بیگانه آگراندیسمان با همین مفهوم استفاده می‌کنند. همین واژه معنای استعاره‌ای اغراق و غلو را نیز پیدا کرده است.

مثال: آگراندیسمان نقشه، بر دقت آن نمی‌افزاید، اشل را باید تغییر داد،
یعنی: بزرگنمایی نقشه، بر دقت آن نمی‌افزاید، مقیاس را باید تغییر داد.

مثال: ضعفهای دیگران را آگراندیسمان می‌کرد،
یعنی: در بیان ضعفهای دیگران اغراق می‌کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Echelle (فرانسه)

اشل: مقیاس

۳۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

آمفی تئاتر

Amphithéâtre (فرانسه)

آمفی تئاتر: تالار اجتماعات

از زمان یونان باستان ساختمانهایی عمومی بنا شد به شکل دایره یا بیضی که با نشستن در داخل قسمت پیرامونی آن امکان تماشای آنچه در صحنه یا گود میانی اجرا می شد وجود داشت. به این نوع ساختمنها اصطلاحاً آمفی تئاتر گفته اند و این واژه بیگانه امروزه با مفهوم تالار اجتماعات و تالار درس عمومی در زبان فارسی وارد شده است.

مثال: مراسم جشن در محل آمفی تئاتر این اداره برپا شد،
یعنی: مراسم جشن در محل تالار اجتماعات این اداره برپا شد.

مثال: امروز در سالن آمفی تئاتر مرکز آفرینش ها کنفرانس می دهد.
یعنی: امروز در تالار اجتماعات مرکز آفرینش ها سخنرانی می کند.

مثال: در مرداد ماه دانشجویان دکتری از تزهای خود در حضور مدعیین در آمفی تئاتر دانشگاه دفاع می کنند.

یعنی: در مرداد ماه دانشجویان ارشد از رساله های خود (یا پایان نامه های خود) در حضور مهمانان در تالار عمومی دانشگاه دفاع می کنند.

ساختمانهای بیگانه در مثالها:

Conférence (فرانسه)

کنفرانس: سخنرانی

Doctorat (فرانسه)

دانشجوی دکتری: دانشجوی ارشد

Thèse (فرانسه)

تزریسال، پایان نامه

آنتیک

Antique(فرانسه)

آنتیک: عتیقه، قدیمی با ارزش

وابستگی به آبا و اجداد و برخورداری از قدمت همواره یک ارزش محسوب می شده است. برای اشیای قدیمی با ارزش در فارسی از واژه بیگانه آنتیک استفاده شده است که اصلاً به معنی عتیقه است.

مثال: گهگاه اشیای آنتیک را برای فروش به مزایده می گذارند،
یعنی: گهگاه اشیای عتیقه را برای فروش به مزایده می گذارند.

مثال: دکوراسیون سالن پذیرایی او خیلی آنتیک بود،
یعنی: تزیینات اتاق پذیرایی او خیلی قدیمی با ارزش بود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Décoration(فرانسه)

دکوراسیون: تزئینات

Salon(فرانسه)

سالن: اتاق، تالار

۳۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

آنکال

On call (انگلیسی)

آنکال: گوش به زنگ

خدمات امدادی هر چه سریعتر انجام گیرد پرفایده‌تر است؛ از این رو سازمانهای امدادگر و بخش فوریتها در بیمارستانها معمولاً از عناصر کشیک و نیز افراد گوش به زنگ استفاده می‌کنند. آن کال واژه بیگانه است و به فردی گفته می‌شود که در منزل خود گوش به زنگ و آماده ارائه خدمات فوری و امدادی است.

مثال: با به کارگیری دکتر آنکال، سرویس اورژانس بیمارستان کامل شد.
یعنی: با به کارگیری پزشک گوش به زنگ، خدمات فوریتی بیمارستان کامل شد.

مثال: متصدیان این اداره روزهای ویک‌اند آنکال و آماده جوابگویی اند.
یعنی: متصدیان این اداره روزهای آخر هفته گوش به زنگ و آماده پاسخ‌گویی اند.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Urgence (فرانسه)

اورژانس: فوریت

Service (فرانسه)

سرویس: خدمت

Week - end (انگلیسی)

ویک‌اند: آخر هفته

Docteur (فرانسه)

دکتر: پزشک

آیتم

آیتم: موضوع، نکته
Item (انگلیسی)

در روزنامه‌ها و مجلات یا در اخبار، مجموعه‌یی از مطالب گردآوری و ارائه می‌شود که ردیف‌بندی آنها به سلابق و گرایشها برمی‌گردد. برای هر کدام از آن نوع مطالب یا هر نکته و مسأله و مقاله یا موضوعی که در فهرستی گنجانده شده باشد صرفنظر از نوع فهرست‌بندی، واژه بیگانه آیتم به کار گرفته شده است.

مثال: برای هر آیتمی که مطرح می‌شد تعداد زیادی مخالف بحث می‌کردند، یعنی: برای هر موضوعی که عنوان می‌شد، تعداد زیادی مخالف بحث می‌کردند.

مثال: هر چند این آخرین آیتم است ولی کم اهمیت‌ترین نیست.

یعنی: هر چند این آخرین نکته است ولی کم اهمیت‌ترین نیست.

مثال: قبل از کنگره، آرتیکل‌ها را آیتم به آیتم چک می‌کرد،

یعنی: قبل از گردشماهی، مقالات را بر دیف بررسی می‌کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Congrès (فرانسه) کنگره: گردشماهی

Article (فرانسه) آرتیکل: مقاله

Check (انگلیسی) چک: بررسی

اپراتور

Operator (فرانسه)

اپراتور: کارور

پیشرفت‌هایی که در نظام اداری به دست آمده تا حدودی مرهون استفاده از وسائل و ابزارهای جدید است. به کارگیری این وسائل و ابزارها معمولاً مستلزم آموزش دیدن و کارآموزی کردن است تا مهارت لازم به دست آید. در فارسی برای افرادی که چنان وسائل و ابزارهایی را به کار می‌گیرند از واژه بیگانه اپراتور استفاده شده است که واژه مصوب معادل آن کارور است.

مثال: با استفاده از انسرینگ ماشین و یک اپراتور، سانترال تلفنی را کنترل می‌کرد.

یعنی: با استفاده از دستگاه پیام‌گیر و یک کارور، مرکز پیام را اداره می‌کرد.
مثال: او اپراتور ماهری بود و توانسته بود در کار لی اوت کامپیوتري هم موفق شود،

یعنی: او کارور ماهری بود و توانسته بود در صفحه‌آرایی رایانه‌ای هم موفق شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Answering machine (انگلیسی)

انسرینگ ماشین: پیام‌گیر

Central (فرانسه)

سانترال: مرکز

Control (انگلیسی)

کنترل: اداره کردن، مهار کردن

Layout (انگلیسی)

لی اوت: صفحه‌آرایی

اپوزیسیون

Opposition (فرانسه)

اپوزیسیون: اقلیت مخالف دولت

در نظامهای مردم سالاری حکومت را گروه یا ائتلاف گروههایی در دست می‌گیرند که اکثریت آرای مردم را به دست آورده‌اند و در مقابل آنها گروههایی قرار می‌گیرند که اصطلاحاً اقلیت را تشکیل می‌دهند. در بسیاری از کشورها ویژگی شاخص اقلیت، مخالفت با دولت برخاسته از اکثریت است. برای این اقلیت یا مخالفان دولت در فارسی به تقلید از فرنگیان واژه اپوزیسیون به کار رفته که در لغت به معنی مخالفت است.

مثال: او به همین دلیل مورد نفرت اپوزیسیون پارلمان است،
یعنی: از او، به همین دلیل، اقلیت مجلس (یا مخالفان دولت) نفرت دارند.

مثال: گروه اپوزیسیون تصمیم گرفت با استردادیون مجلس را به تعطیلی بکشاند.

یعنی: گروه اقلیت تصمیم گرفت با عدم حضور، مجلس را به تعطیلی بکشاند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Parlement (فرانسه)

پارلمان: مجلس

Obstruction (فرانسه)

استردادیون: انسداد، عدم حضور (اقلیت در مجلس)

۴۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

اتویان

Autobahn (آلمانی)

اتویان: بزرگراه

خیابانها و جاده‌هایی که در آنها مسیر رفت و برگشت از هم با نرده یا فاصله غیرقابل عبوری جدا شده‌اند، خاص خودرواند و رفت و آمد در آنها از قواعد ریشه‌بی تبعیت می‌کند. در فارسی به این نوع خیابانها و جاده‌ها، بزرگراه می‌گویند ولی هنوز از واژه بیگانه اتویان نیز استفاده می‌شود که قابل اجتناب است.

مثال: اوآخر هفته ترافیک در اتویان تهران - کرج نیز فشرده است،

یعنی: اوآخر هفته حتی بزرگراه تهران - کرج هم شلوغ می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Trafic (فرانسه)

ترافیک: شلوغی (رفت و آمد)

اتوماتیک

Automatique (فرانسه)

اتوماتیک: خودکار

پیچیدگی فنی برخی از دستگاهها یا روشها موجب شده است که برای پرهیز از اشتباه در راهنمایی یا به کارگیری یا تنظیم، از ابتكارها یا ابزارها یا شیوه‌هایی استفاده شود که بر مبنای اطلاعات مختلف، برخی از اقدامات را به صورت خودکار انجام می‌دهد. واژه بیگانه اتماتیک به مفهوم خودکار در فارسی راه یافته است.

مثال: وقتی ازدحام اتوبوس زیاد می‌شود کارایی چراغهای کنترل اتماتیک ترافیک از بین می‌رود،
یعنی: با افزایش ازدحام خودروها، کارآیی چراغهای راهنمایی خودکار از بین می‌رود.

مثال: به کارگیری ماشینهای اتماتیک بتدریج باعث کاهش حساسیت و از دست رفتن مهارت انسان می‌شود،
یعنی: به کارگیری دستگاههای خودکار بتدریج باعث تضعیف قابلیتهای انسان می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Control (انگلیسی)

کنترل: راهنمایی

Machine (انگلیسی)

ماشین: دستگاه

۴۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

ادیت

Edit (انگلیسی)

ادیت: ویرایش

هیچ نویسنده‌یی نمی‌تواند خود را بی‌نیاز از ویراستاری بداند.
ویراستاری ادبی و فنی یا علمی باعث جلوه‌گری درست زیباییها و ارزش‌های یک
اثر می‌شود. واژه بیگانه ادیت با مفهوم ویراستاری در فارسی به کار رفته است.

مثال: هر مؤلفی باید قبل از چاپ و نشر اثر خود آن را ادیت کند،
یعنی: هر مؤلفی باید قبل از چاپ و نشر اثر خود آن را ویرایش کند.
مثال: اخیراً سافت‌ویر مناسبی برای ادیت تکست انگلیسی به دست آورد،
یعنی: اخیراً نرم‌افزار مناسبی برای ویرایش متن انگلیسی به دست آورد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Software (انگلیسی)

سافت‌ویر: نرم‌افزار

Texte (انگلیسی)

تکست: متن

ارگان

Organe(فرانسه)

ارگان: دستگاه، نشریه، روزنامه

- ۱) دولت دارای تشکیلات گسترده‌ای است که شامل قسمتهای اصلی یا دستگاههای اجرایی از جمله وزارت‌خانه‌ها و سازمانها می‌شود. به جای دستگاه اجرایی از واژه بیگانه ارگان در ترکیب ارگان دولتی استفاده شده است.
- ۲) بعضی از گروههای سیاسی برای اعلام نظریات رسمی و موضع‌گیری‌های سیاسی خود درخواست نشریه می‌کنند که می‌تواند به صورت روزنامه یا مجله باشد و اغلب در صفحه اول تأکید می‌کنند که این نشریه «ارگان رسمی حزب یا جماعت» است، به جای: نشریه رسمی حزب یا جماعت.
* پس به جای واژه بیگانه ارگان به تناسب موضوع از واژه‌های فارسی دستگاه (اجرایی)، نشریه یا روزنامه استفاده شود.

اس آی یونیت

S.I.Unit

اس آی یونیت: واحد بین‌المللی

در ابتداء معاملات بازارگانی بین‌المللی و سپس سایر مبادلات بین کشورها ضرورت به کارگیری مجموعه‌ای از واحدهای اندازه‌گیری یکسان را مبرهن ساخت. بدین منظور دویست سال پیش واحد اندازه‌گیری طول یعنی متر تعریف شد و بسیاری از کشورها آن را پذیرفتند. بتدریج سایر واحدها نیز تعریف شدند: برای اندازه‌گیری جرم، گرم و برای اندازه‌گیری زمان ثانیه. با تفاهم بین‌المللی مجموعه واحدها تعریف شد و کشورهای مختلف کاربرد آن را چه برای مبادلات خارجی و چه در داخل سرزمین خود پذیرفتند و برای تسهیل تفاهم همان اسامی را عیناً به کار بردن جز برای زمان که نامهای قدیمی ثانیه، دقیقه و ساعت ترجمه شد. بدین ترتیب واژه‌های متر و گرم و نیز پیشوندهای آن رسماً وارد زبان فارسی و پذیرفته شد.

مثال: متر، کیلومتر (برای اندازه‌گیری مسافت و برابر با هزار متر)، دسی متر (یک دهم متر)، سانتی متر (یک صدم متر)، میلی متر (یک هزارم متر)، میکرون و میکرومتر (یک میلیونیم متر).

اس آی یونیت

- گرم، کیلوگرم (برای اندازه‌گیری جرم و برابر با هزار گرم)، دسی گرم (یک دهم گرم)، سانتی گرم (یک صدم گرم)، میلی گرم (یک هزار گرم)، تن (هزار کیلوگرم).
یادآوری: واژه کیلو یک پیش‌وند است به معنی هزار و در زیان عامه مردم به اختصار به جای کیلوگرم استفاده شده است.

برای واحدهای مرکب که به منظور اندازه‌گیری سطح یا حجم استفاده می‌شود، پسوندهای فارسی به کار می‌رود.

مثال: - متر مربع (برای اندازه‌گیری سطح)، کیلومتر مربع (برابر با یک میلیون مترمربع)؛ ضمناً از واژه ترکیبی هکتار (برابر با ده هزار متر مربع) برویژه در اندازه‌گیری سطوح کشاورزی استفاده می‌شود.

- متر مکعب (برای اندازه‌گیری حجم)، دسی متر مکعب (برابر با یک هزار مترمکعب) که واژه بیگانه لیتر نیز معادل آن است، سانتی متر مکعب (برابر با یک میلیونیم متر مکعب) که اصطلاح سی نیز برای آن استعمال شده (مخفف کیوبیک سانتی متر یعنی سانتی متر مکعب).

به کارگیری واحدهای بین‌المللی با همان اسمای و با مجموعه پیش‌وندهای بیگانه نه تنها مجاز است بلکه توصیه شده است. ولی به کارگیری اسم سایر واحدهای بیگانه نظریه اینچ و فوت و مایل (برای طول و مسافت) و پوند (برای جرم و وزن) مجاز نیست و از استفاده آنها برای اندازه‌گیری نیز باید خودداری شود.

استادیوم

Stadium (لاتین)

استادیوم: ورزشگاه

به محوطه‌هایی که با تجهیزات مناسب برای فعالیتهای ورزشی مختلف آماده شده است، ورزشگاه می‌گویند. واژه بیگانه استادیوم با همان معنا وارد زبان فارسی شده است.

مثال: از امکانات استادیوم آزادی غیر از ورزش گامی برای کنگره‌ها نیز استفاده می‌شود،

یعنی: از امکانات ورزشگاه آزادی برای اجتماعات غیرورزشی هم استفاده می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Congrès (فرانسه)

کنگره: تجمع

استاندارد- نرم

Standard(فرانسه)

استاندارد: معيار، استانarde

Norme(فرانسه)

نرم: قاعده

هر تولید صنعتی یا هر فعالیت و خدمت مشخص، هنگامی به کیفیت مناسب و حالت تعریف شده عادی می‌رسد که از مجموعه‌یی قواعد و مقررات و ضوابط پیروی کند. تنوع تولیدات و خدمات و ضرورت حفظ حقوق مصرف کنندگان و نیز حفظ حیثیت شرکت‌های تولید کننده موجب شده است که استناد متعددی برای تعیین و تعریف قواعد تولید یا فعالیت تهیه شود. واژه بیگانه نرم برای این قواعد به کار گرفته شده است.

مثال: مراجعات نرم‌ها در تولیدات صنعتی موجب حفظ شرایط ایمنی و سلامت می‌شود،

یعنی: مراجعات قواعد مصوب در تولیدات صنعتی باعث ایمنی و سلامت می‌شود.

استاندارد- نرم

واژه بیگانه استاندارد نیز با همین مفهوم به کارگرفته شده است یعنی: قواعد و ضوابط و معیارهایی که برای تولید یک کالا، استفاده از یک روش، ارائه یک خدمت و اجرای یک فعالیت مراعات می‌شود. مراعات این قواعد و معیارها برای برخی از کالاهای و خدمات اجباری است و برای برخی دیگر تشویقی است. در فارسی به جای آن واژه استانده به تصویر رسیده است.

مثال: عدم مراعات استاندارد در تولید وسائل گاز سوز سوانحی را به بار آورده است.

یعنی: عدم مراعات استانده (یا ضوابط مصوب) در تولید وسائل گاز سوز سوانحی را به بار آورده است.

مثال: در جذب و سرویس رسانده به توریستها توجه به حفظ استاندارهای مصوب بین المللی ضروری است.

یعنی در جذب و ارائه خدمت به جهانگردان توجه به استانده‌های مصوب (معیارها) بین المللی ضروری است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Service (فرانسه) سرویس: خدمت

Touriste (فرانسه) توریست: جهانگرد

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۴۹

استراتژی - استراتژیک

Stratégie (فرانسه)

استراتژی: خط مشی، راهبرد، نحوه هماهنگی

Stratégique (فرانسه)

استراتژیک: راهبردی، سوق الجیشی

پیچیدگی فعالیتهايی که به توسعه می انجامد، ضرورت برنامه ریزی را نشان می دهد. برنامه ریزی مراحل چندگانه‌ای دارد که شامل تعیین هدف، تدوین سیاست، انتخاب خط مشی، تعیین اولویت، تصویب طرح‌ها، اجرای طرحها و نظارت بر اجرا، و ارزیابی می شود. در فارسی واژه بیگانه استراتژی برای بیان مفهوم راهبرد یا خط مشی یا نحوه هماهنگی اقدامات مختلفی که در چهارچوب سیاست معین، منجر به نیل به هدف مشخص می شود، به کار رفته است.

مثال: استراتژی نظامی، هنر هدایت و هماهنگی عمل نیروهای نظامی، سیاسی، اقتصادی و معنوی کشور درگیر جنگ یا دفاع است،
یعنی: خط مشی نظامی، هنر هدایت کردن و هماهنگ ساختن عمل آن نیروها است.

استراتژی - استراتژیک

مثال: تدوین استراتژی توسعه صنعت اتوموبیل به سمینار تخصصی سپرده شده است،

یعنی: تدوین خط مشی توسعه صنعت خودرو به گروه مطالعات تخصصی سپرده شده است.

* از همین ریشه صفت استراتژیک نیز در فارسی رسونخ یافته به معنای راهبردی و سوق‌الجیشی.

مثال: تصمیمی که موجب تضعیف موقعیت استراتژیک خلیج فارس شد،

یعنی: تصمیمی که موجب تضعیف جایگاه سوق‌الجیشی خلیج فارس شد.

مثال: او به موقیت استراتژیک ما در منطقه اشاره کرد.

یعنی: او به کامیابی راهبردی ما در منطقه اشاره کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Automobile (فرانسه)

اتومبیل: خودرو

Séminaire (فرانسه)

سمینار: گروه مطالعات تخصصی

استیل

Style(فرانسه)

استیل: شیوه، سبک

انسانها در بیان مکنونات قلبی خود متفاوتند و هر کدام شیوه خاص خود را دارند. همچنین رفتار اجتماعی و سیاسی افراد نشاندهنده رویه آنها است و از این لحاظ معرف آنها محسوب می‌شود. هنری که در بیان کردن مطالب با اعمال رویه یا پدید آوردن یک اثر وجود دارد و موجب می‌شود آن اثر هنری شاخص شود به سبک هنری معروف می‌شود. به جای واژه‌های سبک، رویه و شیوه در فارسی از واژه بیگانه استیل استفاده شده است.

مثال: در مینیاتور استیل جدیدی را ابداع کرد،
یعنی: در نگارگری به سبک جدیدی رسید.

مثال: در شناکردن استیل خاص داشت،
یعنی: در شناکردن شیوه خاص داشت.

مثال: مبلمان استیل چوبی مشتری نداشت،
یعنی: اثاثیه چوبی با سبک هنری، مشتری نداشت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Miniature(فرانسه)

مینیاتور: نگارگری

Meuble(فرانسه)

مبلمان: اثاثیه

استینلس استیل

Stainless steel (انگلیسی)

استینلس استیل: فولادزنگ نزن

یکی از دست آوردهای فنی بسیار مفید فولادهای زنگنزن است. این نوع فولادها هم مصارف صنعتی متعدد دارد و هم کاربردهای خانگی بویژه در تولید ظروف و لوازم غذاخوری. در فارسی برای صفت زنگنزن از واژه بیگانه استینلس استفاده شده است و به فولاد زنگنزن هم به طور خلاصه استیل گفته‌اند (که به معنای فولاد است).

مثال: استحکام سینک آلومینیومی از مدل استینلس استیل آن کمتر است.

یعنی: استحکام ظرفشویی آلومینیومی از نوع فولاد زنگنزن آن کمتر است.

مثال: یک ست کامل سیلورآلات را فروخت و (استینلس استیل) خرید.

یعنی: یک دست کامل ظروف نقره‌ای را فروخت و از جنس فولاد زنگنزن خرید.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Sink (انگلیسی)

سینک: لگن (ظرفشویی)

Set (انگلیسی)

ست: دست (مجموعه ظروف)

Silver (انگلیسی)

سیلورآلات: ظروف نقره‌ای

اکازیون

Occasion(فرانسه)

اکازیون: شرایط مساعد، فرصت

در طول زندگی هر فرد فرصتهاي ارزشمند و مناسبی پيش می آيد؛ در آن فرصتها مثلاً امكان خدمت مؤثر، آموزش مفید، معامله سودمند فراهم می شود. نسبت به معاملات، در فارسي به جاي فرصت مناسب يا شرایط مساعد از واژه بیگانه اکازیون استفاده شده است.

مثال: آن ويلا يك اکازیون بود، هر چند گران خريداري شد، يعني: آن خانه بيلاتي شرایط مساعدی داشت، هر چند گران خريداري شد.
مثال: اکازیون استثنائي: آپارتمان صدمتری لوکس.
يعني: فرصت استثنائي: کاشانه صدمتری مجلل.

ساير واژه‌های بیگانه در مثالها:

Villa(فرانسه)

ويلا: خانه بيلاتي

Appartement(فرانسه)

آپارتمان: کاشانه

Luxe(فرانسه)

لوکس: مجلل

۵۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسي

اکران

Ecran (فانس)

اکران: یہ دہ، ارائہ، نمایش

همزمان با ورود سینما به کشور ما برخی واژه‌های بیگانه نیز در زبان فارسی نفوذ کرد. از جمله برای نمایش دادن فیلمها از واژه اکران و مصدر اکران کردن استفاده شده است، اکران سینما یعنی بردا سینما.

مثال: در فستیوال لوکارنو، فیلمهای زیادی برای نخستین بار اکران می‌شود،
یعنی: در جشنواره لوکارنو اولانه می‌شود یا به روی پرده می‌رود.

مثال: از اکران فیلمهای پورنو جلوگیری خواهد شد،
یعنی: از تماش فیلمهای مستغل جلوگیری خواهد شد.

* پس به جای واژه بیگانه اکران سینما از پرده سینما و به جای مصدر اکران کردن از واژه های فارسی نمایش دادن، ارائه کردن یا به روی پرده بردن استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Festival (فانسہ)

فستیوال: حشنه ارد

Porno(فانسہ)

بِرْ وَ نَهْ: مُسْتَذْلِل

10 of 10

از هشتاد و سی کانه تا هشتاد و فیس = ۸۰

المنت

المنت: عنصر؟ مقاومت بر قی
Element (انگلیسی)

رسوخ فرهنگ بیگانه به مناسب استخراج نفت از زمان دارسى در یکی از شهرهای کشورمان آنقدر شدت گرفت که حتی واژه‌های روزمره عادی نیز برگردانده شدند، نظیر: گیت به معنای در حیاط و دروازه، المنت به معنای عنصر و مقاومت بر قی، باک به معنای مخزن، گست‌هاوس به معنای مهمانسرا، هال به معنی سرسرای دلالان.

مثال: از سکوریتی گیت عبور کرد و وارد هال گست‌هاوس شد،
یعنی: از دروازه ایمنی عبور کرد و وارد دلالان مهمانسرا شد.

مثال: از پشت گیت با شلنگ آب پاش المنت را خیس کرد و او را برق گرفت،
یعنی: از پشت در حیاط، بالوله به بخاری بر قی آب پاشید و او را برق گرفت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

گیت: در حیاط، دروازه
Gate (انگلیسی)

باک: مخزن
Bac (فرانسه)

گست‌هاوس: مهمانسرا
Guest -house (انگلیسی)

سکوریتی گیت: دروازه ایمنی
Security-gate (انگلیسی)

انستیتو

انستیتو: مؤسسه، انجمن، نهاد
Institut (فرانسه)

علماء و ادباء و هنرمندان از رشته‌های مختلف در انجمنهایی گردیده جمیع می‌شوند تا امکانات رشد کیفی فعالیتها در آن رشته و بررسی انتقادی و روندی را که علم و فرهنگ و هنر در یک مقطع زمانی دارد، فراهم کنند. به این مؤسسه‌ها واژه بیگانه انستیتو اطلاق شده است.

مثال: انستیتو ایران‌شناسی در بسیاری از کشورها تشکیل شده است،
یعنی: انجمن ایران‌شناسی در بسیاری از کشورها تشکیل شده است.
مثال: انستیتو گوته با آموزش زبان آلمانی، وظيفة گسترش فرهنگ آلمانی را نیز
به عهده داشت،
یعنی: مؤسسه گوته با آموزش زبان آلمانی به گسترش فرهنگ آن کشور نیز
می‌پرداخت.

مثال: انستیتو رازی سابقه تولید بسیاری از سرمها را در کشور دارد،
یعنی: مؤسسه سرم‌سازی رازی دارای سابقه طولانی تولید در کشور است.
* پس به جای واژه بیگانه انستیتو می‌توان واژه‌های فارسی انجمن، مؤسسه و
نهاد را به کار برد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:
Sérum (فرانسه) سرم: آب مایه

اوپن

Open

اوپن: باز

برای وصف اموری که حد و مرز آن نامعین باشد از صفت باز استفاده می‌شود و واژه بیگانه اوپن با همان مفهوم در فارسی رسونخ یافته است.

مثال: بليت دو سره‌يي به او دادند ولی چک نکرد که مسیر برگشت آن اوپن است یا نه،

يعني: بليت دو سره‌يي به او دادند ولی نگاه نکرد که مسیر برگشت آن بدون تاریخ است (باز است) یا نه.

مثال: تست آخر ترم را که اوپن بوک بود پاس کردم،

يعني: آزمون پایانی را که با جزوء باز بود گذراندم.

مثال: علاقه او به اسپورت فقط در اوپن ار بود،

يعني: علاقه او به ورزش فقط در فضای باز بود، یا علاقه‌يي به ورزش در محیط بسته یا مسقف نداشت.

اوپن

مثال: با دو سفر به خارج مدعی شده بود پدر و مادرش اوپن مایند نیستند،
یعنی: با دو سفر به خارج مدعی شده بود پدر و مادرش روشنفکر نیستند. (یا
فکر بسته بی دارند).

مثال: کنترات اوپن اند،

یعنی: قرار داد آزاد (با امکانات مختلف)

مثال: آشپزخانه اوپن شمالی،

یعنی: آشپزخانه بدون دیوار شمالی.

* ملاحظه می شود اوپن به مفهوم باز، روشن، بدون تاریخ، بدون رمز، آزاد به
کار رفته است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Check(انگلیسی)

چک نکرد: نگاه نکرد، بررسی نکرد

Test(انگلیسی)

تست: آزمون، امتحان

Term(انگلیسی)

ترم: نیم سال، پایان واحد

Passé(فرانسه)

پاس: گذارند

Sport(انگلیسی)

اسپورت: ورزش

Open-air(انگلیسی)

اوپن ار: فضای باز

Open-minded(انگلیسی)

اوپن مایند: روشنفکر

Contrat(فرانسه)

کنترات: قرار داد

اورژانس

Urgence(فرانسه)

اورژانس: فوریت

قدر زمان را داشتن از ویژگی‌های دوران جدید است به طوری که دقایق و ثانیه‌ها و نه فقط ساعتها و روزها اهمیت می‌یابند. گاهی چند لحظه دیر رسیدن به یک م逰وح او را گرفتار شرایط غیرقابل جبران می‌کند و گاهی تأخیر چند دقیقه در مخابره اطلاعات اقتصادی یا اداری باعث خسارتهای هنگفت در معاملات می‌شود. لذا مقوله رسیدگی فوری یا به فوریت پرداختن به کارها جایگاه مهمی در بسیاری از دستگاههای اجرایی و خدماتی پیدا کرده است. در فارسی واژه بیگانه اورژانس با مفهوم فوریت به کار گرفته شده است.

مثال: این امر چقدر اورژانس بود که خود را به هلاکت انداختی؟

یعنی: چقدر فوریت داشت که خود را برای آن به کشتن دادی؟

مثال: حتی در بخش اورژانس بیمارستان بدون بیانه مصدومی را سرویس نمی‌دهند.

یعنی: حتی در بخش فوریتهای بیمارستان بدون بیانه به مصدومان رسیدگی نمی‌کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Service(فرانسه)

سرویس: رسیدگی، خدمت

۶۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

اوکی

OK (آمریکایی)

اوکی: تأیید، خوب، موافقت

برای ابراز موافقت نسبت به یک موضوع یا یک پیشنهاد و نیز برای تأیید کردن، در فارسی از واژه «خوب» یا عبارت «موافقم» یا واژه «تأیید» استفاده می‌شود. واژه بیگانه اوکی یا افعال اوکی دادن، اوکی کردن، اوکی بودن با همان معانی در زبان ما نفوذ یافته است و می‌توان و باید از به کارگیری آن اجتناب کرد.

مثال: جایی را که از قبل در هتل رزرو کرده بود امروز اوکی کرد.

يعنى: جایی را که از قبل در مهمانخانه پیش‌بینی کرده بود، امروز تأیید کرد.

مثال: نمی‌دانم چرا برای اجرای این پروژه اوکی نداده است.

يعنى: نمی‌دانم چرا برای اجرای این طرح موافقت نکرده است.

مثال: پس نتیجه گرفتیم که ساختمان را شما تأمین کنید و تجهیزات را ما، اوکی؟

يعنى: پس نتیجه گرفتیم که ساختمان را شما تأمین کنید و تجهیزات را ما، خب؟

اوکی

مثال: هر چند سکرتر خود را قبول داشت ولی فعالیتهای اخیر او را اوکی نکرد.

یعنی: هر چند منشی خود را قبول داشت ولی فعالیتهای اخیر او را تأیید نکرد.

مثال: این ماشین به نظر می‌رسد اوکی باشد.

یعنی: این سواری سالم (بی عیب) به نظر می‌رسد.

مثال: قبل از سفر چک کن آیا همه‌چیز اوکی است.

یعنی: قبل از سفر بررسی کن آیا همه‌چیز درست است.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Réserve(فرانسه) روز پیش بینی جا

Hotel(انگلیسی) هتل: مهمانخانه

Projet(فرانسه) پروژه: طرح

Secrétaire(فرانسه) سکرتر: منشی

Machine(فرانسه) ماشین: سواری

Check(انگلیسی) چک: بررسی

۶۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

ایده-ایدهآل-ایدهآلیسم-ایدئولوگ-ایدئولوژی

Idée (فرانسه)	ایده: تصور، اندیشه، فکر
Idéal	ایدهآل: حالت خیالی و مطلوب
Idéalisme	ایدهآلیسم: خیال‌گرایی
Idéologue	ایدئولوگ: نظریه پرداز
Idéologie	ایدئولوژی: جهان‌بینی

تفکر بهترین عبادت است؛ کاری که بدون فکر آغاز شود و پیش برود به نتیجه شایسته‌ی نمی‌رسد. به جای واژه‌های فکر و اندیشه و تصور از واژه بیگانه ایده در زبان فارسی استفاده شده است.

مثال: معلوم نبود با چه ایده‌ای خود را کاندیدا کرده،
یعنی: معلوم نبود با چه تصوری خود را نامزد کرده.

مثال: در میان کنفرانس‌ها فقط او ایده روشنی ابراز داشت،
یعنی: در میان سخنرانی‌ها فقط او فکر روشنی ابراز داشت.

مثال: بدون ایده خاصی به کلاس درس وارد شدم،
یعنی: بدون اندیشه خاصی به اتاق درس وارد شدم.

ایده-ایدهآل - ایدهآلیسم- ایدنولوگ - ایدنولوژی

* از همان ریشه، برای بیان حالت خیالی و مطلوب نیز از واژه **ایدهآل** استفاده شده است.

مثال: احترام به قانون در جامعه بشری یک ایدهآل است،
یعنی: احترام به قانون در جامعه بشری کمال مطلوب است.

* به مكتب خیال‌گرایی و کمال مطلوب را در تجاوز از حقیقت دانستن، نیز ایدهآلیسم گفته‌اند، برای بینش معرفتی و جهان‌بینی اعتقادی ناشی از آن نیز، از همان ریشه، واژه **ایدنولوژی** به کار گرفته شده است و فرد نظریه‌پرداز یک مكتب معرفتی را **ایدنولوگ** آن مكتب گفته‌اند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Candidat (فرانسه) کاندیدا/ نامزد

Conférence (فرانسه) کنفرانس: سخنرانی

Classe (فرانسه) کلاس: اتاق درس ، پایه، رتبه

ایزولاسیون - ایزوله

Isolation (فرانسه)	ایزولاسیون: پوشش عایق، عایقکاری
Isolé (فرانسه)	ایزوله: منزوى، قرنطینه

تماس مستقیم با برق فشار قوی به برق گرفتگی و مرگ می‌انجامد و برای رفع خطر از باقه‌های عایق دار استفاده می‌کنند.
در مجاورت اماکن شلوغ و پرسرو صدا مزاحمت‌هایی برای زیست انسان ایجاد می‌شود لذا، از در و پنجره و پرده و دیوار صدایگیر در آن اماکن استفاده می‌شود.

واژه بیگانه ایزولاسیون یعنی عایقکاری که مانع نفوذ برق و صدا می‌شود و با توسعه معنا در فارسی آن را برای جلوگیری از نفوذ آب نیز به کار برده‌اند.

مثال: شیوه متعارف ایزولاسیون با ماستفاده از قیرگونی است.
یعنی: شیوه رایج پوشش عایق با ماستفاده از قیرگونی است.
از واژه ایزوله نیز در مفهوم استعاری آن یعنی منزوى استفاده شده است:
مثال: تاکتیک آنها ایزوله کردن ایران در صحنه دیپلماسی بود،
یعنی: ترفند آنها منزوى کردن ایران در صحنه سیاست بین‌المللی بود.
مثال: به علت مرض شدیداً مسری، او را در اتاق ایزوله قرار دادند،
یعنی: به علت بیماری واگیردار او را در اتاق قرنطینه قرار دادند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Isolé (فرانسه)	ایزوله: منزوى، قرنطینه
Tactique (فرانسه)	تاکتیک: ترفند، شیوه
Diplomatie (فرانسه)	دیپلماسی: سیاست خارجی
Câble (فرانسه)	کابل: باف

بروشور

Brochure (فرانسه)

بروشور: دفترک

برای مجموعه اطلاعاتی که روی کاغذ نوشته یا چاپ می شود و سپس آن کاغذها را با بهم دوختن یا چسباندن به صورت کتابچه یا جزو درمی آورند، واژه بیگانه بروشور به کار رفته است و در فارسی به جای آن واژه دفترک به تصویب رسیده.

مثال: کاندیداهای بیوگرافی خود را به صورت بروشور چاپ کرده‌اند،
یعنی: نامزدها زندگینامه خود را به صورت دفترک چاپ کرده‌اند.

مثال: ارگانهای دولتی اطلاعات تخصصی خود را در بروشورها منتشر می‌کنند،
یعنی: دستگاههای دولتی اطلاعات تخصصی خود را در دفترک‌ها منتشر می‌کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Candidat (فرانسه)

کاندیدا / نامزد

Biographie (فرانسه)

بیوگرافی / زندگینامه

Organe (فرانسه)

ارگان / دستگاه (اجرایی)

۶۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

بلوک

Bloc (فرانسه)

بلوک: جناح، جرم مصالح

بعد از تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، گروه‌بندی کشورها شکل گرفت و با اینکه بین آنها اختلافهای زیادی وجود داشت، عملأً منافع سیاسی موجب شد دو جناح کشورهای شرق و غرب پدید آید. به این جناح کشورها واژه بیگانه بلوک اطلاق شده چنانکه برای جناح‌بندیهای اقتصادی و بینشی نیز از همین واژه گه‌گاه استفاده شده است.

مثال: براساس آمار نمایندگان و بلوکهای موجود در داخل دوما ...,
یعنی: براساس آمار نمایندگان و جناح‌های موجود در داخل مجلس روسیه
* واژه بلوک به مفهوم جرم مصالح نیز به کار گرفته شده است مانند واژه ترکیبی تیرچه بلوک که به مفهوم تیرچه‌یی است پیش ساخته از بتون.

بلوک

* در فارسی واژه **بلوک** وجود دارد که به مجموع چند ده نزدیک به هم و با توسعه معنی به چند منزل مسکونی متصل به هم، دسته و قسمت گفته می‌شود و نباید با واژه بیگانه **بلوک** اشتباه شود.

مثال: آدرس او: شهرک اکباتان، بلوک ۶، طبقه هفتم، آپارتمان سوم است،
یعنی: نشانی او: شهرک اکباتان، بلوک ۶، طبقه هفتم، کاشانه سوم است.

مثال: بلوکهای ۹ و ۱۱ در فاز سوم آماده می‌شوند،
یعنی: بلوکهای ۹ و ۱۱ در مرحله سوم آماده می‌شوند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Appartement (انگلیسی)

آپارتمان: کاشانه

Phase (فرانسه)

فاز: مرحله

Adresse (فرانسه)

آدرس: نشانی

Douma (روسی)

دوما: مجلس (در روسیه)

بورس - بورسيه

Bourse(فرانسه)

Boursier(فرانسه)

بورس: بازار، بازارچه، هزینه تحصیلی، کمک هرینه

بورسيه: هزینه بگیر

(۱) بازار در کشورهای مسلمان از خان و سرا و راسته و تیم و تیمچه و بازارچه و چهارسو و گذر تشکیل یافته است. پس از تحول مجموعه های شهری و تقلید از معماری شهرهای غربی واژه هایی نیز از بیگانگان به عاریت گرفته شد، از جمله واژه بورس که به مفهوم محل معامله و مبادله است. یعنی همان بازار به معنای عمومی آن؛
مثالاً: بورس یراق آلات یعنی بازارچه یراق آلات یا بورس پارچه یعنی بازارچه پارچه.

با توسعه معنا، همین واژه برای اماکن عمومی دیگر که در آن مبادلات مالی و پولی یا خدماتی انجام می گیرد به کار گرفته شده است نظیر بورس اوراق بهادر، به مفهوم بازار اوراق بهادر، یا بورس کار به مفهوم بازار کار.

(۲) از واژه بورس برای رساندن مفهوم هزینه یا کمک هزینه تحصیلی دانشجویی نیز استفاده شده است. البته کمک به کسانی که مشغول به تحصیل علم اند از گذشته دوران اسلامی در کشور ما رایج بوده. این کمک به صورت مستمری یا مقرری پرداخت می شده است و بدان راتبه یا راستاد هم می گفتند. از همین ریشه واژه بورسيه نیز مشتق می شود که به مفهوم هزینه بگیر یا راتبه خوار است.

پس به جای بورس از واژه های فارسی بازار، بازارچه، هزینه تحصیلی و کمک هزینه باید استفاده شود.

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۶۹

بورو-بوروکرات - بوروکراسی

Bureau (فرانسه)	بورو:میز
Bureaucrate (فرانسه)	بوروکرات:دیوان سalar
Bureaucratie (فرانسه)	بوروکراسی:دیوان سalarی

به مجموعه‌ای از دفاتر ثبت و ضبط و استناد و افرادی که متصدی آنند، از قدیم دیوان گفته‌اند. این سنت اداری در کشور ما به قبل از اسلام بر می‌گردد و ظاهراً در زمان خلافت عمر از ایران وارد تشکیلات خلافت شده است. حالت افراطی را در اداره امور در واژگان بیگانه بوروکراسی یعنی دیوان سalarی نامیده‌اند که از واژه بورو اخذ شده است به معنای میز. بوروکرات هم از همان ریشه است یعنی کارمند، دیوان سalar.

مثال: غلبه بوروکراسی در ادارات دولتی نوعی آلیناسیون است.
یعنی: غلبه دیوان سalarی در ادارات دولتی نوعی تباہی است.
مثال: سروکار داشتن مداوم با فایل‌های کلاسه شده در زونکن و کمد داکیومنت و کارتابل او را به یک بوروکرات مبدل کرده است.
یعنی: سروکار داشتن مداوم با پوشش‌های رده‌بندی شده و پرونдан و قفسه استناد و کارپوش او را به یک دیوان سalar مبدل کرده است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Aliénation (فرانسه)	آلیناسیون: تباہی
File - Classé (فرانسه + انگلیسی)	فایل‌های کلاسه شده: پوشش‌های رده‌بندی شده
Commode - Document (فرانسه)	کمد داکیومنت: قفسه استناد
Cartable (فرانسه)	کارتابل: کارپوش

بولتن

Bulletin (فرانسه)

بولتن: خبرنامه، گزارش خبری، اطلاعیه

با گسترش مطبوعات، اطلاع رسانی خبری تقویت شد و انواع خبرنامه ها، گزارش های خبری و اطلاعیه ها تهیه شد و در اختیار مردم و مستو لان قرار گرفت. برای این خبرنامه ها از واژه بیگانه بولتن استفاده شده که قابل اجتناب است.

مثال: تمام آذانه های خبری بیگانه برای انتخابات، بولتن ویژه تهیه کرده اند،
یعنی: تمام خبر گزاری های بیگانه برای انتخابات، خبرنامه ویژه تهیه کرده اند.

مثال: بولتن های اقتصادی یا فرهنگی کمک شایانی برای تصمیم گیری مدیران
محسوب می شود،

یعنی: گزارش های خبری اقتصادی یا فرهنگی کمک شایانی برای تصمیم گیری
مدیران محسوب می شود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Agence (فرانسه)

آژانس خبری: خبر گزاری

بیوگرافی

Biographie(فرانسه)

بیوگرافی: شرح حال، زندگی نامه

برای استخدام افراد به سابقه فعالیت‌های آنان و تحصیلات و تجربیات و حتی زندگی خانوادگی آنان توجه می‌شود. به این مجموعه اطلاعات در واژگان بیگانه بیوگرافی می‌گویند که به معنای شرح حال یا زندگی نامه است.

مثال: به عنوان یک ژورنالیست، فتوکپی شناسنامه و بیوگرافی خود را فرستاده بود،

يعنى: به عنوان یک روزنامه‌نگار، تصویر شناسنامه و شرح حال خود را فرستاده بود.

مثال: در مراسم اعطای مدال، بیوگرافی او را برای همه خواندند،

يعنى: در مراسم اعطای نشان، زندگی نامه او را برای همه خواندند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Journaliste(فرانسه)

ژورنالیست: روزنامه‌نگار

Photocopie(فرانسه)

فتوکپی: تصویر

Médaille(فرانسه)

مدال: نشان

پارامتر

پارامتر: عامل متغیر، فراسنجد
Paramètre (فرانسه)

برای شناخت یک مسئله عوامل متغیر و مختلف مؤثر بر آن را تعیین می‌کنند و به مطالعه اثر مستقل هر یک از آن عوامل و متغیرها و سپس اثر ترکیبی اینها می‌پردازند. واژه بیگانه پارامتر به مفهوم عامل متغیر در زبان فارسی رایج شده است و واژه فراسنجد جایگزین آن است.

مثال: تورم در هر کشور، وابسته به پارامترهای اقتصادی و اجتماعی می‌شود،
یعنی: تورم متأثر از متغیرهای اقتصادی و عوامل اجتماعی است.

مثال: در شرایط بحرانی بهتر است اثر هر پارامتر قبل‌چک شود،
یعنی: بهتر است اثر هر فراسنجد قبل‌چک شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Check (انگلیسی)

چک: بررسی

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۷۳

پارتیشن

Partition (انگلیسی)

پارتیشن: تیغه

به منظور بهبود مدیریت و افزایش بهره‌وری و صرفه جویی در جابجایی‌های داخلی در بسیاری از اداره‌ها، از اختصاص دادن اتاق به کارکنان اجتناب می‌کنند و جمع کارکنان یک واحد را با تیغه بندی ساده یا شیشه‌ای که گاهی به سقف هم نمی‌رسد، در یک تالار بزرگ مستقر می‌کنند این نوع تیغه بندی اخیراً بسیار رایج شده و در واژگان بیگانه پارتیشن بدان می‌گویند که به معنای جدار، پرده و تیغه است.

مثال: برای فیکس کردن پارتیشن‌ها کف سالن را با دریل سوراخ کرد،

یعنی: برای ثبیت تیغه‌ها، کف تالار را با مته سوراخ کرد.

مثال: بالکن‌ها و تراس‌های مشترک در این برج با پارتیشن‌های شیشه‌ای مات از هم جدا شده است،

یعنی: ایوان‌ها و مهتابی‌های مشترک در این برج با جدارهای شیشه‌ای قرار از هم جدا شده است.

ساختمان‌های بیگانه در مثالها:

Fixe (فرانسه) فیکس کردن: ثبیت

Salon (فرانسه) سالن: تالار

Drill (انگلیسی) دریل: مته

Balcon (فرانسه) بالکن: ایوان

Terrasse (فرانسه) تراس: مهتابی

Mat (فرانسه) مات: تار

۷۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

پارک - پارکینگ

Park (انگلیسی)
Parking (انگلیسی)

پارک: باغ، بوستان، فضای سبز، خزانه، توقف
پارکینگ: توقفگاه

واژه بیگانه پارک در زبان فارسی به استناد مفهوم اصلی آن به جای باغ و بوستان و فضای سبز و خزانه (برای محافظت از گیاهان و وحش در مبحث محیط زیست) به کار رفته است. با اینکه سنت باudarی از کشور ما به سایر نقاط عالم رفته است، متناسبانه حتی اسم برخی از مناطق و باغها برگردانده و تبدیل به پارک شده است، مانند تبدیل باغ ملی‌ها به پارک شهرها. اخیراً استفاده از واژه‌ای خودی بوستان و باغ برای فضاهای سبز و درخت‌دار عمومی شروع شده که اقدام مبارکی است: نظیر بوستان دانشجو.

از همان ریشه مصدر پارک کردن به کار گرفته شده است، این مصدر در لغت به معنای بازداشت، راکد نگهداشت و متوقف کردن است، در فارسی به جای متوقف کردن از واژه پارک کردن استفاده شده است.

مثال: در بزرگراهها پارک کردن خودرو در کنار راه ممنوع است،
یعنی: متوقف کردن خودرو ممنوع است.

مثال: پارک کردن در مقابل پلها خلاف است،
یعنی: توقف کردن در مقابل پلها خلاف است.

* پس به جای مصدر پارک کردن از واژه فارسی متوقف کردن یا توقف یا حتی ایستادن استناده شود. ضمناً واژه‌های پارکینگ یا گاراژ هر دو قابل اجتنابند و به جای آن دو از واژه فارسی توقفگاه استفاده شود.

مثال: در شهرهای بزرگ برای ساختمانهای اداری پیش‌بینی پارکینگ لازم است،
یعنی: پیش‌بینی توقفگاه لازم است.

پانتومیم

Pantomime (فرانسه) پانتومیم: حرکات نمایشی، ادا و اطوار

در رم قبل از میلاد مسیح نوعی نمایش ابداع شد که بازیگران آن بدون گفتار فقط با حرکات بدن و اشاره مقصود را می‌رسانندند. این نوع نمایش با اشاره مجددًا از دویست سال گذشته در ایتالیا و فرانسه و سپس در سایر کشورها رواج پیدا کرده است. واژه بیگانه‌یی که به عاریت گرفته شده پانتومیم است، یعنی: ادا و اطوار و لال بازی.

مثال: این بازیگر بر دکلمه مسلط است ولی در پانتومیم ضعف دارد.
یعنی: این بازیگر در عبارت‌پردازی مسلط است ولی در حرکات نمایشی (یا اطوار) ضعف دارد.

مثال: اخیراً چند تئاتر کمدی را به صورت پانتومیم بازی کردند.
یعنی: اخیراً چند نمایش خنده‌دار با ادا و اطوار (یا با اشارات) بازی کردند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Déclamé (فرانسه) دکلمه: عبارت‌پردازی

Comédie (فرانسه) کمدی: خنده‌دار، با ادا و اطوار

Théâtre (فرانسه) تئاتر: نمایش دادن

۷۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی



پانسمان

Pansement(فرانسه)

پانسمان: مرهم، زخم‌بندی

از جمله کمک‌های اولیه به مجروحان، زخم‌بندی بهداشتی است که در عین سادگی، حساس و تا حدودی تخصصی است. در فارسی از واژه بیگانه پانسمان با مفهوم مرهم و نیز زخم‌بندی استفاده شده است.

مثال: بعد از تصادف اتومبیل او را به اورژانس کلینیک رساندند و پانسمان کردند.

معنی: بعد از تصادف خودرو او را به بخش فوریتهای درمانگاه رساندند و زخمش را بستند.

مثال: دکتر دستور داده بود نرس شیفت بعدی پانسمان او را عوض کند.

معنی: پزشک دستور داده بود پرستار نوبت بعدی مرهم او را عوض کند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Automobile(فرانسه)

اتومبیل: خودرو

Clinique-Urgence(فرانسه)

اورژانس کلینیک: فوریتهای درمانگاه

Docteur(فرانسه)

دکتر: پزشک

Nurse-Shift(انگلیسی)

نرس شیفت: پرستار نوبت

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۷۷

پتانسیل

Potentiel (فرانسه)

پتانسیل: قابلیت، بالقوه

در برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای، قابلیتهای مختلف بررسی و ارزیابی می‌شود و سپس ابزار متناسب با آن قابلیتها را به کار می‌گیرند تا آنچه را بالقوه است فعال کنند. واژه بیگانه **پتانسیل** برای رساندن مفهوم قابلیت و آنچه بالقوه است، به کار می‌رود.

مثال: در مناطق کوهستانی کشور، پتانسیل معدنی چشمگیر است، یعنی: قابلیت معدنی گسترهای وجود دارد.

مثال: علیرغم پتانسیل خوب، رشدی نکرد، یعنی: با وجود امکانات بالقوه، رشدی نکرد.

پرتاپل

Portable(فرانسه)

پرتاپل: قابل حمل، دستی، سفری

پیشرفت صنعت در بسیاری از زمینه‌ها موجب شده که دستگاههای سنگین و با ابعاد بزرگ که ناگزیر از آنها به صورت ثابت استفاده می‌شد به دستگاههای کوچک و سبک و قابل حمل تبدیل شوند (در مواردی حتی به صورت دستی یا همراه در سفر). در واژگان بیگانه این دستگاههای قابل حمل و نقل را پرتاپل می‌گویند که به زبان فارسی هم نفوذ کرده است.

مثال: در حالات اورژانس، ژنراتور برق پرتاپل بسیار مفید است، یعنی: در حالات اضطراری، مولد برق قابل حمل بسیار سودمند است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Urgence(فرانسه)

اورژانس: اضطراری

Générateur(فرانسه)

ژنراتور: مولد برق

پرسنل

Personel (فرانسه)

پرسنل: کارکنان، کارمند، اداری

در ادارات و دفاتر افرادی با سمت‌های مختلف مشغول فعالیت می‌شوند تا به مردم خدمات دولتی و عمومی عرضه بکنند. به مجموعه آنها اعم از اینکه کارمند یا کارگر باشند، کارکنان می‌گویند، به جای آن بعضاً واژه بیگانه پرسنل استفاده می‌شود.

مثال: برخی از پرسنل وزارت دفاع در کارخانه نجات نظامی فعالیت می‌کنند، یعنی: برخی از کارکنان وزارت دفاع در کارخانه‌های نظامی فعالیت می‌کنند.
* از همین ریشه واژه پرسنلی به عنوان صفت و به معنی اداری یا کارمندی به کار رفته است، در اصطلاحاتی نظیر: پرونده پرسنلی، به جای پرونده کارمندی یا امور پرسنلی، به جای امور اداری.
* پس به جای واژه بیگانه پرسنل از واژه فارسی کارکنان و به جای پرسنلی از اداری یا کارمندی استفاده کنیم.

پرو

Preuve(فرانسه)

پرو: آزمایش

از حرفه‌های هنری ارزشمند یکی خهاطی است. خهاط برای اطمینان از درست بودن برقش و دوخت لباس معمولاً پیش از یک بار دوخته خود را بر اندام مشتری آزمایش می‌کند. واژه بیگانه پرو به معنای آزمایش لباس در زبان فارسی به کار رفته است.

مثال: اندام متناسب او کار پرو بلیز را آسان می‌کرد،

يعني: اندام متناسب او کار آزمایش پیراهن را آسان می‌کرد.

مثال: بعد از سه بار پرو از کار خود مأیوس شد،

يعني: بعد از سه بار آزمایش لباس، از دوخته خود ناامید شد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Blouse(فرانسه)

بلیز(بلوز): پیراهن

پروفیل

پروفیل:مقطع، نیم رخ (فرانسه) Profil

در ساخت و سازها برای دستیابی به بهترین امنیت، از مصالحی باید استفاده کرد که بیشترین مقاومت را داشته باشد. یکی از عواملی که بر مقاومت میله‌های مختلف مؤثر است، مقطع آنها است؛ لذا، با توجه به کاربرد، سعی می‌شود مقاومترین مقطع بویژه برای تیرها و میله‌های فلزی انتخاب شود. به لحاظ اهمیت این عوامل، به تیرها و میله‌هایی که با مقطع خاصی طراحی شده‌اند، اصطلاحاً پروفیل می‌گویند که در لغت به معنای مقطع و نیم رخ است.

مثال: پلیت مورد نیاز کارخانجات سازنده لوله و پروفیل از طریق واردات تأمین خواهد شد،

یعنی: ورق مصرفی کارخانه‌های سازنده لوله و مقطع با واردات تأمین خواهد شد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

پلیت:ورق (فلزی) (انگلیسی) Plate

پرینت - پرینتر

Print (انگلیسی)
Printer (انگلیسی)

پرینت: نسخه چاپی
پرینتر: چاپگر

پیشرفت صنعت چاپ تحویلی را در فرهنگ نشر کتاب و مطبوعات پدید آورده است به طوری که با دستگاههای بسیار کوچک می‌توان در مدت زمان کوتاه و با کیفیتی مطلوب به چاپ آثار مختلف پرداخت. به این نوع دستگاههای کوچک در واژگان بیگانه پرینتر گفته شده است که به معنای (دستگاه) چاپگر است و به نمونه‌ها و نسخه‌های چاپی آن هم پرینت گفته‌اند.

مثال: آنجا یک مرکز تخصصی فروش پرینتر است،
یعنی: آنجا یک مرکز تخصصی فروش چاپگر است.
مثال: مطبوعات بیش از پیش سراغ پرینت رنگی می‌روند، برای افزایش جاذبه ظاهری،

یعنی: مطبوعات بیش از پیش سراغ چاپ رنگی می‌روند، برای افزایش جاذبه ظاهری.

مثال: در پرینت سوم هنوز غلطهای فاحشی به چشم می‌خورد،
یعنی: در نمونه سوم هنوز غلطهای فاحشی به چشم می‌خورد.

مثال: نخستین پرینت را برای رئیس برد،
یعنی: نخستین نسخه چاپی را برای رئیس برد.

پست

Poste (فرانسه)

پست: نامه رسانی، سمت، مقام

با اینکه نامه رسانی و خبررسانی را ایرانیان از روزگاران باستان می‌شناختند و روشهای خبررسانی و ارسال گزارش اداری و نامه‌رسانی را به بسیاری از کشورها منتقل کردند و آموختند (افر آن با نام فارسی هرید در بسیاری از کشورهای عربی وجود دارد) واژه بیگانه پست با معنی نامه‌رسانی از دوران قاجار در کشور ما رایج شد.

مثال: شعار سرویسهای پستی این است که در کمتر از ۲۴ ساعت محموله را به مقصد می‌رسانند،

یعنی: شعار خدمات نامه‌رسانی این است که در کمتر از ۲۴ ساعت نامه را به مقصد می‌رسانند.

این واژه با مفاهیم دیگری نیز به کار رفته است:

۱ - سمت

مثال: با اینکه پستهای خالی در این اداره هست، استخدام نمی‌کنند،
یعنی: با اینکه سمتهای خالی وجود دارد کسی را استخدام نمی‌کنند.

پست

۲ - مقام

مثال: او آدمی نبود که گرفتن پست دولتی برایش بی اهمیت باشد.
یعنی: او آدمی نبود که دست یافتن به مقام برایش اهمیت نداشته باشد.

۳ - محل نگهداری، پاسگاه، قرارگاه

مثال: یکی از راههای قدیمی حفاظتی، استقرار پست ثابت است،
یعنی: یکی از روشهای قدیمی حفاظتی گماردن نگهبان ثابت است.

مثال: ده کیلومتر قبل از مرز پست کنترل گذاشته اند،
یعنی: ده کیلومتر مانده به مرز، پاسگاه بازرگانی مستقر است.

* از همان ریشه، واژه پستچی جمل شده به معنای پیک یا نامه‌رسان.

مثال: شب عید اگر پستچی خبر خوشی آورد انتظار کادو دارد،
یعنی: شب عید اگر نامه‌رسان چشم روشنی آورد توقع مزدگانی دارد.

سایر واژه‌های بیکانه در مثالها:

Service (فرانسه) سرویس‌های پستی: خدمات نامه رسانی

Control (انگلیسی) کنترل: بازرگانی

Postier (فرانسه) پستچی: پیک، نامه رسان

Cadeau (فرانسه) کادو: مزدگانی

پلاز

پلاز: ایستگاه یا تفریحگاه ساحلی، لب دریا، لب آب، ساحل **Plage** (فرانسه)

استفاده از آب دریا و رودخانه‌ها برای تفریح و شست و شو و آب تنی در فصل تابستان رونق زیادی پیدا می‌کند. در سواحل دریا و رودخانه‌ها و پشت سدها، تأسیسات و ایستگاه‌هایی می‌سازند تا امکان بهره‌برداری سالم و ایمن از آب فراهم آید. واژه بیگانه **پلاز** با معنی ساحل، ایستگاه ساحلی، لب دریا در زبان فارسی وارد شده است و قابل اجتناب است.

مثال: همه ساله صدها نفر خارج از **پلازها** در دریا غرق می‌شوند،
یعنی: همه ساله صدها نفر خارج از ایستگاه‌های ساحلی در دریا غرق می‌شوند.
مثال: مدیران **پلاز موظف‌اند** غیر از تأمین رفاه توریستها، برای حفظ جان مردم منجیان غریق را استخدام کنند،
یعنی: مدیران تفریحگاه‌های ساحلی موظف‌اند غیر از تأمین رفاه گردشگران، برای حفظ جان مردم، منجیان غریق را استخدام کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Touriste (فرانسه)

توریست: گردشگر

۸۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

پلاک

Plaque (فرانسه)

پلاک: شماره

برای شناسایی و ثبت املاک و اشیا از شماره گذاری استفاده می‌شود.
معمولًاً این شماره‌ها را روی کاشی یا فلز یا برچسب می‌نویسند؛ در فارسی واژه بیگانه پلاک به جای شماره به کار رفته است.

مثال: به آدرس کوچه سوم، پلاک ۳۲، گالری رخش مراجعه شود.
یعنی: به نشانی کوچه سوم، شماره ۳۲، نگارخانه رخش مراجعه شود.
مثال: اتومبیلهای فاقد پلاک را جریمه کنید،
یعنی: خودروهای فاقد شماره را جریمه کنید.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Adresse (فرانسه)

آدرس: نشانی

Galérie (فرانسه)

گالری: نگارخانه

Automobile (فرانسه)

اتومبیل: خودرو

پلاکارد

Placard (فرانسه)

پلاکارد: آگهی، شعار نوشته

اطلاعیه‌ها، شعارها، آگهی‌های مختلف اجتماعی، سیاسی یا بازرگانی را به صورت چاپی یا خطاطی شده بر روی کاغذ، پارچه، ورقه‌های فلزی یا چوبی به مناسبتهای مختلف در معرض دید عموم قرار می‌دهند. واژه بیگانه پلاکارد (از ریشه پلاک به معنی چسباندن و الصاق کردن) با مفهوم آگهی و شعار نوشته یا چاپ شده در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: بر اساس قانون انتخابات استفاده از هر نوع پلاکارد برای تبلیغات نامزدها ممنوع است.

یعنی: استفاده از هر نوع آگهی عمومی برای تبلیغات ممنوع است.

مثال: همه ساله در راهپیمایی‌ها از پلاکاردهای گوناگون استفاده می‌شود،
یعنی: در راهپیمایی‌ها همه ساله از شعار نوشته‌های گوناگون استفاده می‌شود.

پمپ - پمپاژ

Pompe (فرانسه)
Pompage (فرانسه)

پمپ: تلمبه
پمپاژ: تلمبه کردن

روشهای آب رسانی بویژه در مناطق خشک و نیمه خشک مانند کشورهای خاورمیانه، سابقه دیرینه‌ی دارد زیرا کشاورزی و بنابراین استقلال این کشورها تحت تأثیر آن بوده و هست. یکی از این روشهای بالابردن آب به کمک چرخ آب، دولاب و تلمبه بوده است. با تلمبه‌های جدید آب را تحت فشار قرار می‌دهند و به مصرف آبیاری می‌رسانند. واژه بیگانه پمپ به معنی دستگاهی که آب یا به طور کلی سیالات را بالا می‌برد یا تحت فشار می‌گذارد در فارسی وارد شده و معادل تلمبه است.

مثال: به دلیل نرسیدن بموقع سوخت، پمپها از کار افتاد و محصولات کشاورزی خسارت دید،

یعنی، به دلیل نرسیدن بمموقع سوخت تلمبه‌ها از کار افتاد و محصولات کشاورزی خسارت دید.

مثال: در اطراف پمپ بنزین سیگار کشیدن مطلقاً ممنوع است،
یعنی: در اطراف جایگاه سوخت‌رسانی، سیگار کشیدن مطلقاً ممنوع است.
* در این مثال پمپ بنزین توسعه معنا یافته و به جای جایگاهی که در آن تلمبه سوخت‌رسانی وجود دارد، به کار گرفته شده است.
* از فعل پمپ کردن و مصدر پمپاژ به معنی تلمبه کردن نیز استفاده شده است.

مثال: در طول جنگ تحمیلی ایستگاه پمپاژ سوخت به خارک محفوظ ماند،
یعنی: در طول جنگ تحمیلی تلمبه‌خانه سوخت‌رسانی به خارک محفوظ ماند.

سامیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

پمپ بنزین: جایگاه سوخت‌رسانی

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۸۹

پوان

Point(فرانسه)

پوان: امتیاز

در مسابقه‌های ورزشی، در بازیها و در امتحانهای مختلف از واحدهایی برای ارزشیابی استفاده می‌شود که اندازهٔ معین ندارند و قابل مقایسه با هم نیستند، ولی امکان تمايز رتبه‌ها را به دست می‌دهند. واژه بیگانه پوان با آن مفهوم در فارسی نفوذ یافته و به معنای اولیه نقطه و نیز نمره یا امتیاز به کار می‌رود.

مثال: با اختلاف چند پوان قهرمان شترنج شد،
یعنی: با اختلاف چند امتیاز قهرمان شترنج شد.

مثال: در گیم آخر، همه پوانها را از دست داد،
یعنی: در بازی آخر، همه امتیازها را به رقیب داد.

مثال: به دلیل حواس پرتی، در تستها هیچ پوانتی کسب نکرد،
یعنی: به دلیل حواس پرتی، در آزمونها هیچ امتیازی کسب نکرد.

* از همین ریشه ترکیب پوینت آف ویو به فارسی برگردانده شده به صورت نقطه‌نظر در حالی که واژه نظر گویا است و احتیاجی به «نقطه» ندارد.

مثال: هر کدام از کاندیداهای درباره مسائل اقتصادی نقطه‌نظر خود را گفتند،
یعنی: هر کدام از نامزدهای درباره مسائل اقتصادی نظر خود را گفتند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Game(انگلیسی)

گیم: بازی

Test(انگلیسی)

تست: آزمون

Candidat(فرانسه)

کاندید/ نامزد

۹۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

پودر

Poudre(فرانسه)

پودر: گرد

بسیاری از مواد اولیه و محصولات تولید شده به صورت گرد عرضه می‌شوند. ذرات گرد مناسب با کاربرد مواد اولیه یا محصولات، دانه‌بندی مشخصی دارند. واژه بیگانه پودر در فارسی برای این نوع مواد به کار گرفته شده است.

مثال: در سال گذشته دو کارخانه تولید پودر ماهی در جزیره افتتاح شد،

یعنی: در سال گذشته دو کارخانه تولید گرد ماهی در جزیره افتتاح شد.

مثال: انواع پودرهای دترین برای اکسپورت آماده شده است،

یعنی: انواع مواد شوینده (به صورت گرد) برای صادرات آماده شده است.

مثال: پودر آلومینیوم، پودر آجر، پودر لیمو.

یعنی: گرد آلومینیوم، گرد آجر، گرد لیمو.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Détérgent(فرانسه)

دترین: شوینده، پاک کننده

Export(فرانسه)

اکسپورت: صادرات

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۹۱

پورسانت

Pourcent (فرانسه)

پورسانت: مزایای درصدی

برای انگیزه دادن به کارکنان و افزایش بهره‌وری و به عنوان یک ابزار مدیریتی در شرکتهای تولیدی و خدماتی، درصدی را از عواید یا سود بین آنها تقسیم می‌کنند. گاهی متناسب با فعالیت فرد، درصدی را از درآمدهای ناشی از فعالیت او، به عنوان بخشی از حقوق متغیر او قرار می‌دهند. در فارسی از واژه بیگانه پورسانت به جای درصد استفاده شده است.

مثال: تعدادی ویزیتور فعال جهت امور چاپ با پورسانت عالی استخدام می‌کنند،

یعنی: تعدادی بازاریاب فعال برای امور چاپ با مزایای درصدی عالی استخدام می‌کنند.

مثال: کمپانیهای خارجی تا ۵ درصد از قیمت فروش را به عنوان پورسانت کارپردازان منظور می‌کنند،

یعنی: شرکتهای خارجی تا ۵ درصد از قیمت فروش را به عنوان مزایا برای کارپردازان منظور می‌کنند.

مثال: قانوناً اخذ پورسانت در معاملات خارجی مجاز نیست و فساد مالی محسوب می‌شود،

یعنی: اخذ مزایای درصدی در معاملات خارجی قانوناً مجاز نیست و فساد مالی محسوب می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Visiteur (فرانسه)

ویزیتور: بازاریاب

Company (انگلیسی)

کمپانی: شرکت

۹۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

پی پر

Paper (انگلیسی)

پی پر: مقاله، رساله

نایاب تحقیقات و مطالعات امروزه سریعاً منتشر می شود و به صورت مقاله و رساله در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. این مقالات را مؤلفان و پژوهشگران به تناسب برگزاری گرد همایی های علمی و تخصصی ارائه می دهند و به نقادی دیگران می گذرانند. چنان مقالات پژوهشی و تخصصی در ارتقای مرتبه علمی اعضای هیأت علمی یا پژوهشی امتیاز آور است. به جای واژه مقاله یا رساله در فارسی از واژه بیگانه پی پرنیز استفاده شده است که در اصل به معنی کاغذ است.

مثال: در کنگره بین المللی آینده چند پی پر جدید ارائه خواهد شد،
یعنی: در گرد همایی بین المللی آینده چند مقاله جدید ارائه خواهد شد.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Congrès (فرانسه)

کنگره: گرد همایی

پیست

Piste (فرانسه)

پیست: مسیر

برای مسیرهای خاص که معمولاً از مشخصات فنی معیار برخوردارند در فارسی از واژه بیگانه پیست استفاده شده است.

مثال: مسابقه در پیست موتور سواری استادیوم آزادی برگزار می شود،

یعنی: مسابقه در مسیر موتورسواری ورزشگاه آزادی برگزار می شود.

مثال: در بعضی شهرهای بزرگ پیست دوچرخه سواری، مستقل از خیابان است،

یعنی: در بعضی شهرهای بزرگ مسیر دوچرخه سواری، مستقل از خیابان است.

مثال: در جنگ تحمیلی پیست و باند فرودگاهها بمباردمان شد،

یعنی: در جنگ تحمیلی مسیرهای فرود و خیزش فرودگاهها بمباران شد.

مثال: بعضی از پیست های اسکی برای استفاده شبانه آماده شده اند،

یعنی: بعضی از مسیرهای برف سره برای استفاده شبانه آماده شده اند.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Stadium (لاتین) استادیوم: ورزشگاه

Bandé (فرانسه) باند: نوار (مسیر)

Ski (فرانسه) اسکی: برف سره

Bombardement (فرانسه) بمباردمان: بمباران

۹۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

پیک

Pic (فرانسه)

پیک: اوج، شدت، قله کره

شرایط ناشی از ازدحام جمعیت در شهرهای بزرگ به تراکم عبور و مرور در ساعت‌های اولیه صبح، هنگام شروع کار اداری، و ساعت‌های عصر، هنگام خاتمه کار اداری، می‌کشاند. همین ازدحام جمعیت باعث تشدید مصرف آب در روزهای گرم تابستان می‌شود. برای بیان شدت مصرف و شدت شلوغی رفت و آمد، از واژه بیگانه پیک در فارسی استفاده شده است که در لغت به معنای قله کوه است.

مثال: در ساعت ۸ صبح، نقطه پیک ترافیک را داریم.

یعنی: ۸ صبح مصادف است با شلوغ‌ترین ساعت رفت و آمد شهری.

مثال: به دلیل گرمای مرداد ماه، پیک مصرف آب باعث قطعی جریان آب یا جیره‌بندی می‌شود،

یعنی: به دلیل گرمای مرداد ماه، شدت مصرف آب باعث قطعی جریان آب یا جیره‌بندی می‌شود.

مثال: نقطه پیک مصرف برق بعد از سانست است،

یعنی: نقطه اوج مصرف برق بعد از مغرب است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Trafic (فرانسه)

ترافیک: رفت و آمد

Sunset (انگلیسی)

سانست: مغرب

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۹۵

تاپ - تایپیست - تیپ

Type (انگلیسی)

تاپ: تحریر یا دستگاه

Typiste (انگلیسی)

تایپیست: منشی

Type (فرانسه)

تیپ: نوع

نامه‌نگاری و گزارش‌نویسی اداری ابتدا با دستخط بود. پس از اختراع دستگاه تحریر، گزارش‌نویسی و چاپ تسهیل و تسريع شد. برای تحریر با دستگاه از واژه بیگانه تاپ یا از ترکیب بیگانه ماشین نویسی در فارسی استفاده شده است.

مثال: متن ثاترها باید در سه نسخه تاپ و ارسال شود،
یعنی: نمایشنامه‌ها باید در سه نسخه تحریر و ارسال شود.

مثال: برای استخدام، آشنایی با تاپ و کامپیوتر لازم است،
یعنی: برای استخدام، آشنایی به تحریر با رایانه لازم است.

* از همین ریشه واژه تایپیست نیز استفاده شده که به منشی گفته می‌شود
مثال: تایپیست مسلط به استفاده از ماشین تحریر و کیبرد کامپیوتر،
یعنی: منشی مسلط به استفاده از دستگاه تحریر و صفحه کلید رایانه.

تایپ - تایپیست - تیپ

* همین واژه بیگانه با تلفظ تیپ نیز در زبان فارسی رسوخ یافته و به معنای نوع است.

مثال: برای این تئاتر ناگزیر تیپهای مثبت و منفی را باید تعریف می‌کرد،
یعنی: برای این نمایش ناگزیر افرادی را با ویژگیهای مثبت و منفی باید تعریف می‌کرد.

مثال: همه از تیپ رفتار او ناراضی بودند،
یعنی: همه از نوع رفتار او بد می‌گفتند.

مثال: تیپ کالاهای وارداتی لوکس است،
یعنی: نوع کالاهای وارداتی تجملی است.

مثال: رفت و آمد با این تیپ افراد مجاز نیست،
یعنی: رفت و آمد با این نوع افراد مجاز نیست.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Théâtre (فرانسه) تئاتر: نمایشنامه

Computer (انگلیسی) کامپیوتر: دستگاه رایانه

Luxe (فرانسه) لوکس: تجملی

Keyboard (انگلیسی) کیبرد: صفحه کلید

ترافیک

تрафیک: راهبندان، رفت و آمد، عبور و مرور، ازدحام Trafic (فرانسه)

در این قرن چهاردهم استفاده از انواع خودروهای سواری و باری آنچنان رواج یافته است که به دلیل کثیر تعداد خودروها بویژه در خیابانهای شهری و مسیر برخی از جاده‌های بین شهری، برخلاف هدف اولیه اختراع خودرو که تسهیل عبور و مرور مردم و آسان شدن مسافرتها و نیز حمل و نقل بار بود، با ازدحام خودروها، راهبندانهای طولانی و مزاحمت‌های متعدد در رفت و آمدها و کندی جریان خودروها و آلودگیهای شدید محیط زیست و تصادفها و خسارت‌های هنگفت جانی و مالی، پدیدار شده است. به جای استفاده از واژه‌های راهبندان، ازدحام یا شلوغی در خیابان و جاده، عبور و مرور، رفت و آمد، امروزه واژه بیگانه ترافیک به کار گرفته می‌شود که کاملاً قابل اجتناب است.

مثال: گرفتار شدن در ترافیک

یعنی: گرفتار راهبندان شدن

مثال: ترافیک سنگین،

یعنی: رفت و آمد مشکل یا کند.

ترافیک

مثال: ترافیک سیال اتومبیلها

یعنی: عبور و مرور آسان یا جریان روان خودروها

مثال: ترافیک شدید ماشین‌ها

یعنی: ازدحام و شلوغی سواری‌ها

مثال: سازمان ترافیک شهری،

یعنی: سازمان عبور و مرور شهری

مثال: کنترل ترافیک تهران

یعنی: مراقبت بر عبور و مرور در تهران.

مثال: طرح ترافیک

یعنی: طرح عبور و مرور

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Automobile (فرانسه)

اتومبیل: خودرو

Machine (فرانسه)

ماشین: سواری

Control (انگلیسی)

کنترل: مراقبت

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۹۹

ترم - ترمینال

Term (انگلیسی)
Terminal (فرانسه)

ترم: نیمسال، پایان، حد
ترمینال: پایانه

واژه بیگانه ترم که در زبان فارسی رواج یافته دارای چند معنی است:

۱ - مدت زمان معینی که سپری شد دارد

مثال: در دانشگاهها معمولاً سالی دو ترم تحصیلی پیش‌بینی می‌کنند،
یعنی: دو نیمسال تحصیلی پیش‌بینی می‌کنند.

مثال: امتحانات میان ترم را با موفقیت پاس کرد،
یعنی: امتحانات میانی را با موفقیت گذارند.

۲ - پایان وحدت در زمان و مکان

مثال: در پایان ترم، آزمون جامع می‌گذراند،
یعنی: در پایان سال تحصیلی، آزمون جامع می‌گذراند.

* با همین معنی واژه ترمینال ساخته شده است ، به معنای پایانه

مثال: قبل از نوروز ترافیک اطراف ترمینال‌ها سنگین است،
یعنی: قبل از نوروز صبور و مرور اطراف پایانه‌ها کند است.

* پس به جای ترم از واژه‌های ثُلث، نیمسال و نظایر آن و به جای ترمینال از
پایانه استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Traffic (فرانسه)
Passer (فرانسه)

ترافیک: عبور و مرور
پاس کردن: گذارندن (امتحان)

۱۰۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

تُرُور - تُرُورِيَّة - تُرُورِيَّسْم

Terror (انگلیسی)

Terrorist (انگلیسی)

Terrorism (انگلیسی)

تُرُور: قتل سیاسی، کشtar، ترس و وحشت

تُرُورِيَّة: آدم کش، قاتل سیاسی

تُرُورِيَّسْم: روش قتل سیاسی، ارتعاب

۵ سال پس از انقلاب فرانسه، حکومت سقوط می‌کند و دولتی قدرت را به دست می‌گیرد که مبنا را بر آدمکشی برای حذف مخالفان می‌گذارد. این قتلهای سیاسی جوی از ترس و وحشت را در جامعه آن روز فرانسه ایجاد می‌کند که به آن تُرُور گفته‌اند. با توسعه معنی به آدمکشی و قتل سیاسی تُرُور گفته شده و این مفهوم در زبان فارسی نیز به کار رفته است.

مثال: عاملان تُرُور شهید گنجی و رحیمی باید به مجازات برسند،

یعنی: عاملان شهادت گنجی و رحیمی باید به مجازات برسند.

مثال: ایجاد ناامنی و انفجار و تُرُور مردم، به دست منافقان،

یعنی: ایجاد ناامنی و انفجار و کشtar مردم، به دست منافقان.

* از همین ریشه واژه تُرُورِيَّة به معنی آدمکش و تُرُورِيَّسْم به معنی روش قتل سیاسی نیز به کار رفته است.

مثال: با روشهای قهرآمیز و تُرُورِيَّسْم، فلسطینی‌ها را از بیت المقدس بیرون می‌کنند،

یعنی: با روشهای قهرآمیز و آدمکشی، فلسطینی‌ها را از بیت المقدس بیرون می‌کنند.

مثال: تُرُورِيَّتها را برای ادامه عملیات تُرُورِيَّتی تشویق نکرده است.

یعنی: آدمکشها سیاسی را برای ادامه روش ارتعاب تشویق نکرده است.

تریبون

تریبون: منبر، میز سخنرانی، یا جایگاه خطابه، سخنگاه Tribune (فرانسه)

به منظور تسهیل ابلاغ نظر به عموم مردم از امکاناتی استفاده می‌شود که برخی سابقه و قدمت زیاد دارند، مانند: منبر در مسجد یا کرسی درس در دانشگاه یا حوزه، یا جدیداً از میز سخنرانی، یا جایگاه خطابه، یا از ستونهای روزنامه و صفحات مجله استفاده می‌شود. به این نوع امکانات در واژگان بیگانه اصطلاحاً تریبون می‌گویند.

مثال: تریبون پارلمان برای موضوعگیری سیاسی مناسب است.

یعنی: بلندگوی مجلس برای موضوعگیریهای سیاسی مناسب است.

مثال: مقالات خود را در اختیار تریبون آزاد این روزنامه قرار دهید،

یعنی: مقالات خود را برای چاپ در ستون آزاد به این روزنامه بفرستید.

مثال: به فکر استفاده از تریبون نماز جمعه افتاد،

یعنی: فکر کرد از جایگاه نماز جمعه استفاده کند.

مثال: در آن حسینیه منبری بلند وجود داشت ولی مذاх به پشت تریبون رفت،

یعنی: در آن حسینیه منبری بلند وجود داشت ولی مذاخ پشت میز ایستاد.

سامان واژه‌های بیگانه در مثالها:

Parlement (فرانسه)

پارلمان: مجلس

۱۰۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

تزریق

Thèse (فرانسه)

تزریق: پایان نامه، رساله

یکی از روش‌های آشنا کردن دانشگاهیان با مسائل اجتماعی، تعریف آن مسائل به عنوان پایان نامه تحصیلی دانشجویان است. با تتبع و تحقیق درباره موضوع، نتایج و راه حلها بیان می‌آید که می‌تواند گره گشایش باشد. برای این قبیل پایان نامه واژه بیگانه تزریق است.

مثال: مدتی با پروفسور مذاکره کرد تا موضوع تزریق را مشخص کند.
یعنی: مدتی با استاد راهنمای مذاکره کرد تا موضوع پایان نامه را مشخص کند.
* همین واژه به مفهوم رساله و مقاله‌هایی که حاوی نظریه خاص مؤلف است نیز استفاده شده است.

مثال: تزریق در زمینه مسائل ترافیک شهری، اصالت دادن به ترانسپورت عمومی است.

یعنی: نظریه او درباره مسائل عبور و مرور شهری، اصالت دادن به حمل و نقل (یا ترابری) عمومی است.

مثال: در این انتیتو سالی چند تزریق جدید تدوین می‌شود.
یعنی: در این مؤسسه سالی چند رساله جدید تدوین می‌شود.
* پس به جای واژه بیگانه تزریق واژه‌های فارسی پایان نامه، رساله، نظریه استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Trafic (فرانسه)

Traffik: عبور و مرور

Transport (فرانسه)

Tranport: حمل و نقل، ترابری

Institut (فرانسه)

Instituto: مؤسسه

Professeur (فرانسه)

Professor: استاد

تست

Test (انگلیسی)

تست: آزمایش و پرسش

در کارهای فنی معمول این است که قبل از ارائه نتیجه قطعی، چندین نوبت آزمایش انجام می‌گیرد تا نواقص احتمالی مشخص و برطرف شود. برای این آزمایش‌ها واژه بیگانه تست به کار گرفته شده است.

مثال: هر خودرو قبل از تحویل به مشتری چندین بار تست می‌شود،
یعنی: چندین بار آزمایش می‌شود.

* در آزمونهای ورودی کتبی مؤسسات آموزشی از دو روش استفاده می‌شود:
یکی سوالهایی با پاسخ تشریحی و دیگری پرسش‌هایی با امکان انتخاب پاسخ
درست. برای این نوع پرسشن نیز واژه بیگانه تست استفاده شده است.

مثال: در تستهای چهار جوابه، انتخاب پاسخ غلط امتیاز منفی دارد،
یعنی: در پرسش‌های چهار جوابه، ...

پس واژه بیگانه تست به کار گرفته نشود و به جای آن مناسب با موضوع از
واژه‌های فارسی آزمایش و پرسش استفاده شود.

تسلیت

تسلیت:

به مناسبت ایام سوگواری شهادت حضرت امیر المؤمنان علی علیه السلام در شهر پارچه‌های تسلیت‌گویی آویخته شده است. برخی از آنها به جای تسلیت گفتن، از مصدر غلط تسلیت بودن استفاده کرده و نوشته‌اند؛ تسلیت باد، بروزن مبارک باد. البته «مبارک بودن» درست است و به کار گرفتن واژه مبارکباد صحیح است، اما «تسلیت بودن» غلط است، حتی ممکن است معنای ناشایست تسلی خاطر بودن را متباذر به ذهن کند که خلاف نیت سوگواری است، بنابراین بنویسیم: تسلیت می‌گوییم یا تسلیت عرض می‌کنیم.

بنویسیم: تسلیت باد.

مثال: شهادت سید اسدالله لاجوردی تبریک و تسلیت باد،
یعنی: شهادت سید اسدالله لاجوردی را تبریک و تسلیت می‌گوئیم.

تکنیک - تکنولوژی

Technique (فرانسه)

Technologie (فرانسه)

تکنیک: فن

تکنولوژی: فن آوری

وقتی از علوم نظری به علوم عملی و کاربردها می‌پردازیم، فصل گسترده‌یی گشوده می‌شود که در فارسی بدان «فن» گفته‌اند. در گذشته برای مجموعه وسائل و ابزارهایی که بر مبنای علم، تمهیلاتی را فراهم می‌ساخت، واژه نیرنگ یا حیله را به کار می‌بردند و کتبی به نام «علم الحیل» یا «نیرنگات» از گذشتگان به جای مانده است. واژه بیگانه تکنیک همان مفهوم فن یا کاربرد علمی را دارد.

مثال: تکنیک مخابرات بسیار پیشرفته کرده است،
یعنی: پیشرفته فنی مخابرات چشمگیر بوده است.

مثال: تکنیک‌های به کار گرفته شده در مهندسی پزشکی طریف است،
یعنی: فنون مهندسی پزشکی طریف است.

* از همین ریشه بیگانه، واژه تکنولوژی نیز در فارسی نفوذ یافته است که به معنای دانش به کارگیری فنون یا فن آوری است.

مثال: دسترسی به تکنولوژی رشد کریستال میسر شده است،
یعنی: دسترسی به دانش فنی (یا فن آوری) رشد بلور میسر شده است.

* پس به جای تکنیک از واژه فن و به جای تکنولوژی از فن آوری یا دانش فنی استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Cristal (فرانسه)

کریستال: بلور

۱۰۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

تور - توریست - تورنمنت

Tour (فرانسه)

Tourist (فرانسه)

Tournament (انگلیسی)

تور: گردش

توریست: جهانگرد، سیاح

تورنمنت: مسابقه دوستانه

از تعطیلات سالیانه بیویژه در نوروز، مردم برای سیاحت و زیارت استفاده می‌کنند و به ایرانگردی و جهانگردی می‌پردازند. وقتی در یک برنامه سفر، بازگشت به نقطه اولیه پیش‌بینی شده باشد، به آن گردش می‌گویند. واژه بیگانه تور که در فارسی به کار می‌رود به مفهوم گردش است.

مثال: از تور نوروزی کیش استقبال فراوان می‌شود.
معنی: از گردشی نوروزی کیش استقبال فراوان می‌شود. (سفر به کیش و بازگشت به مبدأ)

* از همین ریشه، واژه توریسم مشتق شده است به مفهوم گردشگری و سیاحت، و توریست نیز معنی جهانگرد که اگر گردش در ایران انجام گیرد به آن ایرانگردی می‌گویند.

مثال: توریسم صنعتی است که در سی سال آینده بیشترین درآمد را عاید کشورهایی می‌کند که تا امروز برای آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند.
معنی: جهانگردی تا ۳۰ سال آینده بیشترین درآمد را به خود اختصاص خواهد داد.

مثال: کشورهایی مستعد جذب توریست‌اند که سرزمین زیبا، آب و هوای متنوع و میراث فرهنگی غنی دارند،
معنی: کشورهایی مستعد جذب جهانگرداند که زیبایی سرزمین و تنوع آب و هوای غنای میراث فرهنگی دارند.

* از همان ریشه، در ورزش از واژه تورنمنت استفاده شده است به مفهوم مسابقه دوستانه بین بازیکنان یا ورزشکاران بدون اعطای جایزه یا عنوان.
مثال: به مناسبت دهه فجر در برخی از رشته‌های ورزشی تورنمنت برگزار شد.
معنی: مسابقه‌های دوستانه ورزشی برگزار شد.

تون آپ

Tune up(انگلیسی)

تون آپ: تنظیم

عملکرد موفق دستگاههای فنی نیازمند تنظیم دقیق و نوبهای آنهاست.
در فارسی برای تنظیم دستگاههای فنی از واژه بیگانه تون آپ استفاده شده است.

مثال: در این اتو سرویس، از وسایل جدید تون آپ استفاده می‌کنند،
یعنی: در این تعمیرگاه خودرو، ابزارهای نوین تنظیم را به کار می‌گیرند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Auto - Service(فرانسه)

اتو سرویس: تعمیرگاه خودرو

تیم

Team (انگلیسی)

تیم: گروه، دسته

بسیاری از فعالیتها با همکاری برنامه ریزی شده و منظم عده‌ای از افراد که نسبت به یکدیگر شناخت کافی دارند انجام می‌گیرد و موفقیت آن در گرو تمرین دایمی یا مرتب است. این عده افراد را در فارسی گروه یا دسته می‌نامند و واژه بیگانه تیم نیز همین مفهوم را دارد.

مثال: بعد از زلزله، تیم امداد به کمک مصدومان شتافت.
یعنی: گروه امداد به کمک آنها شتافت.

مثال: تیم ختنی سازی ناگزیر شد لابی هتل را کاملاً چک کند،
یعنی: گروه ختنی کننده ناگزیر شد سرسرای مهمانخانه را کاملاً وارسی کند.
مثال: در ورزش‌های دسته جمعی تیمهای رکورد می‌آورند که بیشترین هماهنگی را دارند.

یعنی: گروههای ورزشی امتیاز می‌آورند که بیشترین هماهنگی را دارند.
پس به جای واژه تیم می‌توان از واژه‌های فارسی گروه یا دسته استفاده کرد. البته در فارسی واژه تیم وجود دارد ولی به مفهوم خانه و بازار و کاروانسراست و واژه تیمچه به مفهوم کاروانسرای کوچک است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Lobby (انگلیسی)

لابی: سرسرای

Hotel (انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Check (انگلیسی)

چک: وارسی

Record (انگلیسی)

رکورد: امتیاز

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۰۹

چک

Check (انگلیسی)

چک: نگاه، معاینه، بررسی کردن

چک، برگه‌ای است نوشته شده، برای دریافت پول از محلی که پول بدان سپرده شده است. مصدر آن چک کشیدن است. این واژه اصلاً فارسی است و چک و چانه زدن هنگام خرید هم از آن ریشه است.
همینطور واژه چک به مفهوم قطره: شیر آب چک چک می‌کرد.
مدتی است استفاده از واژه بیگانه چک با مصدر چک کردن در بین ما رایج شده است.

مثال: قبل از آمدن همه اسناد را چک کردم،

یعنی: همه اسناد را بررسی کردم.

مثال: برو چک کن جا نگذاشته باشی،

یعنی: نگاه کن جا نگذاشته باشی.

مثال: چک می‌کرد که انحرافی پدید نیاید،

یعنی: مراقبت می‌کرد که انحرافی حاصل نشود.

مثال: برای چک آپ پزشکی به انگلستان رفت،

یعنی: معاینه مفصل به انگلستان رفت.

* از واژه بیگانه چک کردن باید پرهیز کرد و به جای آن متناسب با شرایط یکی از واژه‌های بررسی کردن، نگاه کردن و مراقبت کردن را به کار برد.

چیلر

Chiller (انگلیسی)

چیلر: دستگاه مرکزی تبرید

برای خنک کردن فضای داخلی ساختمانهای بزرگ در تابستان، از تأسیسات مرکزی تبرید استفاده می‌شود. واژه بیگانه چیلر برای دستگاه تبرید مرکزی در فارسی نفوذ یافته است که معنای لغوی آن سردکننده است.

مثال: در اثر شدت گرما دستگاه چیلر شبانه روز کار می‌کرد،

یعنی: در اثر شدت گرما دستگاه مرکزی تبرید شبانه روز کار می‌کرد.

مثال: با استفاده از کولر آبی به جای چیلر در مصرف برق صرفه‌جویی شد، اما بالافزایش مصرف آب،

یعنی: با استفاده از خنک کننده آبی به جای دستگاه تبرید از مصرف برق کاسته شد، اما با افزایش مصرف آب.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Cooler (انگلیسی)

کولر: خنک کننده آبی

دکوراسیون

Décoration (فرانسه)

دکوراسیون: تزئینات

تنوع در مصرف و در تزیین باعث نشاط زندگی دنیا و حرکت برای کسب درآمد بیشتر می‌شود؛ هر چه رفاه طلبی بیشتر شود گرایش به سمت زیورآلات و تزئینات قوت می‌گیرد. واژه بیگانه دکوراسیون با معنای تزیین در زبان فارسی رسوخ یافته است.

مثال: در این چند سال سوپر مارکتهاي زیادی مختص انواع دکوراسیون باز شد،
یعنی: در این چند سال فروشگاههاي زیادی مختص تزئینات باز شد.

* ریشه این واژه یعنی دکور هم در فارسی به کار می‌رود با معنای صریح زینت و آرایش یا بکنایه به معنای ظاهر.

مثال: همت او مصروف دکور خانه شد و از استحکام فونداسیون غافل ماند،
یعنی: همت او صرف آراستن خانه شد و از استحکام پیغفلت کرد.

مثال: هر آنچه انجام می‌داد دکوری بیش نبود،
یعنی: هر آنچه می‌کرد ظاهر فربی بود (یا ظاهرسازی بیش نبود).

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Super market (انگلیسی)

سوپر مارکت: فروشگاه بزرگ

Fondation (فرانسه)

фондасіон: بی

۱۱۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

دگم

Dogme(فرانسه)

دگم: اصل، قاطع

در ابراز اعتقادات، گاهی موضوع‌ها به گونه‌یی مطرح می‌شود که گویی همچون اصل مسلم پذیرفته شده و در آن چون و چرایی روانیست. واژه بیگانه دگم با همین مفهوم وارد زبان فارسی شده است.

مثال: در زمان ما، آزادی، مساوات و استقلال دگم سیاسی و فرهنگی محسوب می‌شوند.

يعنى: در زمان ما، آزادی و مساوات و استقلال اصل مسلم سیاسی و فرهنگی محسوب می‌شوند.

* واژه دگم به صورت صفت هم به کار گرفته شده (به جای دگماتیک) به مفهوم کسی که اندیشه جزئی دارد.

مثال: جهالت او از او فردی دگم ساخته بود.

يعنى: در اثر جهالت اندیشه خود را به صورت جزئی ابراز می‌کرد.

* پس به جای دگم از واژه‌های فارسی اصل مسلم (اسم) و جزء اندیش و قاطع (صفت) استفاده شود.

دوبل - دوبلرور - دوبلژ - دوبله

Double (فرانسه)	دوبل: دوبرابر
Doubleur (فرانسه)	دوبلرور: ترجمه گفتاری
Doublage (فرانسه)	دوبلژ: ترجمة گفتاری
Doublé (فرانسه)	دوبله: دوپشته
Doubler (فرانسه)	دوبله: برگرداندن گفتار

ترجمه آثار دیگران یکی از راههای دست یافتن به ارزش‌های فرهنگی آنها بوده است. دانشمندان اسلامی از قرن سوم دست به ترجمه گستره آثار یونانی و ایرانی زدند. امروزه نیز آثار ادبی و هنری و علمی از زبانهای مختلف به فارسی ترجمه می‌شود. واژه بیگانه دوبلژ برای جایگزینی نوار صوتی اصلی فیلم به کار می‌رود به گونه‌یی که امکان استفاده از گفت و گوهای زبان دیگر را می‌دهد. از همان ریشه فعل دوبله نیز به معنی برگرداندن گفت و گوهای فیلم به زبان دیگر به کار می‌رود.

مثال: تکنولوژی جدید کار دوبلژ را آسان کرده است،
یعنی: به کمک فن آوری جدید ترجمه گفتار فیلم آسان شده است.
* واژه دوبل نیز از همان ریشه به معنای دوبرابر و مضاعف در فارسی وارد شده است.

مثال: از ناشی بودن او استفاده و قیمت را با او دوبل حساب کرد،
یعنی: از ناشی بودن او استفاده و قیمت را با او دوبرابر حساب کرد.
* واژه دوبله نیز به معنی دوپشته یا پهلو به پهلو به کار رفته است.
مثال: با وجود ممنوعیت، ماشین‌ها دوبله پارک کرده بودند،
یعنی: با وجود ممنوعیت، سواری‌ها دوپشته توقف کرده بودند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Park (انگلیسی) پارک: توقف

دوپینگ

Doping (انگلیسی)

دوپینگ: نیروزایی مصنوعی

در رشته‌های ورزشی رقابت‌های قهرمانان هر سال فشرده‌تر و فاصله امتیازهای جدید از قدیم به طور نسبی کمتر می‌شود. برخی از قهرمانان برای دست یافتن به رتبه‌های اول، دوم یا سوم از داروهای ویژه‌ای استفاده می‌کنند که به فرد امکان می‌دهد موقتاً بیش از آنچه در حالت عادی می‌تواند، از خود توانایی بروز دهد. این مواد نیروزای دارای آثار ثانوی زیان‌آوری است؛ بدین سبب و برای داوری درست بین قهرمانان در حالت طبیعی و تحریک نشده، استفاده از این داروها و مواد مجاز نیست. به این روش نیروزایی مصنوعی در واژگان بیگانه دوپینگ می‌گویند.

مثال: مقابله با دوپینگ باید جدی گرفته شود،
یعنی: عدم استفاده از مواد نیروزای باید جدی گرفته شود.
مثال: متدهای دوپینگ هر روز شکل پیچیده‌تری می‌یابد.
یعنی: روش‌های نیروزایی هر روز پیچیده‌تر می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Méthode (فرانسه)

متد: روش

دیالوگ

Dialogue (فرانسه)

دیالوگ: گفت و گو، مکالمه، صحبت

برای تفاهم بیشتر و حل اختلافها، از شناخت یکدیگر و آشنایی با طرز تفکر همدیگر استفاده می‌شود. این شناخت به کمک گفتگوی مستقیم یا مجادله بدون قصد تبشير یا تبلیغ به دست می‌آید. واژه بیگانه دیالوگ با همین مفهوم در زبان فارسی به کار رفته است.

مثال: اروپایی‌ها ادعای کردند که باید باب دیالوگ انتقادی با ایران باز بماند،
یعنی: اروپاییها ادعای کردند که باید گفت و گوی انتقادی با ایران ادامه یابد.

مثال: لایک‌ها از دیالوگ بین ادیان خشنود نیستند،
یعنی: دنیویها از گفت و گوی بین ادیان خشنود نیستند.

مثال: در این تئاتر دیالوگ‌ها بسیار ملاحت‌آور بودند،
یعنی: در این نمایش، مکالمه‌ها (یا صحبت‌ها) بسیار خسته کننده بود.

* از همین ریشه واژه مونولوگ هم استفاده شده که به معنای صحبت با خود یا حدیث نفس یا در دل خود گفتن است.

مثال: کنفرانس او در واقع یک مونولوگ بود،
یعنی: سخنرانی او در واقع یک حدیث نفس بود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Laïc (فرانسه)

لانیک: دنبی، غیر دینی

Théâtre (فرانسه)

تئاتر: نمایش

Conférence (فرانسه)

کنفرانس: سخنرانی

۱۱۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

دیپلماسی - دیپلمات - دیپلماتیک

Diplomatie (فرانسه)

دیپلماسی: سیاست خارجی

Diplomate (فرانسه)

دیپلمات: مأمور سیاسی

Diplomatique (فرانسه)

دیپلماتیک: سیاسی

سیاست، علمی است که از دیرباز حکام بدان توجه داشته‌اند؛ چنانکه سیاست‌نامه نظام‌الملک نزد ما ایرانیان مشهور است. مأموران سیاسی در خارج از کشور از میان کسانی انتخاب می‌شوند که غیر از آشنایی با علم سیاست مدارجی را در تجربه‌اندوزی سیاسی طی کرده باشند. در فارسی واژه بیگانه دیپلماسی و مشتقات آن رواج پیدا کرده است که مفهوم سیاست خارجی را دارد و مناسبات دولتها را تعریف می‌کند.

مثال: دیپلماسی فعال ما پس از جنگ باعث شناخته شدن مظلومیت ما شد، یعنی: سیاست خارجی فعال ما پس از جنگ باعث شناخته شدن مظلومیت ما شد.

مثال: هر دیپلمات ایرانی سفیر انقلاب اسلامی نیز است،

یعنی: هر مأمور سیاسی ایرانی سفیر انقلاب اسلامی نیز است.

مثال: با اینکه پاسپورت او دیپلماتیک بود او را کنترل کردند،

یعنی: با اینکه گذرنامه او سیاسی بود او را تفتيش کردند.

مثال: واتیکان و لیبی رسمآ روابط دیپلماتیک برقرار کردند،

یعنی: واتیکان و لیبی رسمآ مناسبات سیاسی برقرار کردند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Passport (فرانسه)

پاسپورت: گذرنامه

Control (انگلیسی)

کنترل: تفتيش

دیتیل

Detail (انگلیسی)

دیتیل: جزء، ریز

نقشه‌های فنی و مقالات علمی معمولاً دارای خطوط اصلی و خلاصه مطلب و نیز جزئیات است. این جزئیات می‌تواند در متن مقاله ذکر شود یا پیوست نقشه اصلی و کلی باشد. در فارسی واژه بیگانه دیتیل به مفهوم جزء یا ریز نفوذ یافته است.

مثال: اهمیت پروژه با بررسی نقشه‌های دیتیل معلوم می‌شود،

یعنی: اهمیت طرح با بررسی جزئیات در نقشه‌ها معلوم می‌شود.

مثال: برای ارزیابی یک تکنولوژی باید دیتیل آن را شناخت،

یعنی: برای ارزیابی یک فن آوری باید جزئیات آن را شناخت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Projet (فرانسه)

پروژه: طرح

Technologie (فرانسه)

تکنولوژی: فن آوری

دیجیتال - آنالوگ - دیجیت

Digital (انگلیسی)

دیجیتال: رقومی

Analog (انگلیسی)

آنالوگ: نموداری

Digit (انگلیسی)

دیجیت: رقم

نتایج بررسی و تحقیقات آماری را می‌توان به صورت منحنی درآورد یا ارقام آن را در جداول نشان داد. به روش اول اصطلاحاً نموداری و به روش دوم اصطلاحاً رقومی می‌گویند و برای آن دو بترتیب واژه‌های بیگانه آنالوگ و دیجیتال به کار رفته است.

مثال: ترمینال‌های انفورماتیک، اغلب دیجیتال‌اند،

یعنی: پایانه‌های اطلاع رسانی، بیشتر رقومی‌اند.

مثال: با استفاده از روش نمایش آنالوگ، مقایسه نتایج تسهیل می‌شود،

یعنی: با استفاده از روش نمایش نموداری، مقایسه نتایج تسهیل می‌شود.

دیجیت اصطلاحاً یعنی رقم، از همین ریشه واژه دیجیتايز یعنی: به صورت رقم

درآوردن یا رقومی کردن، و دیجیتايزر یعنی: رقومی کننده.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Terminal (فرانسه)

ترمینال: پایانه

Informatique (فرانسه)

انفورماتیک: اطلاع رسانی

Digitize (انگلیسی)

دیجیتايز: رقومی کردن

Digitizer (انگلیسی)

دیجیتايزر: رقومی کننده

دیکتاتور - دیکتاتوری

Dictateur (فرانسه)

دیکتاتور: مستبد

Dictature (فرانسه)

دیکتاتوری: استبداد

حکومتها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱ - حکومتهای استبدادی که متنکی بر اراده مطلق یک فرد یا یک گروه خاص است با اختیار و اقتدار تام.

۲ - حکومتهای مبتنی بر اراده مردم که در آنها اختیار و اقتدار حاکم محدود است.

دسته دوم خود به انواع دیگری تقسیم می‌شود که حکومتهای مشروطه و جمهوری‌های مختلف از آن منشعب می‌شود.

برای حکومت استبدادی مطلق العنان در فارسی از واژه ترکیبی بیگانه دیکتاتوری و برای حاکم مستبد و مطلق از واژه دیکتاتور استفاده شده است.

مثال: همه رژیمهای دیکتاتوری دنیا بتدریج جای خود را به رژیمهای دموکراسی می‌دهند،

یعنی: همه حکومتهای استبدادی دنیا بتدریج جای خود را به حکومتهای مردم سalarی می‌دهند.

مثال: پس از انقلاب اکبر در شوروی برای نخستین بار صحبت از دیکتاتوری پرولتاپیا کردند،

یعنی: پس از انقلاب اکبر در شوروی برای نخستین بار صحبت از استبداد توده کردند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Régime (فرانسه)

رژیم: حکومت

Prolétariat (فرانسه)

پرولتاپیا: توده

۱۲۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

دیکته

Dictée (فرانسه)

دیکته: تحمیل، القا، املاء

تحمیل کردن عقیده یا القا کردن نظر در جامعه روشی رایج بوده و هست. از واژه بیگانه دیکته برای رساندن همین مفهوم در فارسی استفاده شده است.

مثال: هر چه جامعه‌یی آگاه‌تر باشد دیکته کردن عقاید در آن مشکل‌تر است، یعنی: هر چه جامعه‌یی آگاه‌تر باشد تحمیل کردن عقاید در آن مشکل‌تر است.

مثال: آزادی اندیشه با دیکته کردن نظر سازگار نیست، یعنی: آزادی اندیشه با القا کردن نظر سازگار نیست.

* همین واژه به مفهوم املا کردن یا نوشتمن آنچه دیگری می‌خوانند در فارسی به کار رفته است.

مثال: برای یاد گرفتن دقیق یک زبان خارجی، غیر از کانورسیشن، به دیکته آن باید اهمیت داد،

یعنی: برای یاد گرفتن دقیق یک زبان خارجی، غیر از مکالمه، به املای آن باید اهمیت داد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Conversation (انگلیسی)

کانورسیشن: مکالمه

دیکشنری

Dictionary (انگلیسی) دیکشنری: لغت نامه

با پیشرفت هایی که در بخش اطلاع رسانی حاصل شده و با استفاده از نرم افزارهای جدید، بسیاری از واژه پردازها در برگیرنده فرهنگ لغات نیز است. به جای فرهنگ لغات، در فارسی از واژه بیگانه دیکشنری استفاده شده که به معنای کتاب لغت و لغت نامه است.

مثال: پس از چند سال تحقیق در دپارتمان کامپیوتر، ُرد پروسسوری حاوی دیکشنری تدوین کرد،

یعنی: پس از چند سال پژوهش در گروه رایانه، واژه پردازی همراه با لغت نامه تدوین کرد.

مثال: دیتای دیکشنری را از هارد دیسک به روی کمپاکت دیسک (سی دی) برد. یعنی: اطلاعات فرهنگ لغات را از لوح سخت رایانه به روی لوح فشرده منتقل کرد.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Departement-Computer (انگلیسی) دپارتمان کامپیوتر: گروه رایانه

Word-Processor (انگلیسی) ُرد پروسسور: واژه پرداز

Data (انگلیسی) دیتا: اطلاعات، داده

Hard - disc (انگلیسی) هارد دیسک: لوح سخت

Compact - disc (انگلیسی) کمپاکت دیسک: لوح فشرده

۱۲۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

رابطه

رابطه: وصل، نزدیکی، نسبت، مناسبت، معادله Relation (انگلیسی)

در اثر سهل‌انگاری مترجمان در دو قرن گذشته واژه‌هایی متداول شده که کاربرد آنها باعث کاهش غنای زبان فارسی و کم توجهی به برخی لطافتها و ظرفاتها شده است. یکی از مصادیق آن، استفاده نابجایی است که از واژه ربط و هم‌خانواده‌های آن می‌شود: در رابطه با، مربوط به، مرتبط با، مربوط شدن یا بودن، رابطه داشتن، قطع رابطه، نامربوط، مربوطه ... واژه ربط و ریاط استعمال قدیم دارد ر ربط در تاریخ بهقی و شاید متن‌های قبل از آن هم آمده است. ریشه معادل خارجی آن، واژه relation است و در این معانی از آنها استفاده شده است:

۱ - وصل و اتصال در مناطق جغرافیایی و راهها.

مثال: کوره راهی علی آباد را به مرکز استان مرتبط می‌کند،
یعنی: به مرکز استان متصل می‌کند یا می‌پیوندد، یا وصل می‌کند.

۲ - نزدیک بودن، دوستی داشتن، مراوده داشتن

مثال: در میان دانشمندان تنها او با خلیفه رابطه داشت،
یعنی: تنها او با خلیفه دوستی داشت یا تنها او به خلیفه نزدیک بود.

مثال: این دو طایفه قرنهای با هم رابطه داشتند،

یعنی: با هم دوستی داشتند یا با هم الفت داشتند، یا با هم داد و ستد داشتند، یا پیوندهای خانوادگی داشتند، یا با هم رفت و آمد داشتند،

مثال: کسی نمی‌دانست آیا آنها رابطه‌ای با هم داشتند،

یعنی: آیا آنها مراوده‌ای داشتند.

رابطه

۳ - درباره، نسبت به

مثال: قضايایی که در ارتباط با فرماندهی وجود داشت،
یعنی: قضايایی که درباره فرماندهی یا نسبت به فرماندهی وجود داشت.

۴ - مناسبات

مثال: بعد از جنگ دوم جهانی، ارتباطات ایران و ترکیه متحول شد،
یعنی: مناسبات ایران و ترکیه دگرگون شد.

مثال: همین درگیری به قطع رابطه انجامید،
یعنی: به گستن منجر شد.

۵ - برگشتن

مثال: بیشتر این وقایع مربوط به یورش تیمور است،
یعنی: بیشتر این وقایع به یورش تیمور برمی‌گردد.

مثال: مشکل مربوط به او بلاتکلیف ماند،
یعنی: مشکل او بلاتکلیف ماند. در این مثال اساساً «مربوط به» زاید است.

مثال: از میان یادداشت‌های مربوط به آثار تاریخی،
یعنی: از میان یادداشت‌های راجع به آثار تاریخی، یا از میان یادداشت‌هایی درباره آثار تاریخی.

رابطه

مثال: دو کتاب خطی مربوط به اوست،

یعنی: راجع به اوست یا به او تعلق دارد؛ در اینجا از یک کلمه دو معنای مختلف مستفاد می‌شود.

۶ - معادله در علوم ریاضی

مثال: در این رابطه عواملی مجهول است،

یعنی: در این معادله عواملی مجهول است.

با این مثالها واضح می‌شود که به کارگیری واژه ربط و مشتقات آن نوعی کم ارزش کردن جمله و در مواردی ایجاد کردن شباه و ابهام است. به آنها باید واژه مربوط به را نیز اضافه کنیم که با معانی مختلف در زبان و قلم امروز ما جاری است و حتی مربوطه را ببین توجه به موصوف مذکور یا مؤنث، صفت می‌آورند یا به صورت مضاف و مضافقیه. لازم است مؤلفان و ویراستاران با توجه به ظرفت مطلب از واژه صحیح و بجا استفاده کنند و نثر خود را با استفاده نامناسب از مشتقات واژه ربط کماعتبار نسازند.

رزرو

Réserve(فرانسه)

رزرو: ذخیره، اندوخته، یدک، قید

افزایش تقاضا نسبت به یک کالا یا یک نوع خدمت با تولید محدود موجب شده است که اطمینان از بهره‌مندی در هنگام درخواست وجود نداشته باشد و متلاطمهان سعی کنند قبل از فرا رسیدن موعد نیاز، آن کالا را برای خود ذخیره کنند یا امکان ارائه خدمت خاصی را با پیش‌بینی قبلی فراهم سازند. واژه بیگانه رزرو با مفهوم ذخیره، اندوخته، یدک یا قید در زبان فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: در ایام تعطیلات رزرو کردن جا در هتل ضرورت دارد،
یعنی: در ایام تعطیلات ذخیره کردن اتاق در مهمانخانه ضرورت دارد.

مثال: در مسابقات ورزشی هر تیم دارای چند بازیکن رزرو است،
یعنی: در مسابقات هر گروه ورزشی دارای چند بازیکن ذخیره یا علی‌البدل است.

مثال: در مذاکرات از حق رزرو استفاده کرد،
یعنی: از حق تحفظ یا قید گذاشتن استفاده کرد، یا نتایج را کاملاً "پذیرفت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Hotel(انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Team(انگلیسی)

تیم: گروه ورزشی

۱۲۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

رژیم

Régime (فرانسه)

روش حکومت، هنجار، برنامه، نظام حکومتی

روش حکومت از مقولهایی است که در دو قرن گذشته دستخوش تحولات گسترده‌یی در جهان شده است. واژه بیگانه رژیم به مفهوم نظام یا روش حکومتی در زبان فارسی رسوخ یافته است.

مثال: با سرنگونی رژیم پهلوی، ایادی حکومتی دست به آنارشی زدند،
یعنی: با سرنگونی حکومت پهلوی، وابستگان آن به آشوب‌گری پرداختند.
مثال: تثبیت رژیم دموکراتی مستلزم دو نسل آموزش دادن قواعد آن و تمرین
کردن شیوه‌های آن است،

یعنی: تثبیت نظام مردم سالاری مستلزم دو نسل آموزش دادن قواعد آن و
تمرین کردن شیوه‌های آن است.

همین واژه به مفهوم برنامه تغذیه نیز به کار می‌رود:

مثال: بهترین راه حفظ سلامتی، اصلاح رژیم غذایی است،
یعنی: بهترین راه حفظ سلامتی، بهبود برنامه تغذیه است.

رژیم

مثال: برای کاهش وزن به کارگیری رژیم غذایی لاغری در کنار ورزش اثر قطعی دارد.

یعنی: برای کاهش وزن به کارگیری برنامه تغذیه لاغری در کنار ورزش اثر قطعی دارد.

* در دستگاههای فنی رژیم به مفهوم هنجار یا عملکرد مداوم است:

مثال: پالایشگاه تهران با این رژیم می‌تواند سوخت مایحتاج شهر را تامین کند،
یعنی: پالایشگاه تهران با عملکرد مداوم می‌تواند نیاز سوختی شهر را تامین کند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Démocratie(فرانسه)

демократія: مردم سalarی

Anarchie(فرانسه)

آنارشی: آشوبگری، هرج و مرج

رفراندوم

Referendum(لاتین)

رفراندوم: همه پرسی

مراجعه به آرای عمومی در نظامهای حکومتی مبتنی بر مردم سalarی در حالت عادی به مناسبت انتخابات انجام می‌گیرد. اما در حالات خاص نظیر بررسی قانون اساسی یا حل بحرانهای قانونی، این مراجعه به صورت همه پرسی است. واژه بیگانه رفراندوم با مفهوم همه پرسی در زبان فارسی وارد شده است.

مثال: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سه رفراندوم برگزار شد، یکی برای رژیم جمهوری اسلامی و دو دیگر برای قانون اساسی،
یعنی: بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سه بار همه پرسی شد، یکی برای نظام جمهوری اسلامی و دو دیگر برای قانون اساسی.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Régime(فرانسه)

رژیم: نظام

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۲۹

رکورد

Record(فرانسه)

رکورد: رتبه، سبقت، برگه (پرونده)

در رشته‌های مختلف ورزشی همه ساله به مناسبت مسابقه‌های جهانی نه تنها قویترها تعیین و انتخاب و معرفی می‌شوند بلکه امتیازهای جدید به دست آمده نیز با گذشته مقایسه می‌شود تا بهترین ورزشکاری که از تمام گذشتگان و رقبای حاضر خود بیشترین امتیاز را به دست آورده باشد، معرفی شود. واژه بیگانه رکورد به مفهوم رتبه، عالیترین امتیاز و گوی سبقت در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: در دوچرخه سواری او رکورد جدیدی به دست آورد،
یعنی: در دوچرخه سواری او به رتبه جدیدی دست یافت.

مثال: امسال ما آماده‌ایم در شنا رکورد را بشکنیم،
یعنی: امسال ما آماده‌ایم در شنا گوی سبقت را برباییم.

مثال: رکورد وزنه‌برداری و دو و میدانی تغییر چندانی نکرده است،
یعنی: عالیترین امتیاز در وزنه‌برداری و دو و میدانی تغییر چندانی نکرده است.

* همین واژه به مفهوم برگه و یادداشت یک پرونده نیز به کار رفته است.

مثال: با استفاده از سافت‌ویرهای مدیریتی رسیدگی به فایل‌های متعدد که هر کدام حاوی رکوردهای متعدد است میسر شده.

یعنی: با استفاده از نرم‌افزارهای مدیریتی رسیدگی به پرونده‌هایی که هر کدام حاوی برگه‌های متعدد است، میسر شده.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

File(انگلیسی)

فایل: پرونده

Software(انگلیسی)

سافت‌ویر: نرم افزار

۱۳۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

رمان

Roman(فرانسه)

رمان: داستان

داستان سرایی به نظم و نثر در ادبیات جهان سابقه طولانی دارد. در این داستانها حوادث، رفتارها، هیجانات و احساسات بر مبنای تخیل نویسنده شرح داده می‌شود. واژه بیگانه رمان با همین مفهوم در زبان فارسی به کار رفته است.

مثال: رمانی برای تئاتر تنظیم کرد که بسیار تراژیک بود،
یعنی: داستانی برای نمایش نگاشت که بسیار غم‌انگیز بود.

مثال: رمانهای کمدی بیشترین فروش را دارد.

یعنی: داستانهای خنده‌آور بیشترین فروش را دارد.

* واژه مرکب رمان‌نویس به معنای داستان‌سرا و واژه رمان‌نویسی به معنای داستان‌سرایی است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Théâtre(فرانسه)

تئاتر: نمایش

Tragique(فرانسه)

تراژیک: غم‌انگیز

Comédie(فرانسه)

کمدی: خنده‌آور

رندوم

Random(انگلیسی)

رندوم: تصادفی، سرزده

در بررسی های آماری، انتخاب نمونه های تصادفی جایگاه مهمی دارد؛ همین طور در بازرسی ها مراجعته سرزده اهمیت بیشتری دارد. با این مفاهیم، واژه بیگانه رندوم اخیراً بر سر زبانها افتاده است.

مثال: حتی در انتخاب نمونه رندوم، تعریف جامعه آماری ضروری است،
یعنی: حتی در گزینش نمونه تصادفی تعریف جامعه آماری ضروری است.

مثال: کنترل ساخت و سازها مستلزم بازرسی رندوم کارگاهها است،
یعنی: اعمال نظارت مستلزم بازرسی سرزده است.

* پس به جای واژه بیگانه رندوم از واژه های فارسی تصادفی یا سرزده مناسب با موضوع، استفاده شود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Control(انگلیسی)

کنترل: نظارت

۱۳۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

روفوزه

Refusé (فرانسه)

روفوزه: ردی، مردود

در نظام آموزشی جدید، پس از پایان کامل یک درس، امتحانی برگزار می‌شود تا معلومات دانش‌آموز را بسنجند. نتیجه امتحان سه حالت دارد: قبولی، تجدیدی، ردی.
واژه بیگانه روفوزه به جای مردود در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: تعداد رفوزه‌های هر سال تحصیلی، کمتر از ده درصد کل دانش‌آموزان است،

یعنی: تعداد ردیهای هر سال تحصیلی، کمتر از ده درصد کل دانش‌آموزان است.
مثال: روفوزه شدن باعث ضایع شدن عمر دانش‌آموز و خسارت زدن به آموزش و پرورش است،

یعنی: مردود شدن باعث هدر رفتن عمر دانش‌آموز و حیف شدن بیت‌المال است.

ریسک

Risque(فرانسه)

ریسک: خطر، خطرپذیری

وقتی حنظلة بادغیسی شاعر قدیمی ایران می‌گوید:

مهتری گر به کام شیر دراست
شو خطر کن زکام شیر بجوى
خطر کن یعنی جرأت کن و بدون واهمه اقدام نما.

این واژه پرمعنای فارسی در برخی زیانهای بیگانه به ریسک کردن ترجمه شده و
اخیراً این واژه بیگانه به زبان فارسی رخنه کرده است.

مثال: او در معاملات کلان، اهل ریسک کردن نیست،
یعنی: اهل خطر کردن نیست.

مثال: به جای پذیرفتن ریسک حوادث، بهتر است از بیمه استفاده شود،
یعنی: به جای خطرپذیری بهتر است، بیمه شویم.

* از واژه‌های فارسی خطر، خطرپذیری، خطر کردن به جای واژه ریسک و
مشتقات آن استفاده شود.

ژست

Geste(فرانسه)

ژست: قیافه، رفتار، اطوار

افرادی برای ابراز وجود، ادای دیگران را در می آورند یا رفتار آنها را تکرار می کنند و حرکاتی نظیر آنها انجام می دهند. واژه بیگانه ژست با مفهوم قیافه، وضع سر و صورت و رفتار، در زبان فارسی وارد شده است و بیشتر به صورت عامیانه به کار می رود.

مثال: او علاقه داشت مانند آرتيست‌ها ژست بگیرد،

يعني: او علاقه داشت قیافه هنرپیشه‌ها را به خود گیرد.

مثال: ژست تو در مقابل دوربین زننده است،

يعني: رفتار تو در مقابل دوربین زننده است.

* بنابراین به جای واژه بیگانه ژست از واژه‌های فارسی قیافه، رفتار، اطوار استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Artist(e)(فرانسه)

آرتيست: هنرپیشه

ژنراتور

Générateur (فرانسه)

ژانراتور: مولد برق

برای تولید برق از شیوه‌های مختلف استفاده می‌شود:

- ۱ - نیروگاه بخار ۲ - نیروگاه گازی ۳ - نیروگاه با چرخه مرکب (بخار + گاز) ۴ - نیروگاه آبی (سدها) ۵ - مولدات کوچک و متوسط ۶ - نیروگاه هسته‌ای ۷ - نیروگاه خورشیدی. برای مولدات کوچک و متوسط از واژه بیگانه ژنراتور در فارسی استفاده شده است.

مثال: در تأسیسات مترو با اینکه از شبکه برق سراسری استفاده می‌شود ولی ژنراتور برق اضطراری پیش‌بینی می‌شود،
یعنی: در تأسیسات راه‌آهن شهری هم از شبکه سراسری برق استفاده می‌شود و هم از مولد برق اضطراری.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Métro (فرانسه)

مترو: راه‌آهن شهری

۱۳۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

ژورنال - ژورنالیست - ژورنالیستیک

Journal (فرانسه)

ژورنال: روزنامه و مجله

Journaliste (فرانسه)

ژورنالیست: روزنامه نویس

Journalistic (فرانسه)

ژورنالیستیک: روزنامه نگارانه

هر چند چاپ روزنامه در اروپا از اواسط قرن هفدهم شروع شد، در کشور ما اولین روزنامه در سال ۱۲۵۳ هجری قمری به سرپرستی میرزا صالح شیرازی چاپ و منتشر گشت. سپس امیرکبیر بدان اهتمام ورزید. بعد از آن روزنامه‌ها بتدریج رخ نمودند: نشريه‌های روزانه یا نوبه‌ای که حاوی اخبار سیاسی، اقتصادی، ادبی، هنری و اجتماعی‌اند. کسانی را که دست‌اندرکار تحریر مقالات و اخبار و گزارش و تفسیرهای خبری‌اند روزنامه‌نگار می‌گویند. حرفة روزنامه‌نگاری بیش از شصت سال است که در دنیا جایگاه تعریف شده رسمی پیدا کرده است. در فارسی واژه‌های ژورنال به مفهوم روزنامه و مجله، و ژورنالیست به مفهوم روزنامه‌نویس وارد شده است.

مثال: به انتخاب مدل از ژورنال پرداختم،

یعنی: به انتخاب الگو از مجله پرداختم.

ژورنال - ژورنالیست - ژورنالیستیک

مثال: متن کنفرانس خود را به ژورنالهای پر تیراژ داد،
یعنی: متن سخنرانی خود را به روزنامه‌های پرشمار داد.
روش روزنامه‌نگارانه بیشتر برانگیزندۀ هیجان برای جلب توجه مخاطب نسبت
به موضوع خاصی است. بدان روشن در واژگان بیگانه اصطلاحاً ژورنالیستیک
گفته‌اند که در فارسی هم نفوذ کرده است.

مثال: در ارگان حزبی خود سعی می‌کردند ادیتوریال را از استیل ژورنالیستیک
مصنون نگهدازند،
یعنی: در نشریه حزبی خود سعی می‌کردند سرمقاله را از روشن روزنامه‌نگارانه
دور نگهدازند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Modèle(فرانسه)	مدل: الگو
Conférence(فرانسه)	کنفرانس: سخنرانی
Tirage(فرانسه)	تیراژ: شمار
Editorial(فرانسه)	ادیتوریال: سرمقاله
Organe(فرانسه)	ارگان: نشریه، سازمان، اندام

زیمناست - زیمناستیک

Gymnaste (فرانسیس)

هزینه های میانیست: ورزشکار بدنی

Gymnastique (فانسٰ)

۱۰ بیناستک: وزش، بدنی، نامش، وزش

با پیشرفت‌هایی که در فن آوری زندگی شهری به وجود آمده تحرک طبیعی انسانها بتدربیح کم و مشکلاتی برای سلامتی جسمانی پدید آمده است که چاره همه آنها اجرای نرمش‌های روزانه و تمرینهای بدنی مرتب برای تقویت عضلات و شکوفایی قابلیتهای خدادادی آنها است. در فارسی برای این تمرینهای بدنی از واژه بیگانه ژیمناستیک استفاده شده که به معنای نرمش و درزش بدنی است.

مثال: رشته‌های ژیمناستیک در ابتداد و شنا را هم شامل می‌شد،

یعنی: رشته‌های وزیر، بدنو، در انداد و شنا را هم در بر می‌گرفت.

مثال: در طب از ژیناستیک برای درمان برخی از نارساییهای بدنی استفاده می‌شود،

یعنی: در پزشکی برخی از نارساییهای بدنی را با نرمی و ورزش درمان می‌کنند.

* از همین ریشه واژه ژیمناست نیز به کارگرفته شده است که به وزشکاران این رشته گفته می‌شود.

مثال: ژیمناستهای کشورمان برای مسابقه‌های منطقه‌ای آماده شده‌اند،

یعنی: ورزشکاران بدنی کشورمان برای مسابقه‌های منطقه‌ای اماده شده‌اند.

• • • • •

سئانس

Séance (فرانسه)

سئانس: نشست و نوبت نمایش، نوبت

وقتی عده‌ی دور هم جمع می‌شوند تا در مدت زمان مشخص کاری انجام دهند یا تصمیمی بگیرند، اصطلاحاً می‌گویند: جلسه‌یی تشکیل داده‌اند یا اجلاسی برگزار شده است یا نشستی داشته‌اند. مانند اجلاس خبرگان، جلسه هیأت وزیران، نشست عمومی اعضای فرهنگستان. با توسعه معنا به جمعی که گردهم آمده‌اند تا در یک مدت زمان معین و بدون انقطاع به استماع یک اثر هنری بپردازند، یا نمایشی را مشاهده کنند نیز نشست می‌گویند؛ در زبان فارسی واژه بیگانه سئانس راه یافته است که مفهوم نشست و نوبت نمایش را می‌رساند.

مثال: فرصتی جز برای حضور در سئانس دوم نداریم،
یعنی: فرصتی جز برای حضور در نوبت دوم نمایش نداریم.

سآپورت

Support(انگلیسی)

سآپورت: حمایت

پیشبرد بسیاری از فعالیتها نیازمند حمایت معنوی و پشتیبانی مادی است و لآ اقدام کننده روحیه خود را از دست می دهد یا ورشکست می شود. واژه بیگانه سآپورت با همین مفهوم در زبان فارسی رسونخ یافته است.

مثال: هدف او از لابی با دبیر کل اطمینان یافتن از سآپورت مجمع عمومی بود، یعنی: هدف او از نجوا با دبیر کل اطمینان یافتن از حمایت مجمع عمومی بود. مثال: می خواست با سآپورت برادرش بوتیک خود اجناس شیک عرضه کند، یعنی: می خواست به اتکاء برادرش در مغازه (تجملی) خود اجناس ظریف عرضه کند.

مثال: بدون سآپورت دولت پروژه بزرگی را هندل کرد،
یعنی: بدون حمایت دولت، طرح بزرگی را پیشبرد.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Lobby(انگلیسی)

لابی: نجوا

Boutique(فرانسه)

بوتیک: مغازه (تجملی)

Chic(فرانسه)

شیک: ظریف

Projet(فرانسه)

پروژه: طرح

Handle(انگلیسی)

هندل کردن: پیشبردن

سالن

Salon: اتاق پذیرایی، اتاق نشیمن، تماشاخانه، نگارخانه، تالار (فرانسه)

در خانه‌ها نزد ایرانیان به دلیل سنت میهمان‌نوازی اتاقی را به نام میهمان اختصاص می‌داده‌اند، امروز بدان اتاق می‌گویند اتاق پذیرایی. اتاقی که صاحبخانه و خانواده او بیشتر در آن به سر می‌برند نیز مشهور است به اتاق نشیمن است. به جای هر دو این اتاقها از واژه بیگانه سالن استفاده شده است: سالن پذیرایی و سالن نشیمن.

واژه سالن به همان صورت ترکیبی برای غیرخانه مسکونی هم به کار رفته است. مثلاً به تماشاخانه گفته شده است: سالن تئاتر. همچنین به جای واژه نگارخانه از ترکیب سالن عرضه آثار هنری استفاده شده است یا برای تالار سخنرانی و تالار مراسم گفته شده سالن سخنرانی و سالن مراسم.

پس واژه بیگانه سالن، با توجه به مفهوم چندگانه آن، با استفاده از واژه‌هایی نظیر: اتاق پذیرایی، اتاق نشیمن، تماشاخانه، نگارخانه و تالار قابل اجتناب است.

سانتراال

Central(فرانسه)

سانتراال: مرکز مخابرات

دسترسی به اخبار و اطلاعات و مبادله سریع آنها مستلزم توسعه کمی و کیفی مخابرات است. یکی از راههای توسعه محلی مخابرات، برویژه در ساختمانهای بزرگ اداری و مجمعه‌ها استفاده از مرکز مخابرات اختصاصی است که با به کارگیری چند خط خارجی و تعداد زیادی خطوط داخلی خدمات گسترشده کم‌هزینه‌بی‌یی را میسر می‌سازد. واژه سانتراال که خلاصه شده سانتراال تلفنی است در فارسی با مفهوم مرکز مخابرات به کار گرفته شده است.

مثال: با بهره‌برداری از تلفن سانتراال امکان پیچ هم در مجموعه فراهم می‌شود، یعنی: با بهره‌برداری از مرکز مخابرات امکان پیچ جویی هم در مجموعه فراهم می‌شود.

مثال: در سوئیت او غیر از تلفن مستقیم شهری، شبکه سانتراال و فاکس نیز نصب بود،

یعنی: در سرایچه او غیر از خط مستقیم شهری، شبکه مخابرات داخلی و دورنگار(یا نمابر) نیز نصب بود.

سایر واژه‌های بیکانه در مثالها:

Page(انگلیسی)

پیچ:بی جویی

Suite(انگلیسی)

سوئیت:سرایچه

Central(انگلیسی)

شبکه سانتراال:مخابرات داخلی

Fax(انگلیسی)

فاکس:دورنگار، نمابر

از واژه بیکانه تا واژه فارسی - ۱۴۳

سانسور

Censure (فرانسه)

سانسور: بازیینی، ممیزی

کتب و مطبوعات ابزار آگاهی رسانی است و در کشورهایی که به آرای مردم در اداره امور متکی‌اند اهمیت زیادی به آزادی بیان در آگاهی رسانی داده می‌شود. با توجه به نسبی بودن مفهوم آزادی، همیشه حدود آن مقید به اصولی است که در قوانین اساسی می‌آید. رسیدگی به این که آیا در مقالات و کتابها و آثار هنری و نمایشی با استفاده از آزادی، اصول اساسی محترم شمرده یا از آن تجاوز شده، ممیزی نامیده می‌شود که واژه بیگانه معادل آن سانسور است.

مثال: در برخی از کشورها مطبوعات سانسور نمی‌شوند ولی هیأت منصفه به تخلفات آنها پس از چاپ رسیدگی می‌کند.

یعنی: در برخی از کشورها مطبوعات قبل از چاپ بازیینی نمی‌شوند ولی به تخلفات آنها، هیأت منصفه رسیدگی می‌کند.

مثال: آثار فرهنگی و هنری و نمایشی در اغلب کشورها پس از سانسور عرضه می‌شوند.

یعنی: آثار فرهنگی و هنری و نمایشی در اغلب کشورها پس از ممیزی، جواز پخش می‌گیرند.

پس به جای واژه بیگانه سانسور از واژه‌های بازیینی و ممیزی استفاده شود.

سایت

Site (انگلیسی)	سایت: محل، جا، مکان، مقر
Sight (انگلیسی)	سایت: دید، منظر

بناهای مهم را باید در جای مناسب به جای واژه فارسی جا یا مکان یا زمین، از واژه بیگانه سایت استفاده شده است.

مثال: برای هتل پنج ستاره، انتخاب سایت مناسب، شرط لازم موفقیت است.

یعنی: برای مهمانخانه پنج ستاره، انتخاب محل مناسب، شرط لازم موفقیت است.

مثال: معمولاً سایت رله مخابرات بر بلندی کوهها است.

یعنی: معمولاً ایستگاه تقویتی مخابرات بر بلندی کوهها است.

* با همین تلفظ واژه سایت با مفهوم دید و منظر نیز به کار می‌رود.

مثال: محل این دانشگاه از سایت خوبی برخوردار است،

یعنی: محل این دانشگاه منظر خوبی دارد.

سایت

مثال: چرا این سایت توریستی را رها کرده‌اند؟

یعنی: چرا این مکان با جاذبه سیاحتی را معطل گذارنده‌اند؟ یا چرا این منظره را رها کرده‌اند؟

* ترکیب ات سایت اصطلاحاً به جای در محل به کار رفته است.

مثال: تحویل رسمی ماشین‌آلات ات سایت خواهد بود،

یعنی: تحویل رسمی دستگاهها در محل نصب خواهد بود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

At site (انگلیسی)

ات سایت: در محل

Machine (فرانسه)

ماشین‌آلات: دستگاهها

Hotel (انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Touristique (فرانسه)

توریستی: گردشگری، سیاحتی

Relais (فرانسه)

رله: ایستگاه نقویتی

ساید بای ساید

Side by side (انگلیسی)

ساید بای ساید: درکنارهم - هم بر

زندگی شهری و مشکلات دسترسی سریع به مواد غذایی تازه و سالم بویژه در فصل تابستان، استفاده از یخچال و یخزن را مرسوم کرده است، بطوری که کمتر خانه‌یی امروز در شهرها مجهز به یخچال نیست. گسترش این نیاز را صنعت نوین با تولید یخچالهای دو در و نیز یخچالهای یخزن جواب گفته است. اصطلاحاً از ترکیب ساید بای ساید یعنی هم بر (درکنار هم) برای نوعی از یخچالهای یخزن در زبان فارسی استفاده شده است که یک بخش آن به صورت یخچال معمولی و بخش دیگر آن یخزن است. برای یخزن نیز واژه بیگانه فریزر به کار رفته است به معنی سردخانه و محفظه انجامد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Freezer (انگلیسی)

فریزر: یخزن، سردخانه، محفظه انجامد

سایز

Size (انگلیسی)

سایز: اندازه

افزایش جمعیت از یکسو و فراگیر شدن تولید انبوه کالاها از سوی دیگر موجب شد که اغلب نیازهای پوشاسکی مردم با دسته‌بندی آنها در اندازه‌های مختلف و بدون سفارش دادن تک واحدی تأمین شود. برای واژه فارسی اندازه به کار گرفتن واژه بیگانه سایز متداول شده است.

مثال: مدتی جستجو کرد تا **بلیزی** به سایز خود یافت.

یعنی: مدتی جستجو کرد تا پیراهنی به اندازه خود یافت.

مثال: از شوق حضور در جبهه پوتین های برادرش را که بزرگتر از سایز او بود به پا کرد و عازم شد.

یعنی: از شوق حضور در جبهه چکمه های برادرش را که بزرگتر از اندازه او بود پوشید و رفت.

واژه سایز برای اندازه کالاهای غیرپوشاسکی نیز به کار رفته است:

مثال: سایز یخچال و فریزر نوفراست مناسب با کایست آشپزخانه نبود.

یعنی: اندازه یخچال و یخزن بی برفک مناسب با قفسه ظروف آشپزخانه نبود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Blouse (فرانسه)

بلیز: پیراهن

Bottine (فرانسه)

پوتین: چکمه

Freezer , No-frost (انگلیسی)

فریزر نوفراست: یخزن بی برفک

Cabinette (انگلیسی)

کایست: قفسه

سرامیک

Céramic(فرانسه)

سرامیک: سفال

هر سفالگری و صنعت سفالسازی و کوزه‌گری از ایران برخاسته و قدیمی‌ترین سفالها و ظروف سفالین را از زیر تپه‌های باستانی ایران کشف کرده‌اندو به دوران نوسنگی برمی‌گردد. اساس سفالگری استفاده از خمیری است که از خاک رس تهیه می‌شود و پس از شکل دادن، در کوره پخته می‌شود. واژه بیگانه سرامیک به جای سفال در زبان فارسی رسوخ یافته است.

مثال: در این خانه از کف سرامیک و کابینت چوبی بسیار لوکس استفاده می‌شود،

یعنی: در این خانه از کف سفالی و گنجه چوبی تجملی استفاده می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Luxe(فرانسه)

لوکس: تجملی

Cabinette(فرانسه)

کابینت: گنجه

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۴۹

سرویس - سرو

Service (فرانسه)

سرویس: خدمت، پذیرایی، معاینه، نگهداری،
تعمیر، مجموعه یک دست

Serve (انگلیسی)

سرو: پذیرایی کردن، در خدمت بودن

برای رساندن مفهوم خدمت و پذیرایی از واژه بیگانه سرویس استفاده شده است.

مثلاً: به جای آن که بگویند: حاضریم خدمت کنیم،
گفته شده است: ما حاضریم سرویس دهیم!

از همین ریشه واژه سروکردن هم به کار گرفته شده است، به مفهوم پذیرایی کردن و به جای آن که بگویند، غذا را بکشید یا پذیرایی کنید، گفته اند: غذا را سرو کنید!

هنوز روی بدنه برخی از خودروهای دولتی نوشته می شود، اتومبیل سرویس به جای خودرو خدمت. یا در بعضی از اماکن پذیرایی و مهمانخانه ها، صحبت از حق سرویس می کنند، به جای هزینه پذیرایی.

سرویس - سرو

به مجموعه کاملی از ظروف هم گفته شده است، سرویس کامل غذاخوری. یعنی: یک دست کامل ظروف غذاخوری، در زمینه خدمات فنی نیز به جای استفاده از واژه‌های دقیقی نظیر رسیدگی و معاینه کردن یا تعمیر و نگهداری کردن، مصادر سرویس کردن به کار گرفته شده است.

غنای زبان فارسی به ما این امکان را می‌دهد که با استفاده از واژه‌های خدمت، پذیرایی، معاینه، نگهداری و تعمیر مفهوم به مراتب دقیقتری را برسانیم و نیازی به سرویس نداشته باشیم.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Automobile (فرانسه)

اتومبیل: خودرو

سری - سریال

Série(فرانسه)

سری: دسته، سلسله، تعداد، رشته

Sérial(فرانسه)

سریال: زنجیره‌ای، دنباله‌دار

واژه بیگانه سری با چند مفهوم در زبان فارسی نفوذ یافته و به کار

می‌رود:

۱ - دسته

مثال: کتابهای اصلی را با سری بعد آورد،

یعنی: با دسته بعد آورد.

۲ - تعداد

مثال: فیشهای سری شماره ۹ امسال نوبت دارند،

یعنی: امسال نوبت قبضهای ردیف شماره ۹ است.

۳ - سلسله

مثال: در این سالن یک سری کنفرانس عمومی ارائه خواهد شد،

یعنی: در این تالار یک سلسله سخنرانی عمومی ارائه خواهد شد.

سری - سریال

۴ - رشته

مثال: به اتکای یک سری مطلب بی اساس تصمیم گرفت،
یعنی: به اتکای رشته‌ای از مطالب بی اساس تصمیم گرفت.
* از همین ریشه واژه سریال نیز با دو مفهوم به کار رفته است:
۱ - شماره ردیف، در اصطلاح بیگانه سریال نامبر.
۲ - نحیره یا مجموعه دنباله‌دار

مثال: سریال نمایش داده شده، جالب بود،
یعنی: زنجیره نمایشها جالب بود، یا نمایشها دنباله‌دار جالبی بود
مثال: برنامه‌ای را به صورت سریال تنظیم کرد،
یعنی: به صورت مجموعه دنباله‌دار، برنامه‌ای را تنظیم کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Fiche (فرانسه)	فیش: قبض
Conférence (فرانسه)	کنفرانس: سخنرانی
Salon (فرانسه)	سالن: تالار
Number (انگلیسی)	نامبر: شماره

سمبل - سمبليک

Symbol(فرانسه)

سمبل: نمونه، نماینده، نشانه، نماد، رمز

Symbolique(فرانسه)

سمبليک: نمادين

در روش‌های تربیتی غیر از آموزش نظری و درس اخلاق، نشان دادن نمونه‌ها سهم اساسی دارد. واژه بیگانه **سمبل** در زبان فارسی با چند مفهوم، از جمله نمونه به کار رفته است.

مثال: او یک معلم ساده نبود بلکه سمبول ایثار بود،
یعنی: او یک معلم ساده نبود بلکه نمونه از خودگذشتگی بود.

* همین واژه با مفهوم نماینده نیز به کار می‌رود.

مثال: یک بسیجی واقعی هر جا باشد سمبول ایران اسلامی است،
یعنی: یک بسیجی واقعی هر جا باشد نماینده ایران اسلامی است.

* واژه **سمبل** به صورت ریشه‌یی به معنای نشانه و نماد و رمز است.

مثال: مناسک حج مجموعه‌یی از سمبول‌ها است.
یعنی: مناسک حج مجموعه‌یی از نشانه‌ها و رمزها است.

* صفت **سمبليک** نیز از همان ریشه است و به معنای نمادین.

مثال: در هنرهای تجسمی آثار سمبليک جایگاه ویژه دارد،

یعنی: در هنرهای تجسمی آثار نمادین جایگاه ویژه دارد.

* واژه **سمبل** کردن که در محاوره عاميانه به کار می‌رود فارسی و به معنای سرسری گرفتن است.

سوپر مارکت

Super market (انگلیسی)

سوپر مارکت: فروشگاههای بزرگ

گسترش شهرها موجب شد که مشکل رفت و آمد شهری پدید آید و خدمات روزمره و خرید و فروش بسادگی انجام نگیرد. مغازه‌ها و دکه‌های سنتی به جای عرضه خانواده‌یی از کالاهای مشخص تحت عناوین بقالی، خرمازی، لبناشی و غیره تبدیل به فروشگاههای بزرگ یا مجتمع دکانها شدند با کالاهای متنوع. واژه بیگانه سوپر مارکت یا به صورت مخفف واژه سوپر در فارسی همان معنا را می‌رساند.

مثال: بزودی در جنوب شهر نیز چند سوپر مارکت افتتاح خواهد شد،
یعنی: چند فروشگاه بزرگ باز خواهد شد.

* پس به جای واژه بیگانه سوپر از واژه فارسی فروشگاه بزرگ استفاده شود و از به کارگیری واژه خنده‌دار مینی سوپر برای مغازه‌های کوچکی که هر نوع کالای مصرفی را عرضه می‌کنند، خودداری شود، زیرا مینی پیشوندی است به معنای کوچک و سوپر پیشوندی است به معنای بزرگ و ترکیب آن دو نادرست است.

سوژه

Sujet (فرانسه)

سوژه: موضوع

مبادله فرهنگی با سایر کشورها باعث می شود ادبیات و آثار علمی، فرهنگی و هنری دیگر کشورها به زبان فارسی برگردانده شود. برای گفتن مطلبی یا سخنرانی از واژه های بیگانه سوژه استفاده می شود.

مثال: در میان سوژه های مختلف رمان، چرا به نوع سکسی آن گرایش پیدا کرد؟
یعنی: در میان موضوعهای مختلف داستانی، چرا نوع مبتدل آن را انتخاب کرد؟
مثال: با ژستی که می گرفت، به سوژه کمدی تبدیل شده بود،
یعنی: با قیافه بی که می گرفت، به مضحکه تبدیل شده بود.
مثال: برای شروع دیالوگ دنبال سوژه مناسب می گشت،
یعنی: برای آغاز گفت و گو دنبال بحث مناسب می گشت.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Roman (فرانسه)

roman: داستان

Sexe (فرانسه)

sex: مبتدل

Geste (فرانسه)

gesture: قیافه

Comédie (فرانسه)

comedy: مضحک، خنده دار

Dialogue (فرانسه)

dialogue: گفتگو

سیکل - ریسایکل

Cycle (فرانسه)

Recycle (انگلیسی)

سیکل: دوره، چرخه، تناوب

ریسایکل: بازیابی

تناوب شب و روز، دوره ماه و سال و چرخه تولید مثل، علامتها بیان از نظام خلقت است. واژه بیگانه سیکل با مفهوم چرخه، دوره و تناوب در زبان فارسی وارد شده است.

مثال: نیروگاه سیکل ترکیبی، راندمان بهتری دارد،

یعنی: نیروگاه چرخه ترکیبی، بازده بهتری دارد.

مثال: در اغلب نقاط کشور ما، سیکل چهار فصل منظم است،

یعنی: در اغلب نقاط کشور ما، دوره چهار فصل منظم است.

مثال: در آسیا و اروپا فرکانس شبکه برق پنجاه سیکل در ثانیه (یا هرتز) است،

یعنی: در آسیا و اروپا بسامد شبکه برق پنجاه تناوب در ثانیه است.

* از همین ریشه فعل ریسایکل هم استفاده شده به مفهوم بازیابی کردن در

چرخه تولید.

سیکل - ریسایکل

مثال: امروزه در پراسس تولید، ریسایکل مواد اهمیت زیادی دارد و از پرت

جلوگیری می‌کند،

یعنی: امروزه در فرآیند تولید بازیابی مواد اهمیت زیادی دارد و از اتلاف

جلوگیری می‌کند.

مثال: این بولتن را با کاغذ ریسایکل شده درست کرده‌اند،

یعنی: این خبرنامه از کاغذ بازیافتی درست شده است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Fréquence(فرانسه)	فرکانس: بسامد
Process(انگلیسی)	پراسس: فرآیند
Perte(فرانسه)	پرت: اتلاف
Bulletin(فرانسه)	بولتن: خبرنامه
Rendement(فرانسه)	راندمان: بازده



سیستم - سیستماتیک

Système (فرانسه)

سیستم: نظام، ابزار، مجموعه، منظومه، ترده

Systématique (فرانسه)

سیستماتیک: نظاممند، منظم، مرتب

واژه بیگانه سیستم با چند مفهوم در زبان فارسی نفوذ کرده است:

۱ - نظام

مثال: سیستم توحیدی، سیستم حکومتی،

یعنی: نظام توحیدی، نظام حکومتی.

۲ - ابزار

مثال: به سیستم ابتکاری او جایزه دادند؛

یعنی: به ابزار ابتکاریش جایزه دادند.

۳ - مجموعه

مثال: سیستم اکوستیک، سیستم واحدهای بینالمللی،

یعنی: مجموعه صوتی، مجموعه واحدهای بینالمللی.

سیستم - سیستماتیک

۴ - منظومه

مثال: سیستم خورشیدی،
یعنی: منظومه خورشیدی.

۵- توده (در هواشناسی)
مثال: سیستم کم فشار،
یعنی: توده کم فشار.

* از مشتقات آن نیز واژه سیستماتیک استفاده شده است که «تعلق به سیستم» را
نشان می دهد و به مفهوم منظم و مرتب یا نظاممند است.

مثال: سخنرانی او حاوی یک بحث سیستماتیک بود،
یعنی: دارای یک بحث منظم بود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Acoustique(فرانسه) اکوستیک: صوتی، سمعی

سیلو

Silo (فرانسه)

سیلو: انبارهای گندم

علوفه و غلات را پس از درو کردن انبار می کنند تا بتدریج در طول سال به مصرف برسد. این انبارها دارای شرایط خاص تهويه و روشنایی اند تا مواد ذخیره شده فاسد نشود. در فارسی از واژه بیگانه سیلو برای انبار گندم و علوفه استفاده شده است.

مثال: در طراحی و ساخت سیلوی گندم تجربه ارزشمندی به دست آمده است،
يعني: در طراحی و ساخت انبار گندم تجربه ارزشمندی به دست آمده است.

مثال: سیلوها از تحويل گندم سن زده نیز خودداری خواهند کرد،
يعني: انبارها از تحويل گندم سن زده نیز خودداری خواهند کرد.

مثال: او طراح محاسب و سازنده سیلو، سوله و بونکر بود،
يعني: او طراح محاسب و سازنده انبارهای گندم، کالا و مواد معدنی بود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Bunker (فرانسه)

بونکر: انبار مواد معدنی

شاب

Shop (انگلیسی)

شاب: کارگاه علمی

واژه بیگانه شاب به صورت پسوند در ترکیباتی نظیر ورک شاب یا کافی شاب وارد زبان فارسی شده است که باید از به کارگیری آنها اجتناب کرد.

مثال: در حاشیه کنفرانس چند ورک شاب علمی برپا شد،
یعنی: در حاشیه سخنرانی چند کارگاه علمی برپا شد.

مثال: اخیراً چند کافی شاب در شهر فعال شده است،
یعنی: چند چایخانه (یا قهوه خانه) جدید باز شده است.

مثال: در فروگاههای بین المللی خرید از فری شاب چندان بصرفه نیست،
یعنی: خرید از مغازه های آزاد (بدون عوارض گمرکی) چندان ارزان نیست.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Conférence (فرانسه)

کنفرانس: سخنرانی

Workshop (انگلیسی)

ورک شاب: کارگاه

Coffee shop (انگلیسی)

کافی شاب: چایخانه، قهوه خانه

Free shop (انگلیسی)

فری شاب: مغازه آزاد - بدون عوارض گمرکی

شارژ

Charge (فرانسه)

شارژ: هزینه‌های ثابت، بار، تقویت روحیه،

پرکردن (مخازن، انبارها و قوه‌ها)

از واژه بیگانه شارژ با چند مفهوم در زبان فارسی استفاده شده است:

۱ - هزینه‌های ثابت، نظیر هزینه‌های سرایداری و خدمات مشترک در مجموعه‌های مسکونی.

مثال: گاهی مقدار شارژ آپارتمان از اجاره‌بها سنگین‌تر است،
یعنی: گاهی هزینه‌های ثابت کاشانه از اجاره‌بها بیشتر است.

۲ - بار و به صورت مصدری بار زدن
مثال: از قراضه‌ها برای شارژ کوره ذوب آهن استفاده می‌کنند،
یعنی: قراضه‌های آهن را در کوره ذوب بار می‌زنند.

۳ - تقویت روحیه
مثال: با سخنان گرم خود او را شارژ کرد،
یعنی: با سخنان خود او را دلگرم کرد، یا روحیه او را تقویت کرد.

شارژ

۴ - پرکردن مخازن و انبارها و قوه‌ها

مثال: هر روز ابتدا استوک را شارژ می‌کند،

یعنی: انبار را پر می‌کند.

۵ - هزینه کردن یا به حساب هزینه گذاشتن

مثال: سرویس را به قیمت مناسب شارژ کرد،

یعنی: خدمات را به قیمت مناسب به حساب او گذاشت، یا برای او هزینه کرد.

۶ - پرخورانی، در واژه مرکب سوپر شارژ

پس به جای شارژ به مناسب موضوع، از واژه‌های فارسی و متنوع نظیر هزینه

ثبت، بار و پرخورانی، یا مصادر بار زدن، پرکردن، هزینه کردن استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Appartement(فرانسه) آپارتمان: کاشانه

Stock(انگلیسی) استوک: انبار

Service(فرانسه) سرویس: خدمات

Super charge(انگلیسی) سوپر شارژ: پرخورانی

۱۶۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

شاسی

Châssis(فرانسه)

شاسی: تن، پیکره، قالب، قاب، چارچوب و قید

در ابزارسازی و خودروسازی برای هر دستگاه از پیکره‌ای استفاده می‌شود که قطعات یا مجموعه‌های فنی دیگر بر روی آن سوار می‌شوند؛ در واژگان بیگانه بدان شاسی می‌گویند.

مثال: شاسی کامیون بنز ده تن به فروش رفت،
یعنی: تن بنز ده تن باری به فروش رفت.

مثال: شماره پلاک شاسی اتومبیل مفقود شده را به دست آورد،

یعنی: شماره تن خودرو مفقود شده را به دست آورد.

* در صنعت ریخته‌گری نیز به بدنه قالب، شاسی گفته‌اند.

پس به جای واژه بیگانه شاسی می‌توان یکی از واژه‌های فارسی پیکره، تنه خودرو، قالب، قاب، چارچوب و قید استفاده کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Automobile(فرانسه)

اتومبیل: خودرو

Camion(فرانسه)

کامیون: باری

شانس

Chance(فرانسه)

شانس: بخت

بخت از واژه‌های پرمصرف در گفت و گوی عامه مردم و در ادبیات فارسی است، واژه‌های مرکب نظیر خوش‌بخت، بد‌بخت، بخت‌یار نیز بسیار رایج است. واژه بیگانه شانس در دوران معاصر جایگزین بخت شده است.

مثال: او شانس آورد،

يعني: او بخت آورد.

مثال: شانس او گل کرد،

يعني: بخت او باز شد.

مثال: تأسف از بدشانسی او،

يعني: تأسف از بخت بد او.

مثال: شانس خود را امتحان کردن،

يعني: بخت خود را آزمودن.

مثال: سیاستمدارانی که خوش شانس‌اند،

يعني: سیاستمدارانی که بخت یار آنها است.

مثال: این شانس را از او نگیر،

يعني: این فرصت را از او نگیر (منظور فرصت بخت آزمودن است)

شوك - شوکه

Choc (فرانسه)

شوك: لطمہ، اختلال

Choqué (فرانسه)

شوکه: صدمہ دیدہ

با اینکه روال عادی تحولات طبیعی و اجتماعی، پیوسته و تدریجی است ولی گاهی تحولات به صورت خشن و ناپیوسته ظاهر می‌شود و صدمہ یا ضربه ایجاد می‌کند. برای این گونه تحولات در زبان فارسی از واژه بیگانه شوك استفاده شده است به مفهوم لطمہ، صدمہ، اختلال و در پزشکی سکته.

مثال: رفوزه شدن او شوك عجیبی برای مادرش بود.

يعنی: رد شدن او لطمہ عجیبی به مادرش زد.

مثال: با تماشای این تئاتر گرفتار شوك روانی شد.

يعنی: با تماشای این نمایش گرفتار اختلال روانی شد.

مثال: انژکسیون داروی فاسد منجر به شوك شد.

يعنی: تزریق داروی فاسد باعث بروز سکته شد.

از همین ریشه، واژه شوکه نیز استعمال شده یعنی کسی که لطمہ خورده، صدمہ دیده یا به او ضربه وارد آمده یا گرفتار سکته شده است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Refusé (فرانسه)

رفوزه: رد

Théâtre (فرانسه)

تئاتر: نمایش

Injection (فرانسه)

انژکسیون: تزریق

شومینه

Cheminée (فرانسه)

شومینه: بخاری دیواری

در معماری سنتی ما استفاده از بخاری در منازل رایج بوده است و تزیینات پیرامونی آن به شکل‌های مختلف و مناسب با سلیقه هنری افراد انجام می‌شده است. متداول‌ترین سوت مصرف شده در بخاریها هیزم و ذغال بوده است. همان بخاریها را اخیراً به صورت تجملی در دیواره منازل تعبیه می‌کنند و برای آن واژه بیگانه شومینه را به کار می‌برند که معنای آن دقیقاً بخاری است.

مثال: به جای شوفاژ سانترال از شومینه استفاده کرد،
یعنی: به جای گرمایش مرکزی از بخاری دیواری استفاده کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Chauffage central (فرانسه)

شوفاژ سانترال: گرمایش مرکزی

شیفت

Shift(انگلیسی)

شیفت: نوبه کاری، جابه جایی

بسیاری از خدمات امروزه باید به صورت مداوم در شبانه روز ارائه شود و تعطیل پذیر نیست. گردانندگان این خدمات و فعالیتها ناگزیر بنبود، کار را تحویل می‌گیرند. برای نوبه کاری از واژه بیگانه کار شیفتی استفاده شده است.

مثال: کار شیفتی سخت است زیرا با طبیعت انسان سازگار نیست لذا با مزایایی، سختی آن را جبران می‌کنند،
یعنی: نوبه کاری با طبیعت انسان سازگار نیست، سختی آن را با پرداخت مزایایی جبران می‌کنند.

* معنای لغوی مصدر شیفت، جابجا کردن یا تغییر دادن است. با این معنا نیز در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: این کمپانی ناچار شد آژانس خود را به شهر دیگری شیفت دهد.
یعنی: این شرکت ناچار شد دفتر نمایندگی خود را به شهر دیگری جابه جا کند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Company(انگلیسی)

کمپانی: شرکت

Agency(فرانسه)

آژانس: دفتر نمایندگی

فابریک

Fabrique (فرانسه)

فابریک: دست اول، کارخانه

معمولًاً کالاهای نو و اصیل و دست اول را با اینکه گران ترند به کالاهای نیم دار و دست دوم ترجیح می دهند، جز فرشتهای دستباف که هر چه پاخورده تر باشند مرغوبتر می شوند و بهتر به فروش می روند. برای اجتناس نو و دست اولی که هنوز از بسته بندی کارخانه بی خارج نشده اند، واژه بیگانه فابریک به کار برده اند که در لغت به معنی کارخانه است.

مثال: کلیه قطعاتی که در این سالن می بینی فابریک است،
یعنی: قطعاتی که در این تالار می بینی دست اول است.

مثال: در این تعمیرگاه فقط رنگ فابریک استفاده می کنند،
یعنی: در این تعمیرگاه فقط رنگ اصلی کارخانه را به کار می بردند.

مثال: یک دستگاه کامپیوتر فابریک و آکبند همراه خود آورده بود.
یعنی: یک دستگاه رایانه دست اول با بسته بندی اصلی همراه خود آورده بود.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Salon (فرانسه)

سالن: تالار

Computer (انگلیسی)

کامپیوتر: رایانه

آکبند: بسته بندی اصلی

فاز

Phase(فرانسه)

فاز: حالت (جسمانی)، مرحله

مرحله‌بندی کارها و فعالیتها روشی است که امکان نظارت دقیق‌تر را در هنگام اجرا و نیز امکان بهره‌برداری بخش آماده شده را در هر مرحله، در صورت برنامه‌ریزی و طراحی صحیح، فراهم می‌سازد. در فارسی برای هر مرحله از یک طرح واژه بیگانه فاز به کار گرفته شده است.

مثال: در فاز دوم این پروژه، تکنولوژی جدیدی به کار رفته است،
یعنی: در مرحله دوم این طرح، فن آوری جدیدی به کار رفته است.

* واژه فاز در علوم عملی به معنای حالت و نمود است.

مثال: در اثر دریافت گرما بسیاری از اجسام از فاز جامد به فاز مایع می‌رسند،
یعنی: بسیاری از اجسام از حالت جامد به حالت مایع می‌رسند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Projet(فرانسه)

پروژه: طرح

Technologie(فرانسه)

تکنولوژی: فن آوری

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۷۱

فاکتور - فاکتور

Facture(فرانسه)

فاکتور: بهابرگ

Facteur(فرانسه)

فاکتور: عامل

یکی از اسناد مهم مالی صورت حساب خریدها است که در واژگان بیگانه به آن فاکتور می‌گویند یعنی بهابرگ.

مثال: کمپانی‌های خارجی عادت کرده‌اند چند نوع فاکتور صادر کنند.

یعنی: شرکتهای خارجی خود کرده‌اند چند نوع صورت حساب بسازند.

* از همان ریشه، واژه فاکتور به مفهوم عامل نیز به کار گرفته شده است.

مثال: پرداخت سوبسید برای کالاهای اساسی فاکتور قطعی عدالت اجتماعی محسوب نمی‌شود،

یعنی: پرداخت یارانه برای کالاهای اساسی عامل قطعی عدالت اجتماعی محسوب نمی‌شود.

* پس با به کارگیری واژه‌های صورت حساب، بهابرگ و عامل می‌توان واژه‌های بیگانه فاکتور و فاکتور را حذف کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Company(انگلیسی)

کمپانی: شرکت

Subsidiary(فرانسه)

سوبرسید: یارانه

فایل

File(انگلیسی)

فایل: پرونده

به مجموعه‌یی از اطلاعات ردیف شده درباره موضوع خاص، پرونده می‌گویند. واژه بیگانه فایل با همان مفهوم در زبان فارسی راه یافته و قابل اجتناب است.

مثال: در این سازمان فایل پرسنلی بسیار منظم است،

یعنی: در این سازمان پرونده اداری کارمندان بسیار منظم است.

مثال: فایلهای متعددی را از روی حافظه کامپیوتر روی دیسکت برد،

یعنی: پرونده‌های متعددی را از حافظه رایانه به لوح منتقل کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Computer(انگلیسی)

کامپیوتر: رایانه

Disc(انگلیسی)

دیسک: لوح

فاینانس

فاینانس: سرمایه‌گذاری (انگلیسی) Finance

برای اجرای بسیاری از طرح‌ها، غیر از آماده‌سازی طرح فنی، گردآوری امکانات اداری و استخدام نیروی انسانی، به سرمایه نیاز است. در صورتی که مجری طرح فاقد سرمایه باشد ناگزیر به منابع مستقل دیگری مراجعه می‌کند، مثلاً: از بانکها وام گرفته می‌شود یا از اشخاص حقیقی و حقوقی در بخش خصوصی درخواست مشارکت می‌شود یا در بازار سرمایه از صاحبان سرمایه دعوت به سرمایه‌گذاری می‌شود. این نوع اخیر سرمایه‌گذاری، برای پشتیبانی اجرای طرح به لحاظ مالی است. در فارسی به جای سرمایه‌گذاری از واژه بیگانه فاینانس استفاده شده است که کاملاً قابل اجتناب است.

فر

Fer(فرانسه)

فر:تاون

با بسط شبکه گازرسانی، استفاده از اجاق های گازی گسترش یافته و یکی از تسهیلات آن تاون های خانگی است که برای آن اصطلاح بیگانه فر در فارسی به کار رفته است که از واژه فور گرفته شده به معنای کوره و تنور.

مثال: او با کمال مهارت انواع کیکها را در فرمی پخت.
یعنی: او با کمال مهارت انواع شیرینی ها را در تاون می پخت.
* واژه فر در اصل به معنی آهن است و با همان معنا در واژه مرکب فرفورژه در فارسی به کار رفته، به معنی آهن یا فولاد آهنگری شده که معمولاً با آن انواع نرده ها را طراحی و تولید می کنند.

مثال: برای پنجره های طبقه اول آپارتمان، فرفورژه سفارش داد.
یعنی: برای پنجره های طبقه اول کاشانه، نرده آهنگری شده سفارش داد.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Cake(انگلیسی)

کیک:شیرینی

Appartement(فرانسه)

آپارتمان:کاشانه

Forge(فرانسه)

فورژه:آهنگری شده

فرم

Forme (فرانسه)

فرم: شکل و حالت، پرسشنامه، ورق و کاغذ

واژه بیگانه فرم با سه مفهوم در زبان فارسی رایج شده است.

۱ - شکل و حالت

مثال: دکوراسیون را به فرم دیگری درآورد،
یعنی: تزیینات را به حالت دیگری درآورد.

مثال: با زحمت او اثر هنری، فرم لازم را پیدا کرد،
یعنی: با زحمت او شکل لازم را پیدا کرد.

۲ - پرسشنامه

معمولًا برای کسب اطلاعات از اوراقی استفاده می شود که شامل سوالات متعدد است و در آن درخواست ثبت مشخصات می شود که به آنها پرسشنامه می گویند.

مثال: برای استخدام رسمی فرمهای متعدد پرسنلی را به او دادند تا تکمیل کند،
یعنی: برای استخدام پرسشنامه های متعدد کارمندی را به او دادند.

فرم

مثال: فرم آمارگیری و نظرسنجی،

يعنى: برگه يا پرسشنامه آمارگیری يا نظرسنجی.

۳ - ورق کاغذ (مجموعه صفحات)

در چاپخانه اصطلاحاً به مجموعه‌یی از ۸ صفحه یا مجموعه‌یی از ۱۶ صفحه،

فرم ۸ صفحه‌یی یا فرم ۱۶ صفحه‌یی می‌گویند:

مثال: اگر کل کتاب ۱۶۰ صفحه شود با بیست فرم هشت صفحه چاپ می‌شود:

يعنى: با بیست ورق هشت صفحه‌ای چاپ می‌شود.

سایر واژه‌های بیکانه در مثالها:

Décoration (فرانسه)

دکوراسیون: تزئینات

Personnel (فرانسه)

پرسنلی: کارمندی

فمینیسم

Féminisme (فرانسه)

فمینیسم: زن سالاری

ترکیب وظایف و تکالیف خانگی، خانوادگی و حرفه‌ای زنان، و محدودیتها یی که به لحاظ اختیارات اجتماعی و حقوق سیاسی درگذشته، بویژه تا پنجاه سال پیش، در غرب نسبت به زنان وجود داشته است، جنبش‌هایی را از قرن هجدهم به نام آزادی زنان، برابری حقوق سیاسی زن و مرد، تساوی اجتماعی دو جنس ... باعث شد که هدف اصلی همه آنها توسعه حضور و سهم زنان در جامعه است و البته در دو قرن گذشته تابع گسترده‌ای دربرداشته که بعضا در دنیا به انحراف گراییده است. مکتبی که به لحاظ فلسفی این جنبش‌ها را پشتیبانی می‌کند در واژگان بیگانه فمینیسم است به مفهوم زن سالاری یا مكتب هواخواهی زنان، به پیروان آن مكتب فمینیست می‌گویند.

مثال: بسیاری در دام ایده‌های فمینیستی افتاده‌اند،

یعنی: بسیاری در دام پندره‌های زن سالاری افتاده‌اند.

مثال: در فمینیسم احراق حقوق زن و مرد تحت الشاعر شعار تساوی سکس‌ها قرار می‌گیرد.

یعنی: در زن سالاری احراق حقوق زن و مرد تحت الشاعر شعار مساوات جنسی زن و مرد قرار می‌گیرد.

سامیرو اوازه‌های بیگانه در مثالها:

Idée (فرانسه)

ایده: پندر

Sexe (فرانسه)

سکس: جنس

۱۷۸ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

فول

Full (انگلیسی)

فول: تمام، کامل، پر

صنعت خودروسازی پیشرفت‌های زیادی کرده و به لحاظ فنی با خودکار شدن اداره یا عملکرد بسیاری از بخش‌های خودور، وظيفة راننده ساده‌تر شده است. برخی از خودروها در سرگیرنده تمام ابتكارهای خودکار سازی‌اند و اصطلاحاً برای آنها واژه ترکیبی بیگانه فول اتوماتیک یا فول اتومات یا به صورت خلاصه فول به کار برد شده است یعنی: تمام خودکار

مثال: در این نمایشگاه، ماشین‌های سواری ساده و فول اتومات عرضه شده است.

یعنی: در این نمایشگاه، سواری‌های ساده و تمام خودکار عرضه شده است.
* صفت فول به معنای کامل و پر در شکل‌های دیگری هم به کار گرفته شده است.
مثال: قرار بود نزد ما فول تایم بماند و المپیادها را کنترل کند،
یعنی: قرار بود تمام وقت نزد ما بماند و مسابقه‌ها را اداره کند.

فول

مثال: پانزده سال در دانشگاه درس دادتا فول پروفسور شد،
یعنی: پانزده سال در دانشگاه درس داد تا به رتبه استادی رسید.
مثال: باک بنزین را فول کرد به قدری که از در آن لیک کرد،
یعنی: مخزن سوخت را پر کرد به قدری که از در آن نشت کرد.
مثال: رسید به جایی که ناگزیر باید فول استاپ می کرد،
یعنی: رسید به جایی که ناگزیر باید توقف کامل می کرد.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Machine (فرانسه)	ماشین: سواری
Time (انگلیسی)	تایم: وقت
Olympiade (فرانسه)	المپیاد: مسابقه جهانی
Professeur (فرانسه)	پروفسور: استاد
Leak (انگلیسی)	لیک: نشت
Stop (انگلیسی)	استاپ: توقف، ایست

فونداسیون - فاندیشن

Fondation (فرانسه)

Foundation (انگلیسی)

فونداسیون: پی و پایه، پی ریزی

فاندیشن: بنیاد

از ریشه بیگانه فوندوس به معنای ته و بن واژه‌هایی در زبان فارسی رسخ یافته است:

۱ - واژه فونداسیون به مفهوم پی و پایه بویژه در ساختمان.

مثال: توجه به اجرای دقیق فونداسیون به کاهش ریسک زلزله می‌انجامد،
یعنی: توجه به اجرای دقیق پی‌ریزی به کاهش خطر زلزله می‌انجامد.

۲ - همین واژه به شکل فاندیشن به مفهوم بنیاد و مؤسسه به کار می‌رود.

مثال: در امریکا تشکیل فاندیشن به نام شخصیتها ظاهرآ دارای مقاصد اجتماعی است.

یعنی: تشکیل بنیادها در امریکا به نام شخصیتها ظاهرآ دارای مقاصد اجتماعی است.

۳ - از همان ریشه واژه فاندمانتالیسم به مفهوم بنیادگرا به کار گرفته شده است.

مثال: سرچشمۀ فاندمانتالیسم به جریانات مذهبی امریکا در هشتاد سال پیش بر می‌گردد،

یعنی: سرچشمۀ بنیادگرایی به جریانات مذهبی امریکا در هشتاد سال پیش بر می‌گردد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Risque (فرانسه)

Fundamentalism (انگلیسی)

ریسک: خطر

فاندمانتالیسم: بنیادگرایی

فیزیبل

Feasible (انگلیسی)

فیزیبل: ممکن، شدنی

بسیاری از طرحهای عمرانی به دلیل پیچیدگی زیاد مستلزم مطالعات امکان‌سنجی است و در صورتی اجرای طرح آغاز می‌شود که نتایج آن مطالعات کاملاً مثبت باشد. واژه بیگانه فیزیبل به مفهوم ممکن - شدنی برای چنان طرحهایی به کار گرفته شده است.

مثال: اجرای این پروژه فیزیبل است اما نه در شش ماه،
يعني: اجرای این طرح ممکن است اما نه در شش ماه.
* از همان ریشه، واژه فیزیبیلیتی نیز به کار رفته است یعنی امکان، قابلیت تحقق.

مثال: عده‌یی دریاره کanal اتصال خلیج فارس به بحر خزر بدون فیزیبیلیتی استادی اظهارنظر می‌کنند.
يعني: عده‌یی دریاره آبراهه خلیج فارس به بحر خزر بدون امکان‌سنجی (یا بدون بررسی قابلیت تحقق) اظهارنظر می‌کنند.
* پس به جای واژه‌های فیزیبل و فیزیبیلیتی از واژه‌های فارسی شدنی - ممکن و قابلیت تحقق - امکان استفاده شود.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Projet (فرانسه)

پروژه: طرح

Canal (فرانسه)

کanal: آبراهه

فیش - فیشیه

Fiche (فرانسه)

فیش: برگه و قبض، یادداشت

Fichier (فرانسه)

فیشیه: برگه‌دان

در زبان فارسی واژه بیگانه فیش به کار گرفته شده است با دو معنی یکی

به مفهوم یادداشت،

مثالاً: او بعد از مطالعه هر کتاب فیش‌هایی تهیه می‌کرد،

یعنی: یادداشت‌هایی از آن کتاب تهیه می‌کرد.

با این مفهوم واژه فیش‌برداری هم به کار گرفته شده است به معنی

یادداشت‌برداری و آن نوشتن مطالب مشخصی است بر روی برگه‌هایی برای

دسته‌بندی آنها.

از این ریشه واژه فیشیه هم به کار رفته است به معنی برگه‌دان.

دیگری به مفهوم برگه و قبض است.

مثالاً: فیش حقوقی، یعنی برگه‌یی که اطلاعات مختلف راجع به حقوق افراد و

جزئیات اقلام آن ذکر می‌شود،

یا فیش آب و برق و نظایر آن به مفهوم قبضی است که مقدار مصرف و

هزینه‌های نوبه‌یی استفاده از شبکه آب و برق و غیره در آن ثبت شده است.

پس در فارسی به جای فیش از واژه‌های یادداشت، برگه و قبض باید استفاده

شود.

فینال

Final (فرانسه)

فینال: مرحله پایانی

مسابقه‌های ورزشی رشته‌های مختلف دارای مراحلی است که در آن بتدریج قویترین‌ها و ماهرترین‌ها مشخص می‌شوند. برای آخرین مرحله مسابقه‌ها، از واژه بیگانه فینال استفاده شده است.

مثال: دو تیم ورزشی شهرستانی توانستند به مسابقه‌های فینال برسند، یعنی: دو گروه ورزشی شهرستانی توانستند به مرحله پایانی مسابقه‌ها راه یابند.

* همین واژه با تلفظ فینال برای امتحان نهایی به کار رفته است.

مثال: معمولاً در دانشگاه برای هر مقطع تحصیلی یک امتحان فینال می‌گذارند، یعنی: معمولاً در دانشگاه برای هر مقطع تحصیلی یک امتحان نهایی می‌گذارند.

* حتی در باره پرونده‌های رسمی که چندین گزارش کارشناسی دارد به آخرین گزارش، فاینال گفته شده است:

مثال: دیوان لاهه، فاینال ریپرت خود را در باره قرارداد الجزایر آماده کرد،

یعنی: دیوان لاهه، گزارش نهایی خود را در باره قرارداد الجزایر آماده کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Team (انگلیسی)

تیم ورزشی: گروه ورزشی

Report (انگلیسی)

ریپرت: گزارش

کابل

Câble (فرانسه)

کابل: بافه، رشته سیم

پیشرفت مخابرات، تسهیلات فراوانی را برای جامعه نوین به وجود آورده و ضمن کاهش هزینه‌ها باعث افزایش سرعت مبادله اطلاعات شده است. استفاده از سیم برای انتقال خبر و اطلاعات از روشهای مطمئن دویست سال گذشته بوده است. به جای بافه یا رشته سیم، در فارسی از واژه بیگانه کابل استفاده شده است که اصلاً به معنای طناب است.

مثال: توسعه تله کامیونیکیشن بین قاره‌یی در اوایل مرهون کابل‌های زیردریایی بود،

یعنی: توسعه مخابرات بین قاره‌یی در اوایل مرهون بافه‌های زیردریایی بود.

مثال: استفاده از کابل هوایی در برق‌رسانی شهری منسوخ می‌شود،

یعنی: استفاده از رشته سیم هوایی در برق‌رسانی شهری منسوخ می‌شود.

مثال: کابل آلومینیوم در خیلی از موارد جایگزین کابل مسی و نقره‌ای شده است،

یعنی: رشته سیم آلومینیومی در خیلی از مصارف جایگزین رشته سیم مسی و نقره‌ای شده است.

مثال: در آسانسور و تله کایین از کابل‌های فولادی استفاده می‌شود،

یعنی: در آسانبر، و بالابرها از بافه‌های فولادی استفاده می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Telecommunication (انگلیسی)

تله کامیونیکیشن: مخابرات

Ascenseur (فرانسه)

آسانسور: آسانبر

Télécabine (فرانسه)

تله کایین: بالابر

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۸۵

کابینه - کابینت

Cabinet(فرانسه)

کابینه: دولت

Cabinette(فرانسه)

کابینت: گنجه

واژه‌های بیگانه کابینه و کابینت در اصل به معنای اتاق و تجهیزات آن است. در فارسی یکی از مفاهیم استعاری کابینه به کار گرفته شده و آن هیأت وزیران یا دولت است:

مثال: کابینه اختیار دوام نیاورد،

یعنی: دولت اختیار عمری نکرد.

مثال: هر کابینه جدید باید از پارلمان رأی اعتماد بگیرد،

یعنی: هر دولت جدید باید از مجلس رأی اعتماد بگیرد.

* واژه کابینت نیز به مفهوم گنجه و قفسه و دولاب آشپزخانه است که برای ظروف و مواد استفاده می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Parlement(فرانسه)

پارلمان: مجلس

کاپ

Cup (انگلیسی)

جام: کاپ

در مسابقات ورزشی غیر از جوایز مادی، گاهی جوایزی اعطامی شود که ارزش نمادین دارد؛ نمونه این نوع جوایز جام است. واژه بیگانه کاپ با همین معنی وارد زبان فارسی شده است.

مثال: سومین دوره مسابقات کاپ تیمی آسیا برگزار شد،
یعنی: سومین دوره مسابقات گروههای ورزشی جام آسیا برگزار شد.
مثال: کاپ اخلاق به تیم فرماندهی لجستیک تعلق گرفت،
یعنی: جام اخلاق به گروه ورزشی فرماندهی پشتیبانی تعلق گرفت.
مثال: با استفاده از دوپینگ به فینال مسابقات کاپ بوکس راه یافت.
یعنی: با استفاده از مواد نیتروزا به مرحله پایانی مسابقات جام مشت زنی راه یافت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Team (انگلیسی)

تیم: گروه ورزشی

Logistique (فرانسه)

لجستیک: پشتیبانی، سامانه

Doping (انگلیسی)

دوپینگ: مواد نیتروزا

Final (انگلیسی)

فینال: مرحله پایانی

Box (انگلیسی)

بوکس: مشت زنی

کاداستر

Cadastre(فرانسه)

کاداستر: دفتر جامع ثبت اسناد و املاک

یکی از اقدامات اساسی در کشور تهیه مدارک و اسنادی است که بر مبنای اطلاعات اداری و رسمی و نیز نقشه‌برداری، تکلیف مالکیت اراضی و عواید حاصل از آنها را روشن می‌کند؛ به این مدارک که شامل نقشه و دفتر جامع ثبت اسناد و املاک می‌شود در واژگان بیگانه کاداستر می‌گویند.

مثال: طرح کاداستر کشور را به اجرا گذاشته‌اند،
یعنی: طرح جامع ثبت املاک کشور را به اجرا گذاشته‌اند.

کادر

Cadre (فرانسه)

کادر: گردانندگان، مسئولان، قاب

واژه بیگانه کادر در فارسی با دو مفهوم به کار گرفته شده است.

۱ - چهارچوب، قاب، زمینه، حدود

مثال: این پرتره ارزش آن را داشت که در کادر مناسبتری قرار می‌گرفت،
یعنی: این تصویر چهره ارزش قاب مناسبتری را داشت.

مثال: قبل از آغاز کار در باره کادر مسئولیت آن بحث می‌کرد،
یعنی: قبل از آغاز کار در باره حدود مسئولیت آن بحث می‌کرد.

۲ - مسئولان و گردانندگان اصلی یک اداره یا یک بنگاه

مثال: کادر این شرکت قادر اطلاعات تکنیکی اند،
یعنی: گردانندگان این شرکت قادر اطلاعات فنی اند.

مثال: کایenne بی قدرتمند است که دارای کادر فنی و اداری و حقوقی با تجربه
باشد،

یعنی: دولتی قادر تمند است که دارای مسئولان با تجربه فنی و اداری و حقوقی
باشد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Technique (فرانسه)

تکنیک: فنی

Cabinet (فرانسه)

کایenne: دولت

Portrait (فرانسه)

پرتره: تصویر

کادو

Cadeau(فرانسه)

کادو: سوغات، هدیه، تحفه

در ایام جشن و شادی یا به مناسبت عید یا در دید و بازدید، مردم به یکدیگر هدیه می‌دهند یا برای هم تحفه و سوغات می‌آورند. واژه بیگانه کادو همین مفهوم را می‌رساند.

مثال: از سفر برگشت، بدون کادو

یعنی: دست خالی و بدون سوغات.

مثال: در مراسم تودیع، چشمش به کادوهای همکاران بود،

یعنی: در مراسم تودیع، چشمش به هدیه‌ها بود.

مثال: در جشن تولد، هیچ‌کس کادویی ارزشمند نیاورد،

یعنی: هیچ‌کس تحفه‌ای نیاورد.

کارت

کارت: ورق، ورقه، برگ و نامه، برگه، کارت، نقشه، صورت **Carte** (فرانسه)

واژه بیگانه کارت با چند معنا در فارسی استفاده می شود:

۱ - ورق

مثال: بسیاری از سرگرمی ها با کارت انجام می شود،
یعنی: با ورق انجام می شود.

۲ - ورقه

مثال: او کارت ویزیت خود را تقدیم کرد،
یعنی: ورقه نام و نشانی خود را تقدیم کرد.

۳ - برگ و نامه

مثال: فرستادن کارت تبریک در ایام عید رایج است،
یعنی: فرستادن برگ تبریک یا تبریک نامه در ایام عید رایج است.

کارت

۴ - برگه

مثال: کارت ملاقات، کارت هویت، کارت ترافیک، کارت دعوت،
یعنی: برگه ملاقات، برگه شناسایی، برگه عبور و مرور، دعوت نامه.

۵ - نقشه

مثال: کارت توگرافی، یعنی نقشه‌نگاری، یا کارت جغرافیایی، یعنی: نقشه
جغرافیایی

۶ - صورت

مثال: در این رستوران غذا را از روی کارت سفارش می‌دهند،
یعنی: در این خوراک سرا از روی صورت، غذا سفارش می‌دهند.

۷ - اختیار تمام، در واژه مرکب کارت بلانش یعنی برگ سفید

مثال: برای لابی کردن به او کارت بلانش داده بود،
یعنی: برای مذاکرات غیررسمی به او اختیار تمام داده بود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Lobby (انگلیسی) لابی: مذاکره غیررسمی

Restaurant (فرانسه) رستوران: خوراک سرا

Visite (فرانسه) ویزیت: دیدار، معاينه

کارتون

کارتون: جزوه‌دان نقاشی، تصاویر متحرک نقاشی،
Carton (فرانسه) مقوا، جعبه مقواپی

صنعت کاغذسازی با تولید مقوا کمک شایانی به بھبود بسته‌بندی کالاها کرده است. جعبه مقواپی رایج‌ترین نوع بسته‌بندی است که با ابتکارهای مختلف به لحاظ طراحی و چاپ استفاده می‌شود. واژه بیگانه کارتون با معنی مقوای و جعبه مقواپی در فارسی راه یافته است.

مثال: با استفاده از پاسپورت دیپلماتیک چندین کارتون پلمب شده را حاوی اجناس آنتیک از کشور خارج کرد،
یعنی: با استفاده از گذرنامه سیاسی چندین جعبه مهر شده را حاوی کالای عتیقه از کشور خارج کرد.
* یکی دیگر از معانی کارتون، جزوه‌دان نقاشی است و با توسعه مفهوم به تصاویر متحرک نقاشی شده نیز گفته می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

پاسپورت دیپلماتیک (فرانسه)	گذرنامه سیاسی
Plomb (فرانسه)	پلمب: مهر سربی
Antique (فرانسه)	آنتیک: عتیقه

کanal

Canal (فرانسه)

کanal: مجرا و راه، شبکه، ترעה و آبراه

واژه بیگانه کanal با سه معنی در زبان فارسی نفوذ کرده است:

۱ - مجرا و راه

مثال: از آن سازمان به عنوان کanal ارتباطی بهره گرفت.

یعنی: از آن سازمان به صورت راه تماس بهره گرفت.

مثال: از چه کanalی می توان به او دست یافت؟

یعنی: از چه طریقی می توان به او دست یافت؟

۲ - شبکه (در ارتباطات و صدا و سیما)

مثال: آیا برنامه های کanal چهار را مشاهده کرده اید؟

یعنی: آیا برنامه های شبکه چهار را مشاهده کرده اید؟

۳ - ترעה و آبراه

مثال: ساخت کanalهای آبرسانی پایین دست سدها مهم است،

یعنی: ساخت آبراههای پایین دست سدها مهم است.

مثال: کanal سوئز به جای آبراه سوئز (ترעה سوئز)

* پس به جای کanal، مناسب با موضوع از یکی از واژه های فارسی راه، طریق، مجرا، شبکه و آبراه استفاده شود.

کانتینر

Container (انگلیسی)

کانتینر: صندوق

تحولی که در صنعت حمل و نقل پدید آمده باعث شده است که هم کمبیت کالاهای ترابری شده افزایش چشمگیری پیدا کند و هم کیفیت حمل و نقل بهبود یابد. استفاده از صندوق برای حمل کالاهای ویژه از قدیم رایج بوده است و امروز نیز برای حمل و نقل این قبیل کالاهای از صندوقهای بزرگ با ابعاد و قوامهای معین استفاده می‌شود که جایجاوی آنها را در کشتی و قطار و باری و نیز در بارانداز و بندرگاه و انبار آسان و سریع می‌کند. واژه بیگانه کانتینر برای این نوع صندوق در فارسی به کار گرفته شده است.

مثال: یکی از محسن حمل بار با کانتینر امکان پلomp کردن ساده و ترانزیت سریع آن است.

معنی: یکی از محسن حمل بار با صندوق امکان مهر سربی زدن و انتقال صبوری آن است.

مثال: برای کالاهای حساس بهترین پکیج استفاده از کانتینر است،
معنی: برای کالاهای حساس بهترین بسته‌بندی استفاده از صندوق باری است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Plomb (فرانسه)

پلomp: کردن: مهر سربی زدن

Transit (فرانسه)

ترانزیت: انتقال عبوری

Package (انگلیسی)

پکیج: بسته‌بندی

کاندیدا - کاندیداتور - کاندید

Candidat (فرانسه)
Candidature (فرانسه)
Candide (فرانسه)

کاندیدا: نامزد
کاندیداتور: نامزدی
کاندید: ساده لوح

نژدیک انتخابات، عده‌یی که داوطلب انتخاب شده‌اند، ثبت‌نام می‌کنند و در صورتی که مراجع قانونی آنها را واجد شرایط تشخیص دادند، نامزد می‌شوند. واژه بیگانه کاندیدا نیز به کسی گفته می‌شود که خواهان رسیدن به مقام و عنوان و مرتبتی است و خود را آماده انتخاب، امتحان یا مسابقه می‌کند.

مثال: او کاندیدای عضویت در آکادمی بود،
یعنی: او خواهان عضویت در فرهنگستان بود.
مثال: کاندیداهای جایزه ویژه فستیوال معرفی شدند،
یعنی: نامزدهای جایزه ویژه جشنواره معرفی شدند.
مثال: کدام کاندیداهای در مسابقه فینال شرکت می‌کنند?
یعنی: کدام نامزدهای قهرمانی در مرحله پایانی شرکت می‌کنند؟
* از همین ریشه واژه کاندیداتور به کار رفته به مفهوم نامزدی، ولی واژه کاندید به مفهوم آدم صاف و ساده است که در فارسی به غلط به جای نامزد به کار گرفته می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Académie (فرانسه)
Festival (فرانسه)
Final (فرانسه)

آکادمی: فرهنگستان
فستیوال: جشنواره
فینال: مرحله پایانی

۱۹۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کپسول

Capsule(فرانسه)

کپسول: بشکه، بسته

بعضی از مواد را به صورت گاز یا مایع یا گرد در ظروف بسته استوانه‌بی شکل یابشکه نگهداری می‌کنند، به آن نوع ظرفها در واژگان بیگانه کپسول گفته شده است.

مثال: در بدر دنبال کپسول گاز می‌گشت (یا سیلندر گاز)،
یعنی: در بدر دنبال بشکه گاز می‌گشت.

مثال: در کپسول دارو مواد مخدر جاسازی و قاچاق می‌کرد،
یعنی: مواد مخدر را در بسته دارو جاسازی و قاچاق می‌کرد.

مثال: هر آمپول دارو لزوماً جایگزین کپسول خوراکی ندارد،
یعنی: هر داروی تزریقی لزوماً جایگزین بسته گرد خوراکی ندارد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Ampoule(فرانسه)

آمپول: داروی تزریقی

Cylindre(فرانسه)

سیلندر: استوانه

کپی

Copie (فرانسه)

کپی: تصویر و نسخه

نسخه‌برداری بویژه در کشور ما که مهد علم و فرهنگ و هنر است سابقه طولانی دارد. با استفاده از دانش فنی جدید و وسائل پیشرفته عکاسی کار نسخه‌برداری سریعتر و دقیق‌تر از گذشته انجام می‌گیرد. برای نتیجه نسخه‌برداری، از واژه بیگانه کپی استفاده شده است که به مفهوم تصویر و نسخه است.

مثال: به جای تحقیق بر روی متن اریثینال آثار نفیس از یک کپی استفاده می‌کنند،

يعني: به جای تحقیق بر روی متن اصلی آثار نفیس از یک نسخه بدل استفاده می‌کنند.

مثال: صدور پاسپورت نیازمند تهیه یک کپی از شناسنامه است،

يعني: صدور گذرنامه نیازمند تهیه یک تصویر از شناسنامه است.

* واژه بیگانه فتوکپی نیز با همان مفهوم به کار گرفته شده، ضمن اینکه به دستگاه نسخه‌برداری هم گفته شده؛ دستگاه فتوکپی.

ساختمانهای بیگانه در مثالها:

Original (فرانسه)

اریثینال: اصلی

Photocopie (فرانسه)

فتوكپی: نسخه بدل، تصویر

Passeport (فرانسه)

پاسپورت: گذرنامه

۱۹۸ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کد - کوت

Code(فرانسه)
Quote(انگلیسی)

کد: پیش‌شماره، رمز
کوت: استناد، نقل قول

واژه بیگانه کد با چند مفهوم در زبان فارسی بسیار رایج شده اما کاملاً قابل اجتناب است.

۱ - مفهوم پیش‌شماره در مخابرات

مثال: برای استفاده از تلفن موبایل، کد مخصوص را باید گرفت،
یعنی: برای استفاده از تلفن سیار(یا همراه)، پیش‌شماره مخصوص را باید گرفت.

۲ - مفهوم رمز

مثال: پاسپورت‌ها معمولاً از شماره کد برخوردارند،
یعنی: گذرنامه‌ها معمولاً دارای شماره رمزاند.

۳ - مفهوم سند(به جای واژه کوت که به غلط کد گفته می‌شود)

مثال: در صحبت‌هایش بسیار از فرمانده کد می‌کرد (یا کد می‌آورد).
یعنی: در صحبت‌هایش بسیار به جملات فرمانده استناد می‌کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Mobile(انگلیسی)
Passport(فرانسه)

موبایل: سیار، همراه
پاسپورت: گذرنامه

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۱۹۹

کلاس

Classe (فرانسه)

کلاس: پایه، رتبه، درجه، اتاق درس

آموزش‌های قدیمی مبتنی بر یک موضوع یا یک کتاب بود و هر استادی آن را به صورت دوره‌ای ارائه می‌داد. در آموزش‌های جدید مقاطع و پایه‌هایی را تعریف کرده‌اند که بخش‌هایی از درس در مدت یک سال یا بخشی از سال قابل ارائه باشد و راه یافتن به هر پایه بالاتر مشروط به قبول شدن در پایه قبلی است. به این ترتیب یک موضوع درجه‌بندی می‌شود هم به لحاظ کیفیت و هم به لحاظ زمان. واژه بیگانه کلاس با مفهوم پایه، رتبه و درجه در فارسی وارد شد و معنای درس و اتاق درس را هم بعدها به خود گرفت.

مثال: دانش‌آموزان کلاس پنجم خود را برای امتحان نهایی آماده می‌کنند،

یعنی: دانش‌آموزان پایه پنجم خود را برای امتحان نهایی آماده می‌کنند.

مثال: برای دانشجویان ضعیفتر، کلاس فوق العاده گذاشت،

یعنی: برای آنها درس را تکرار کرد.

کلاس

مثال: ظرفیت مطلوب یک کلاس ۲۵ نفر است،

یعنی: ظرفیت مطلوب اتاق درس ۲۵ نفر است.

مثال: آنها خود را کلاس بالای جامعه می پنداشتند،

یعنی: آنها خود را طبقه شریفتر می پنداشتند.

مثال: به هر قیمت خواهان سیت فرست کلاس هواپیما بود،

یعنی: به هر قیمت خواهان صندلی درجه یک هواپیما بود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Seat (انگلیسی)

سیت: صندلی

First (انگلیسی)

فرست: اول

کلینیک

Clinique (فرانسه)

کلینیک: بالینی، درمانگاههای خصوصی

در طب سنتی، پزشک بر بالین بیمار حاضر می‌شده و او را معاينه می‌کرده یا بیمار نزد پزشک می‌رفته است برای معاينة مستقیم. به معاينة بالین در طب، معاينة کلینیک می‌گویند که ریشه آن واژه بیگانه کلینیک، یعنی بالین است.

مثال: بسیاری از دکترها به اتکای تجربه خود بدون معاينة کلینیک به تشخیص نوع بیماری می‌رسند.
یعنی: بسیاری از پزشکان به اتکای تجربه خود بدون معاينة بالینی به تشخیص نوع بیماری می‌رسند.

* همین واژه به مفهوم درمانگاه یا بیمارستان خصوصی نیز به کار رفته است.
مثال: در برخی از کلینیکها پزشکان جراحی‌های کوچک را انجام می‌دهند،
یعنی: در برخی از درمانگاههای خصوصی پزشکان جراحی‌های کوچک را
انجام می‌دهند.

* پس به جای اسم کلینیک از واژه فارسی درمانگاه یا بیمارستان و به جای صفت کلینیک، از واژه فارسی بالینی استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Docteur (فرانسه)

دکتر؛ پزشک

۲۰۲ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کمپ - کمپینگ

Camp: پادگان، اردوگاه، پادگان، خیمه گاه، بارگاه
(انگلیسی)

Camping: اردو
(انگلیسی)

کمپ: پادگان، اردوگاه، پادگان، خیمه گاه، بارگاه

کمپینگ: اردو

محلی که برای استقرار نظامیان، آموزش نظامی و به دست آوردن آمادگی، و دفاع ساماندهی می شود، پادگان و اردوگاه نامیده می شود. واژه بیگانه بی که در زبان فارسی رایج شده است، با همان مفهوم، کمپ است که با توسعه معنی برای استقرار هر گروه غیرنظامی برای آموزش یا به دست آوردن آمادگی نیز به کار می رود. در صورتی که استقرار برای فعالیتهای ورزشی یا سیاحتی باشد بدان اردو گفته می شود که معادل آن واژه کمپینگ است.

مثال: کمپ امریکاییها در جنگ خلیج فارس در عربستان مستقر شد.

یعنی: اردوگاه امریکاییها در جنگ خلیج فارس در عربستان مستقر شد.

مثال: به منظور برخورداری از امنیت، بسیاری از شهرها در کنار کمپ ها برپا شده است.

یعنی: به منظور برخورداری از امنیت، بسیاری از شهرها در کنار پادگانها برپا شده است.
از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۰۳

کمپ - کمپینگ

مثال: قبل از مسابقه‌های ورزشی معمولاً دوره آمادگی معینی را در کمپ باید گذراند.

یعنی: قبل از مسابقه‌های ورزشی باید در اردوی آمادگی شرکت جست.

مثال: بهترین نوع گذران اوقات فراغت کمپینگ در نقاط خوش آب و هوا است.

یعنی: بهترین نوع گذران اوقات فراغت، شرکت در اردوی نقاط خوش آب و هوا است.

مثال: بیس کمپ محل آماده شدن برای برنامه‌های سخت بعدی است.

یعنی: بارگاه اصلی محل آماده شدن برای برنامه‌های سخت بعدی است.

* پس به جای واژه کمپ یا کمپینگ از واژه‌های پادگان، پایگاه، اردوگاه، خیمه‌گاه، بارگاه و اردو می‌توان استفاده کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Base camp (انگلیسی)

بیس کمپ: بارگاه اصلی

۲۰۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کمپانی

Company (انگلیسی)

کمپانی: شرکت

برخی از کشورهای اروپای شرقی در ابتدای دوران استعمارگری، شرکتهای خصوصی را با گردهم آوردن چند تاجر تشکیل دادند تا منیات خود را به وسیله آنها در مستعمره‌ها پیاده کنند. این شرکتها بعضان‌فروذ زیادی یافتند و کاملاً وابسته به دولتهای استعماری شدند. از زمان قاجاری به آنها کمپانی گفته شده است که به معنای شرکت است.

مثال: کمپانی هند شرقی ابزار کلنتیالیسم انگلیس در شبه قاره بود،
یعنی: شرکت هند شرقی ابزار استعمار انگلیس در شبه قاره بود.

* همین واژه به مفهوم شرکت تولیدی نیز به کار رفته است.

مثال: این ماشین را مستقیماً از کمپانی تحويل گرفته است،

یعنی: این سواری را از شرکت سازنده تحويل گرفته است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Machine (فرانسه)

ماشین: سواری

Colonialisme (فرانسه)

کلنتیالیسم: استعمار

کنترل

کنترل: بررسی یا رسیدگی، مراقبت یا نظارت، اداره، (انگلیسی) Control محدود یا جلوگیری یا مهارکردن، معاینه، اختیار، وارسی یا ممیزی،

یک دیگر از واژه‌هایی که نه از طریق ترجمه، بلکه مستقیماً در زبان فارسی نفوذ کرده واژه کنترل است. این واژه در زبان فارسی، جایگزین واژه‌های زیادی شده که هر کدام معنا و مفهوم دقیقی را می‌رساند در حالی که واژه کنترل یک مفهوم عام و گنگ رابه ذهن متبار می‌کند.

۱ - بررسی یا رسیدگی کردن

مثال: در بخش‌های علمی، متون تألیفی از لحاظ تخصصی کنترل می‌شود،
یعنی: از لحاظ تخصصی بررسی می‌شود.

۲ - مراقبت یا نظارت کردن

مثال: چه کسی اعمال شیوه‌نامه را کنترل می‌کند?
یعنی: چه کسی بر اعمال شیوه‌نامه مراقبت می‌کند؟

کنترل

۳ - اداره کردن

مثال: هر مسؤولی موظف است برای کنترل کردن دقیق امور، برنامه ریزی کند،
یعنی: هر مسؤولی موظف است برای اداره کردن دقیق امور برنامه ریزی کند.

۴ - محدود یا جلوگیری کردن یا مهار کردن

مثال: وزارت بهداشت مصمم است اقداماتی را برای کنترل کردن نرخ رشد
جمعیت به کار بندد،

یعنی: وزارت بهداشت مصمم است اقداماتی را برای محدود کردن (یا مهار
کردن) نرخ رشد جمعیت به کار بندد.

۵ - معاینه کردن (در امور فنی یا طبی)

مثال: پزشک به بالین بیمار رفت و وضع او را کنترل کرد.
یعنی: وضع او را معاینه کرد.

۶ - اختیار

مثال: این مسأله را او نمی تواند کنترل کند،
یعنی: این مسأله خارج از اختیار اوست.

کنترل

۷ - وارسی یا ممیزی کردن

مثال: اگر می خواهی اطمینان حاصل کنی، نتیجه کار او را کنترل کن،
یعنی: نتیجه کار او را وارسی کن.

مثال: حسابهای مالیاتی ما بالاخره کاملاً کنترل شد،
یعنی: بالاخره کاملاً ممیزی شد.

* با توجه به گستردگی شیوه و رواج استعمال نابجای واژه کنترل که منجر به
تضعیف تدریجی زبان فارسی و غلبة فرهنگ غربی خواهد شد، لازم است
هنگام تألیف، ترجمه یا ویرایش و حتی مکالمه از به کار گرفتن آن واژه پرهیز
شود و در هر جمله متناسب با مفهوم مطلوب یکی از واژه های زیبا و غنی
فارسی استخدام شود.

کنتور

Compteur(فرانسه)

کنتور:شمارشگر

محاسبه میزان مصرف آب و برق و گاز و تلفن نیازمند دستگاه سنجش و شمارشگر است. این دستگاه در واژگان بیگانه کنتور نام دارد.

مثال: دقت کنتور مصرف آب در حدود پنج درصد است،

يعني: دقت شمارشگر مصرف آب در حدود پنج درصد است.

مثال: کنتور مکالمات تلفن در مرکز سویچینگ نصب می شود،

يعني: شمارشگر مکالمات تلفنی در مرکز تقسیم خطوط نصب می شود.

ساخیر واژه های بیگانه در مثالها:

Switching(انگلیسی)

سویچینگ: تقسیم

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۰۹

کنسانتره

Concentré(فرانسه)

کنسانتره: افسره، عصاره، شربت غلیظ

یکی از راههای نگهداری آبمیوه و جلوگیری از فاسد شدن آن تهیه عصاره و شربت غلیظ است. در صنایع غذایی از واژه بیگانه کنسانتره برای افسره، عصاره و شربت غلیظ استفاده شده است.

مثال: با اضافه کردن مواد نگهدارنده به کنسانتره و نکtar مدت مصرف آن را تا یک سال افزایش می دهند.

یعنی: با افزودن مواد نگهدارنده به افسره و نوشابه میوه مدت مصرفش را به یک سال می رسانند.

مثال: استفاده از کنسانتره میوه ها برای تهیه نوشابه در هتلها مدد شده است.

یعنی: استفاده از شربت غلیظ میوه ها برای تهیه نوشابه در مهمانخانه ها رسم شده است.

* از همین ریشه، واژه مصدری کنسانتره به معنای تغليظ در صنایع معدنی استفاده شده است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Hotel(انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Mode(فرانسه)

مد: رسم

Nectar(فرانسه)

نکtar: نوشابه میوه

۲۱۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کنسل

Cancel (انگلیسی)

کنسل: حذف، لغو کردن، منتفی کردن

وقتی برنامه بی لغو یا فعالیتی حذف می شود، گاه از واژه بیگانه کنسل استفاده می کنند.

مثال: برنامه امروز تئاتر کنسل شد،

يعنى: برنامه امروز نمایش لغو شده.

مثال: بازدید جنبی را کنسل کنید،

يعنى: بازدید جنبی را حذف کنید.

مثال: پرواز ساعت ۱۰ کنسل شد،

يعنى: پرواز پیش‌بینی شده ساعت ۱۰ منتفی شد.

* پس به مناسبت موضوع واژه‌های متعددی نظریز: لغو کردن، حذف کردن،

منتفی کردن را جایگزین واژه بیگانه کنسل کنیم.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Théâtre (فرانسه)

تئاتر: نمایش

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۱۱

کنکور

کنکور: آزمون، امتحان، امتحان جامع، مسابقه ورودی (فرانسه) Concours

ورود به دانشگاهها، از یک طرف به دلیل محدودیت ظرفیت و از طرف دیگر بنابر ضرورت تطبیق شرایط متقدیان با تحصیلات دانشگاهی، پس از گذراندن مراحلی که به شکل امتحان و مصاحبه است انجام می‌گیرد. برای مجموعه این مراحل از واژه بیگانه کنکور استفاده شده است که فارسی آن آزمون است.

مثال: دوره‌های تحصیلات تكمیلی نیز مستلزم گذراندن کنکور سراسری یک مرحله‌ای است.

يعنى: دوره‌های تحصیلات تكمیلی نیز مستلزم گذراندن آزمون سراسری یک مرحله‌ای است.

* گاهی از واژه مسابقه نیز برای رساندن مفهوم کنکور استفاده شده است که آن واژه هم مناسب است . پس به جای واژه بیگانه کنکور از واژه‌های آزمون، امتحان، امتحان جامع و مسابقه ورودی می‌توان استفاده کرد.

کنگره

Congrès(فرانسه)

کنگره: مجمع، گردهمایی

از واژه کنگره امروزه بسیار استفاده می‌شود مثلاً «کنگره بزرگداشت عطار نیشابوری» یا «کنگره بین‌المللی نفت، گاز و پتروشیمی». کنگره به مراسمی گفته می‌شود که در آن شخصیت‌های نظامی یا علمی یا سیاسی، فرهنگی یا اقتصادی یا فنی جمع می‌شوند برای ارائه مقالات و مطرح کردن نظریات و در نهایت دستیابی به بیانیه یا قطعنامه. واژه بیگانه کنگره به مفهوم تجمع و محل تجمع است و در فارسی معادل آن دو واژه به کار می‌رود:

- ۱ - مجمع، مانند «مجمع بزرگداشت عطار نیشابوری»
 - ۲ - گردهمایی، مانند «گردهمایی بین‌المللی نفت، گاز و پتروشیمی»
- * واژه کنگره در فارسی وجود دارد و به معنای نقطه بلند دیواره و دندانه تصریاست.

کنوانسیون

Convention (فرانسه)

کنوانسیون: میثاق، پیمان

زندگی جمعی در کشورها، ابعاد جهانی به خود گرفته است به طوری که هیچ کشوری خود را مستغنى از توجه به آثاری که برنامه‌ها و فعالیتهاش بر دیگران می‌گذارد نمی‌داند. برای هماهنگی این نوع فعالیتها که آثار جهانی دارد، پیمان‌ها و میثاق‌هایی بین کشورهای مختلف بسته می‌شود که برای آنها واژه بیگانه کنوانسیون به کار رفته است.

مثال: مهمترین مقوله‌ای که چند کنوانسیون بدان پرداخته اکولوژی است. یعنی: مهمترین مقوله‌ای که چند میثاق جهانی بدان پرداخته محیط زیست است.

مثال: قدرت‌های بزرگ کنوانسیونهای بین‌المللی را بهانه‌یی برای مداخله در امور سایر کشورها قرار می‌دهند.

یعنی: قدرت‌های بزرگ پیمانهای بین‌المللی را برای مداخله در امور سایر کشورها بهانه قرار می‌دهند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Ecologie (فرانسه)

اکولوژی: محیط زیست

کوپن

Coupon (فرانسه)

کوپن: کالا برگ

گاهی به منظور توسعه عدالت اجتماعی، کالا یا کالاهایی را به صورت رایگان یا ارزان در اختیار عموم مردم یا برخی از گروههای اجتماعی قرار می‌دهند. دریافت آن کالا با ارائه حواله‌یی انجام می‌گیرد که به آن در فارسی پته می‌گویند و واژه‌های بیگانه‌یی که برای آن به کار گرفته شده است بن و کوپن است که برای جایگزینی آنها واژه کالا برگ به تصویب رسیده است.

مثال: در شرایط اضطراری بهتر است توزیع کالاهای اساسی با کوپن انجام گیرد تا بازار سیاه رشد نکند.

یعنی: بهتر است توزیع کالاهای اساسی با کالا برگ انجام گیرد تا بازار سیاه رشد نکند.

مثال: یکی از راههای تقویت صنعت نشر کتاب استفاده از بن خرید کتاب بوده است.

یعنی: برای تقویت صنعت نشر از پته خرید کتاب استفاده شده است.

* به جای واژه‌های بیگانه کوپن و بن از واژه فارسی پته یا واژه مصوب کالا برگ استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Bon (فرانسه)

بن: پته

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۱۵

کورس

Course(فرانسه)

کورس: طول مسیر مسابقه، مسابقه

بسیاری از مسابقات ورزشی در مسیر مشخص و با مسافت از قبل تعیین شده انجام می‌گیرد. برای طول مسیر مسابقه و نیز با توسعه معنا برای خود مسابقه از واژه بیگانه کورس در فارسی استفاده شده است.

مثال: به دلیل عدم استقبال از سوارکاری، مانژ و کورس آن را تبدیل به پارک کردند.

یعنی: به دلیل عدم استقبال از سوارکاری، میدان اسب سواری و طول مسیر آن را فضای سبز کردند.

مثال: به جای افزایش قیمت بلیط، کورس اتوبوس را کاهش دادند.

یعنی: به جای گران کردن نرخ، طول مسیر خودرو عمومی را کاهش دادند.

مثال: برای چه کورس گذاشتی؟

یعنی: چرا می‌دوی؟

در فن آوری به طول مسیر سمبه‌ها نیز کورس گفته می‌شود.

مثال: در موتورها، برای امکان افزایش سرعت دورانی، کورس پیستون را کوتاهتر می‌کنند.

یعنی: در موتورها برای امکان افزایش سرعت دورانی، طول مسیر سمبه را کوتاهتر می‌کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Manège(فرانسه)

مانژ: میدان اسب سواری

Park(انگلیسی)

پارک: فضای سبز

Autobus(فرانسه)

اتوبوس: خودرو عمومی

Piston(فرانسه)

پیستون: سمبه

۲۱۶ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

کیس

Case (انگلیسی)

کیس: موضوع، حالت، مسأله

معمولًاً تصمیم‌گیری‌ها به صورت انتخاب بین دو حالت کاملاً متمایز نیست و لذا تعیین راه حل مشکل می‌شود. برای بیان حالت، وضع، صورت یک موضوع یا مسأله یا جرم، واژه بیگانه کیس در فارسی وارد شده است.

مثال: در جلسه دیروز کاینه، کیس بازنیستگان بررسی شد،

یعنی: در جلسه دیروز دولت، وضع بازنیستگان بررسی شد.

مثال: رسیدگی به چند کیس اختلاس را به او واگذارند،

یعنی: رسیدگی به چند موضوع اختلاس را به او سپرده‌اند.

مثال: در این کلینیک به یک کیس جالب مدیکال برخوردن،

یعنی: در این درمانگاه به یک حالت جالب پزشکی برخوردن.

مثال: در کنترات اخیر کیس فورس ماژور را پیش‌بینی نکرده بود،

یعنی: در قرارداد اخیر وضع اضطراری را پیش‌بینی نکرده بود.

مثال: پزدادن‌های او برای همه یک کیس جدی شده بود،

یعنی: قیافه گرفتن‌های او برای همه یک مسأله جدی شده بود.

ساخیر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Force majeure (فرانسه) فورس ماژور: وضع اضطراری، جبری

Contrat (فرانسه) کنترات: قرارداد

Pose (فرانسه) پزدادن: قیافه گرفتن

Médical (فرانسه) مدیکال: پزشکی

Clinique (فرانسه) کلینیک: درمانگاه

Cabinet (فرانسه) کاینه: دولت



گارانتی

Garantie(فرانسه)

گارانتی:ضمانت

یکی از خدمات بعد از فروش اجنباس به صورت تضمین مرغوبیت کیفیت مطرح می‌شود. معمولاً از شش ماه تا یکسال چنان ضمانتی برقرار می‌شود. در فارسی به جای واژه **ضمانت** از واژه **بیگانه گارانتی** هم استفاده شده است.

مثال: لامپهای کم مصرف را بیش از یکسال **گارانتی** می‌کنند،
یعنی: چراغهای کم مصرف را بیش از یکسال **ضمانت** می‌کنند.

مثال: دوام متریال به کار رفته هیچ نوع **گارانتی** ندارد،

یعنی: دوام **مصالح** به کار رفته هیچ نوع **ضمانت** ندارد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Lampe(فرانسه)

لامپ:چراغ

Matérial(فرانسه)

متربیال:مصالح

۲۱۸ - از واژه **بیگانه** تا واژه **فارسی**

گرافیک

Graphique (فرانسه)

گرافیک: نمودار، رسامی، طراحی

یکی از هنرهای اصیل که کاربردهای مهندسی و نیز تبلیغی تجاری پیدا کرده است هنر رسامی و طراحی است که علاوه بر نقش‌آفرینی امروزه در برگیرنده روش‌های چاپ و صفحه‌آرایی و حتی عکاسی هم می‌شود. به این هنر در واژگان بیگانه گرافیک، که معنای نمودار هم دارد، و به هنرمند حرفه‌یی آن گرافیست می‌گویند یعنی: رسام و طراح.

مثال: در بینال گرافیک ابتكارات جالبی برای لی آت عرضه شده بود،
یعنی: در دوسالانه طراحی ابتكارات جالبی برای صفحه‌آرایی ارائه شده بود.
مثال: او در آتلیه گرافیک خود نقش قالی دیزاین می‌کرد،
یعنی: او در کارگاه رسامی خود نقش قالی طراحی می‌کرد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Bienal (فرانسه)

بینال: دوسالانه

Layout (انگلیسی)

لی آوت: صفحه‌آرایی

Atelier (فرانسه)

آتلیه: کارگاه

Design (انگلیسی)

دیزاین: طراحی

گریم - گریمور

Grime (فرانسه)

گریم: چهره پردازی

Grimeur (فرانسه)

گریمور: چهره پرداز

در هنر نمایش، با چهره پردازی سعی می‌کنند بازیگر انتخاب شده را به فردی که در نمایشنامه آمده است هر چه شبیه‌تر سازند. برای چهره پردازی، در فارسی از واژه بیگانه گریم (یا میک‌آپ) استفاده شده است که به معنای آرایش و بزک کردن است.

مثال: کانون تئاتر در رشته‌های بازیگری، گریم، دیزاین لباس هنرجو می‌پذیرد. یعنی: کانون نمایش در رشته‌های بازیگری، چهره پردازی، طراحی لباس هنرجو می‌پذیرد.

* از همین ریشه از واژه گریمور هم استفاده شده است که به معنای چهره پرداز است.

مثال: اگر آموزش تخصصی را بگذرانی حتماً گریمور قابلی خواهی شد.

یعنی: با آموزش تخصصی، حتماً چهره پرداز قابلی خواهی شد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Make-up (انگلیسی)

میک‌آپ: آرایش و بزک کردن

Théâtre (فرانسه)

تئاتر: نمایش

Design (فرانسه)

دیزاین: طراحی

۲۲۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

گیریکس

Gear Box (انگلیسی)

گیریکس: جعبه دنده

در صنعت برای تبدیل سرعت دورانی و گشتاور از جعبه دنده استفاده می شود. مثلاً خودروها از جعبه دنده خودکار یا نیمه خودکار یا دستی استفاده می کنند. در فارسی واژه مرکب گیریکس، که دقیقاً به معنای جعبه دنده است، به کار برده شده است.

مثال: در ماشینها معمولاً بین موتور و گیریکس، کلچ فنری لنت دار قرار دارد.
یعنی: در خودروها معمولاً بین موتور و جعبه دنده، صفحه اتصال فنری کفشدار قرار دارد.

مثال: در این کارخانه قطعات گیریکس و اکسل را ماشین کاری می کنند.
یعنی: در این کارخانه قطعات جعبه دنده و محور چرخها را تراشکاری می کنند.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Machine (فرانسه)	ماشین: خودرو
Clutch (انگلیسی)	کلچ: صفحه اتصال
Lent (انگلیسی)	لنت: کفشدک
Axle (انگلیسی)	اکسل: محور چرخها
Machine (فرانسه)	ماشین کاری: تراشکاری

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۲۱

گیشه

گیشه: باجه **Guichet**(فرانسه)

جایگاهی که مردم برای کسب اطلاعات، خرید بلیط، تحويل پول، بدان مراجعه می‌کنند باجه می‌گویند. با همین معنی در فارسی از واژه بیگانه گیشه استفاده شده است.

مثال: امروز برای ورود به استادیوم باید از گیشه بلیط خرید.

یعنی: امروز برای ورود به ورزشگاه باید از باجه بلیط خرید.

مثال: تیراژ نشریه آنقدر کم بود که نتوانستند آن را در گیشه مطبوعات عرضه کنند.

یعنی: شمار نشریه آنقدر کم بود که نتوانستند آن را در باجه مطبوعات عرضه کنند.

مثال: فرد شارلاتانی را برای گیشه اطلاعات درنظر گرفته بود.

یعنی: فرد حقه بازی را برای باجه اطلاعات درنظر گرفته بود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

استادیوم: ورزشگاه **Stadium**(لاتین)

تیراژ: شمار **Tirage**(فرانسه)

شارلاتان: حقه باز **Charlatan**(فرانسه)

گیم

Game (انگلیسی)

گیم: بازی

بسیاری از ورزشها جنبه بازی دارد و در سنتهای قدیمی ما نیز اغلب بازیها ویژگی تربیت بدنی داشته است. در دوران معاصر نیز ورزش‌های دسته جمعی به شکل بازی است. واژه بیگانه گیم با این سرگرمیها و ورزش‌های وارداتی در زبان فارسی رسوخ یافته است.

مثال: او دیر به استادیوم رسید و نتوانست در گیم اول شرکت کند،
یعنی: او دیر به ورزشگاه رسید و نتوانست در دور اول بازی شرکت کند.

مثال: بسیاری از جوانان اوقات خود را با تی وی گیم می‌گذرانند،
یعنی: بسیاری از جوانان خود را با بازی‌های رایانه‌یی سرگرم می‌کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Stadium (لانین)

استادیوم: ورزشگاه

T.V. Game (انگلیسی)

تی وی گیم: بازی‌های رایانه‌یی

لائیسیسم

Laïcisme (فرانسه)

لائیسیسم: دنیوی‌گرایی

بعد از انقلاب صنعتی، گرایش‌های غیر دینی در اروپا گسترش یافت و منجر به پیدایش مکتب دنیوی و دنیوی‌گرایی شد که ویژگی آن حذف دین از سیاست، مدیریت و آموزش بود. برای این مکتب در واژگان بیگانه از لائیسیسم (در فارسی بغلط لائیسم گفته می‌شود) استفاده شده است و نظام مبتنی بر آن را لائیسته و افراد پیرو آن را لائیک می‌گویند.

مثال: رژیم لائیسته قادر به محو هویت اسلامی مردم ترکیه نیست،
یعنی: نظام غیردینی قادر به محو هویت اسلامی مردم ترکیه نیست.

مثال: ژنرهای لائیک خواستار توقف فعالیتهاي اريکان شدند،
یعنی: امرای غیردینی در ارتض خواستار توقف فعالیتهاي ازبکان شدند.
مثال: مکتب لائیسیسم تحمل رشد اسلام را ندارد،
یعنی: دنیوی‌گرایی تحمل رشد اسلام را ندارد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Régime (فرانسه)

رژیم: نظام

Général (فرانسه)

ژنرال: امیر ارتش

۲۲۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

لابی

لابی: سرسرای، نجوا و راز کردن، مذاکره غیر رسمی (انگلیسی) Lobby

از قدیم نجوا کردن دو یا چند نفر با یکدیگر برای تصمیم‌گیری، مبادله اخبار و بالاخره اعمال فشار سیاسی یا اجتماعی رایج بوده است و این مذاکره پنهانی و آهسته رادر مکانی انجام می‌دادند که امکان شنود اغیار در آن نباشد، یا ضعیف باشد. امروزه نجوا کردن و مذاکرات درگوشی و غیررسمی، یکی از ابزارهای پیشبرد تفاهم سیاسی یا اجتماعی است و محفل یا جمع رسمی یا غیررسمی نیست که در آن این روش را به کار نبینند. واژه بیگانه لابی به مفهوم اولیه سرسرای، تالار ورودی و هشتی است و با توسعه معنا به مفهوم جایی که مناسب نجوا و راز کردن است، به کار رفته و فعل لابی کردن نیز به مفهوم به راز گفتن، زیرگوشی گفتن، نجوا کردن و اعمال فشار کردن است.

مثال: در لابی هتل سرویس خوبی می‌دهند،
یعنی: در سرسرای مهمانخانه (یا در تالار ورودی) خدمات خوبی ارائه می‌دهند.

لای

مثال: برای برطرف کردن نارضایتی ناگزیر شد با برخی از عناصر میانجی، لایی کند،

یعنی: ناگزیر شد محترمانه مذاکره کند، یا با عناصر میانجی، به نجوا بنشیست.

مثال: دسته‌های سیاسی مخالف از نفوذگروههای لابی در کنگره امریکا بهره‌گیری می‌کنند،

یعنی: از نفوذگروههای فشار در مجلس امریکا استفاده می‌کنند.

سامان و ازههای بیگانه در مثالها:

Hotel (انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Service (فرانسه)

سرمیس: خدمات

Congrès (فرانسه)

کنگره: مجلس

لوجستیک

Logistique (فرانسه)

لوجستیک: پشتیبانی

در میان فنون نظامی، دسته‌ای از فنون متوجه فعالیتها بی است که امکانات آماده بودن، نقل مکان کردن و حمله یا مقاومت را در مناسبترین شرایط فراهم می‌سازد، این دسته از فعالیتها را پشتیبانی می‌نامند و واژه بیگانه لوجستیک دقیقاً با مفهوم پشتیبانی و سامان دهی وارد زبان فارسی شده است.

مثال: عدم موفقیت اسکادران ناشی از ضعف لوجستیک بود،

یعنی: عدم موفقیت گروهان به دلیل پشتیبانی ضعیف بود.

مثال: معاونت لوجستیک،

یعنی: معاونت پشتیبانی یا معاونت سامان دهی.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Escadron (فرانسه)

اسکادران: گروهان

لوستر

Lustre (فرانسه)

لوستر: جار، چهل چراغ

وسایل روشنایی از پیه‌سوز تا شمع و چراغهای کم مصرف امروزین سیر تحول جالب و پیچیده‌ای داشته است و بویژه با توجه به اهمیت همیشگی نور برای انسان، همواره و در همه تمدنها وسایل روشنایی جزو اشیای مقدس محسوب می‌شده و مجلل‌ترین آنها را نیز در اماکن مقدس قرار می‌داده یا وقف می‌کرده‌اند، از جمله شمعدانهای چند شاخه‌یی و چهل چراغ‌ها. این نوع چراغهای مجلل را در واژگان بیگانه لوستر گفته‌اند که به زبان فارسی هم راه یافته و دقیقاً به معنای جار است.

مثال: در سالن پذیرایی لوستر بزرگی از سقف آویزان بود که آنتیک می‌نمود.

یعنی: در اتاق پذیرایی چهل چراغی از سقف آویزان بود که عتیقه به نظر می‌رسید.

مثال: وصیت کرده بود که شمعدان نقره و لوسترها را وقف امامزاده کنند،

یعنی: وصیت کرده بود که شمعدان نقره و جارها را وقف امامزاده کنند.

ساخ و ازههای بیگانه در مثالها:

Salon (فرانسه)

سالن: اتاق، تالار

Antique (فرانسه)

آنتیک: عتیقه

۲۲۸ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

لیسانس

Licence (فرانسه)

لیسانس: کارشناسی، اجازه، پروانه

مدرک‌گرایی در تحصیلات دانشگاهی، مقاطع و مدارج مختلفی را مطرح کرده است، در برابر «اجازه» در تحصیلات حوزوی. یکی از این مدارک دانشگاهی، لیسانس است که یک معنای آن اجازه است ولی این واژه بیگانه به معنای پروانه (امتیاز) و کارشناسی نیز در زبان فارسی به کار رفته است.

مثال: استخدام دولتی با مدرک لیسانس بلامانع است.

يعنى: استخدام دولتی با مدرک کارشناسی منع ندارد.

مثال: برای تولید نکtar و سس نیاز به اخذ لیسانس از کمپانی خارجی نداشت.

يعنى: برای تولید نوشابه میوه‌ای و رب و چاشنی نیاز به گرفتن جواز از شرکت خارجی نداشت.

مثال: در این کارخانه، اتمومیلهای خارجی تحت لیسانس مونتاژ می‌شود.

يعنى: در این کارخانه خودرو سازی، با پروانه خارجی قطعات را برهم‌سوار می‌کنند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Néctar (فرانسه)

نکtar: نوشابه میوه‌ای

Sauce (فرانسه)

سس: رب، چاشنی

Montage (فرانسه)

مونتاژ: برهم‌سوار کردن

Company (انگلیسی)

کمپانی: شرکت

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۲۹

لیست

Liste(فرانسه)

لیست: فهرست

به مجموعه ردیف شده‌ای از اسمای یا لغات یا مطالب، در فارسی فهرست یا سیاهه می‌گویند. واژه بیگانه لیست با همان معنا در فارسی نفوذ یافته که کاملاً قابل اجتناب است.

مثال: با این که هنوز لیست کاندیداها اعلام نشده، عده‌ای پروپاگاند انتخاباتی را شروع کرده‌اند،

یعنی: با اینکه هنوز فهرست نامزدهای انتخابات اعلام نشده، عده‌ای تبلیغات را شروع کرده‌اند.

مثال: لیست کادوها را به او نشان داد،

یعنی: فهرست هدایا را به او نشان داد.

مثال: گمرک همه ساله لیست کالاهای لوکس را تعیین می‌کند،

یعنی: سیاهه کالاهای تجملی را تعیین می‌کند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Candidat(فرانسه)

کاندیدا: نامزد

Propagande(فرانسه)

پروپاگاند: تبلیغات

Liste(فرانسه)

لیست: فهرست

Cadeau(فرانسه)

کادو: هدیه

Luxe(فرانسه)

لوکس: تجملی

لیگ

Ligue (فرانسه)

لیگ: اتحاد

گروههای مختلف برای تقویت قابلیتهای خود گردهم می‌آیند و متحد می‌شوند. این اتحاد رشد و پیشرفت و نفوذ جمع را بیشتر می‌کند. برای اتحاد و تجمع‌های ورزشی در هر رشته، از واژه بیگانه لیگ استفاده شده است.

مثال: قهرمان مسابقات کشتی لیگ باشگاههای کشور تعیین شد،

یعنی: قهرمان مسابقات کشتی اتحاد باشگاههای کشور تعیین شد.

مثال: سه تیم مشهور تهران لیگ کاپ آزادگان را تشکیل دادند،

یعنی: سه گروه مشهور تهران اتحاد جام آزادگان را تشکیل دادند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Team (انگلیسی)

تیم: گروه ورزشی

Cup (انگلیسی)

کاپ: جام

مارک

Mark (انگلیسی)

مارک: انگ و نقش، علامت

در فعالیتهای اقتصادی سالم باید امکان رقابت بین تولیدکنندگان کالاها و خدمات ایجاد شود تا بر بهبود کیفیت محصولات و خدمات مؤثر واقع شود. هر تولیدکننده برای شناساندن قابلیتها و کیفیتهای خود از روشهای تبلیغاتی استفاده می‌کند از جمله علامت تجاری. واژه بیگانه مارک با مفهوم علامت، انگ و نقش در فارسی وارد شده است و به استعاره نیز به کار می‌رود.

مثال: در این دراگ استور شیر خشک با مارکهای مختلف به فروش می‌رسد.

يعني: در این داروخانه شیرخشکهای گوناگون به فروش می‌رسد.

مثال: او گاف کرد و پس از موضع گیری اخیر، به او مارک محافظه کار چسباندند.

يعني: او نازرنگی کرد و پس از موضع گیری اخیر، به او انگ محافظه کار زدند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Drugstore (انگلیسی)

دراگ استور: داروخانه

Gaffe (فرانسه)

گاف: نازرنگ

مالتی مدیا

Multi- media (آمریکایی)

مالتی مدیا: چند رسانه‌ای

برای آگاهی رسانی عمومی علاوه بر روشهای سنتی از ابزارهای مختلف جدید استفاده می‌شود: مطبوعات، صدا و سیما، شبکه‌های اطلاع‌رسانی. به هر ام از آنها رسانه یا در واژگان بیگانه میدیا می‌گویند. در هر رسانه از متن چاپ شده یا عکس یا صوت و یا تصویر متحرک استفاده می‌شود. اگر ابزاری از چند امکان تواناً استفاده کند به آن مالتی مدیا می‌گویند یعنی چند رسانه‌ای.

مثال: شومن در صدد بود بینندگان را ترغیب کند به تبدیل کامپیوتر خود به مالتی مدیا،

یعنی: مجری برنامه قصد داشت بینندگان را مشتاق کند به تبدیل رایانه خود به ابزار چند رسانه‌ای.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Show - man (انگلیسی)

شومن: مجری برنامه

Computer (انگلیسی)

کامپیوتر: رایانه

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۳۳

مانور

Manoeuvre (فرانسه)

مانور: تدبیر، حرکت و فعالیت یا تحرک،

جولان، عملیات تمرینی،

واژه بیگانه مانور با سه مفهوم در زبان فارسی نفوذ یافته است:

۱ - حرکت و فعالیت یا تحرک:

مثال: این اوآخر هرگونه قدرت مانوری را از دست داده بود،
یعنی: این اوآخر هیچ امکان فعالیت و تحرکی نداشت.

۲ - ترفند و تدبیر

مثال: باید منتظر عواقب اجتماعی مانورهای انتخاباتی باشیم،
یعنی: باید منتظر عواقب اجتماعی ترفندهای انتخاباتی باشیم.

مثال: با مانوری که داد همه را به تعجب انداخت،
یعنی: با تدبیری که نشان داد همه را شگفتزده کرد.

مانور

۳ - عملیات تمرینی، عملیات نمایشی ، جولان

مثال: امریکا و اسرائیل و ترکیه قصد مانور نظامی مشترک داشتند.

یعنی: قصد داشتند عملیات نظامی نمایشی مشترکی را انجام دهند، یا قصد جولانگری مشترک داشتند.

مثال: مانور نیروهای دریایی ما در خلیج فارس هشداری بود برای دشمنان.

یعنی: عملیات تمرینی نیروهای دریایی ما در خلیج فارس هشداری بود برای دشمنان.

مثال: آنها برای انتخاب میدان مانور برنامه ریزی کردند.

یعنی: آنها برای انتخاب جولانگاه برنامه ریزی کردند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

مانوری:مشقی

میدان مانور:جولانگاه

مانور نظامی دادن:جولانگری کردن

مانیتورینگ - مانیتور

Monitoring (انگلیسی)

رده‌گیری خبری، رده‌گیری

Monitor (انگلیسی)

صفحه نمایش

بر اطلاعات و اخباری که رسانه‌های مختلف سمعی و بصری پخش می‌کنند دستگاههای خبرگزاری و اطلاعاتی مراقبت می‌کنند و نیز شنود دائم می‌گذارند. این نظارت و شنود بیشتر متوجه کیفیت و محتوای خبر و اطلاع است. واژه مصدری بیگانه مانیتورینگ با مفهوم مراقبت و رده‌گیری خبری در زبان فارسی راه یافته است.

مثال: بخش مانیتورینگ خبرگزاری به صورت مداوم مشغول کار است؛

یعنی: بخش رده‌گیری خبری سازمان خبرگزاری دائمآ مشغول کار است.

مثال: سازمان رادیو و تلویزیون نیز مرتباً درگیر مانیتورینگ شبکه‌های بیگانه است.

یعنی: سازمان صدا و سیما نیز مرتباً مشغول رده‌گیری برنامه‌های شبکه‌های بیگانه است.

* واژه بیگانه مانیتور از همان ریشه است و به معنی مبصر است و اصطلاحاً برای صفحه نمایش به کار رفته است.

ماشین

Machine(فرانسه)

ماشین: دستگاه، ابزار، خودرو

واژه بیگانه ماشین با معنای عمومی ابزار و دستگاه در زبان فارسی رسخ یافته است.

مثال: با پیشرفت تکنولوژی بسیاری از کارهای یدی به کمک ماشین با راندمان بیشتر انجام می‌گیرد،

یعنی: با پیشرفت فن‌آوری بسیاری از کارهای یدی به کمک دستگاه با بازده بیشتر انجام می‌گیرد.

مثال: ماشین تحریر، ماشین چاپ، ماشین اتوماتیک، ماشین جنگی، ماشین حساب.

یعنی: دستگاه تحریر، دستگاه چاپ، دستگاه خودکار، ابزار جنگی، دستگاه محاسبه.

واژه ماشین‌آلات نیز به مفهوم ابزارآلات به کار گرفته شده است.

واژه ماشین به طور خاص برای خودرو نیز به کار می‌رود.

مثال: در تهران بیش از دو میلیون ماشین سواری هوا را آلوده می‌کند،

یعنی: در تهران بیش از دو میلیون خودرو سواری هوا را آلوده می‌کند.

مثال: در مناطق پرترافقیک به جای ماشین شخصی بهتر است از وسائل حمل و نقل عمومی استفاده شود،

یعنی: در مناطق شلوغ شهری به جای خودرو شخصی بهتر است از وسائل عمومی استفاده شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Technologie(فرانسه)

تکنولوژی: فن‌آوری

Rendement(فرانسه)

راندمان: بازده

Automatique(فرانسه)

اتوماتیک: خودکار

Trafic(فرانسه)

ترافقیک: رفت و آمد

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۳۷

مبل - مبلمان

Meuble(فرانسه)

مبل: صندلی راحتی

مبلمان: اثاثیه

از واژه بیگانه مبل و مشتقات آن در فارسی استفاده شده است:

۱ - مبل به معنای صندلی راحتی؛

مثال: خیلی از مبل‌ها ظاهر قشنگی دارند ولی فاقد طراحی اصولی‌اند،
یعنی: خیلی از صندلی‌های راحتی ظاهر قشنگی دارند ولی فاقد طراحی
اصولی‌اند.

۲ - مبلمان به معنای اثاثیه؛

مثال: این مزون در دیزاین دکوراسیون و مبلمان سوکسه دارد،
یعنی: این مؤسسه در طراحی تزیینات و اثاثیه موفق است.

۳ - مبله به معنای با اثاث، شامل اثاث، مجهر؛

مثال: چاره‌یی جز اجاره یک سویت مبله نداشت،
یعنی: چاره‌یی جز اجاره یک سرآچه مجهر نداشت.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Maison(فرانسه)

مزون: مؤسسه

Design(انگلیسی)

دیزاین: طراحی

Décoration(فرانسه)

دکوراسیون: تزیینات

Succès(فرانسه)

سوکسه: موفقیت

۲۳۸ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

متالیک - متالورژیست

Métallique (فرانسه)

متالیک: فلزی

Métallurgiste (فرانسه)

متالورژیست: متخصص ذوب فلز

در صنعت نقاشی یا رنگ کردن با استفاده از ترکیب و روشی خاص، تلألویی فلزی به رنگ می دهنده که اصطلاح بیگانه آن متالیک است یعنی فلزی (ریشه واژه متال است به معنای فلز).

مثال: در جست و جوی یک ماشین مدل ۷۶ با دندۀ اتوماتیک و به رنگ آبی متالیک بود.

یعنی: در جست و جوی یک سواری ساخت ۷۶ با دندۀ خودکار و به رنگ آبی فلزی بود.

* از همین ریشه واژه بیگانه متالورژی به کار گرفته شده است که به معنای رشته ذوب فلزات است.

از واژه متالورژ نیز بغلط به جای متالورژیست استفاده می شود که به معنی مهندس ذوب فلزات است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Machine (فرانسه)

ماشین: سواری

Automatique (فرانسه)

اتوماتیک: خودکار

Modèle (فرانسه)

مدل: ساخت، نمونه

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۳۹

متد – متدولوژی

Méthode (فرانسه)
Méthodologie (فرانسه)

متد: روش مراقبت، روش
متدولوژی: روش شناسی

وقتی هدفی تعیین شد، انسان برای عبور از وضع موجود خود و نیل به آن هدف، روشی را انتخاب می‌کند. پیشبرد یک کار بسیار وابسته به روش و شیوه انتخاب شده است. هنگامیکه جمیع از انسانها آموختند اقدامهای خود را با روش مشخص پیش برند، اصل انتخاب روش برای آنها آنقدر اهمیت می‌یابد که گاهی هدف را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در فارسی به جای روش، از واژه بیگانه متد استفاده شده است که قابل احتراز است.

مثال: دیسیپلین بعضی جوامع بشری زاییده متد کنترل فعالیتهای فردی و اجتماعی است،
یعنی: انضباط بعضی جوامع شهری زاییده روش مراقبت از فعالیتهای فردی و اجتماعی است.

مثال: او با استفاده از آیه‌ای به متد قرآن‌شناسی پی برد،
یعنی: او با استفاده از آیه‌ای به روش قرآن‌شناسی پی برد.
مثال: از متد آسان در خیاطی راضی است،
یعنی: از روش آسان در خیاطی راضی است.
* از همین ریشه واژه متدولوژی هم به زبان فارسی راه یافته است که به معنای روش شناسی است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Discipline (فرانسه)
Control (انگلیسی)

دیسیپلین: انضباط
کنترل: مراقبت

۲۴۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

متراژ - متر

Métrage (فرانسه)

متراژ: مساحت

Mètre (فرانسه)

متر: اندازه، واحد طول

وضع نوین زندگی شهری و محدودیتهای خاص آن، اهمیت قدر و اندازه هر چیز و نحوه استفاده بھینه از آن را دو چندان کرده است؛ از جمله هر چه تراکم در شهرهای بزرگ بیشتر می شود، ارزش مساحت زمین بیشتر ترقی می کند. برای مشخص کردن اندازه مساحتها از واژه بیگانه مصدری متراژ استفاده شده که ریشه آن متر است به معنای اندازه به طور عام و به واحد اندازه گیری بین المللی طول هم به طور خاص گفته می شود.

مثال: بالاخره آپارتمانی پیدا کرد با متراژ ۱۲۰ متر بدون مبلمان،
یعنی: بالاخره کاشانه بی پیدا کرد با مساحت ۱۲۰ متر بدون اثاثیه.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Appartement (فرانسه)

آپارتمان: کاشانه

Meuble (فرانسه)

مبلمان: اثاثیه

مدرن - مدرنیسم

Moderne (فرانسه)	مدرن: نو، تازه، جدید
Mordernișme (فرانسه)	مدرنیسم: نوگرایی، تجدید

در مقابل آنچه قدیمی و سنتی است سخن از نو و جدید و تازه به میان می آید. بعد از حاکمیتهای قرون وسطایی اروپا، دوران جدیدی شروع شد که آثار آن امروزه همه جای عالم را فرا گرفته است. بسیاری از ایرانیان در طول دویست سال گذشته به فرنگ سفر کردند با مأموریتهای مختلف، ولی هر کدام با خود سوغاتی از فرهنگ آنها همراه آوردند و از جمله با همین رفت و آمدّها تعداد زیادی واژه بیگانه وارد زبان فارسی شد. یکی از این واژه‌ها مدرن است در مقابل سنتی و کهن و به معنای نو، تازه و جدید.

مثال: انفورماتیک با تکنیک‌های مدرن تحول اداری عظیمی را شکل داد،
یعنی: اطلاع‌رسانی با فنون جدید تحول اداری عظیمی را شکل داد.
مثال: او گمان می‌برد که هر آنچه سنتی است مانع رشد تاکتیک‌های مدرن می‌شود،
یعنی: او گمان می‌برد هر آنچه سنتی است مانع رشد شیوه‌های نو می‌شود.
* از همین ریشه واژه مدرنیسم هم مشتق شده و به کار رفته است که به معنای نوگرایی است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Informatique (فرانسه)	انفورماتیک: اطلاع‌رسانی
Technique (فرانسه)	تکنیک: فن
Tactique (فرانسه)	تاکتیک: شیوه

مدل

Modèle (فرانسه)

مدل: نمونه، سال ساخت

در دنیای مصرف‌زده امروز، تحریک اشتها به کمک و با ابزار تبلیغات انجام می‌گیرد و بدان منظور نمونه‌ها و شکل‌های جدید همه ساله با تنوع در طرح و رنگ و جنس به بازار ارائه می‌شود. واژه بیگانه مدل با مفهوم نمونه و سال ساخت در زبان فارسی استفاده شده است.

مثال: چندین مدل سرویس خواب به نمایش گذاشته شده است،
یعنی: چندین نمونه اثاث اتاق خواب به نمایش گذاشته شده است.
مثال: برای معرفی لباس‌های مدروز، به جای مانکن از مدل عروسکی استفاده کنید،

یعنی: برای معرفی لباس‌های جدید، به جای زن نمایشگر، از نمونه عروسکی استفاده کنید.

مثال: از اتومبیلهای مدل ۹۷ استقبال شده است،
یعنی: از خودروهای ساخت ۹۷ استقبال شده است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثال‌ها:

Service (فرانسه)

سرویس خواب: اثاث اتاق خواب

Mode (فرانسه)

مدرس: جدید

Mannequin (فرانسه)

مانکن: زن نمایشگر، آدمک

Automobile (فرانسه)

اتومبیل: خودرو

از واژه بیگانه تا واژه فارسی - ۲۴۳

منو

Menu (فرانسه)

منو: فهرست

آنچاکه انتخابی از بین خدمات و امکانات و کالاهای مصرفی مختلف میسر باشد، فهرستی از آنها را در اختیار می‌گذارند که شامل صورت تمام امکانات، خدمات و کالاهای باشد. به چنان فهرست یا صورتی در واژگان بیگانه منوگفته می‌شود.

مثال: به محض ورود به رستوران هتل، منوی غذاها را تقدیم مشتری می‌کردد، یعنی: به محض ورود به غذاخوری مهمانخانه، صورت خوراکها را تقدیم مشتری می‌کردد.

مثال: برای تهیه سافت ویر زحمت زیادی کشیده اما منوی امکانات آن کامل نشده است،

یعنی: برای تهیه نرم افزار زحمت زیادی کشیده اما فهرست امکانات آن کامل نشده است.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Restaurant (فرانسه)

رستوران: غذاخوری

Hotel (انگلیسی)

هتل: مهمانخانه

Software (انگلیسی)

سافت ویر: نرم افزار

۲۴۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

مورد

مورد: درباره*

یکی از واژه‌هایی که بر مبنای ترجمه غلط در زبان فارسی رواج گسترده‌یی یافته است، واژه مورد است که در اصل به معنی محل ورود، زمان ورود، آنچه در جای و مقام است.

مثال: شما در مورد اصل موضوع صحبت کنید، به حاشیه نروید،
یعنی: شما درباره اصل مطالب صحبت کنید، به حاشیه نپردازید.

مثال: در بین مردم، بی مورد سخن گفت،
یعنی: در بین مردم سخن ناچایی گفت.
اما استفاده‌های بی مورد آن:

– ترکیب مورد ... قرار دادن که کلاً زاید است.

مثال: در ابتدا نحوه احترام به قانون را مورد رسیدگی قرار داد،
یعنی: در ابتدا نحوه احترام به قانون را رسیدگی کرد.

مورد

مثال: اگر این مانور را نمی‌داد، مورد توجه قرار نمی‌گرفت،
يعني: بدون اين جولان، کسی به او توجه نمی‌کرد.

– یا تبدیل حالت مفعولی واقعی به حالت فاعلی ظاهري.

مثال: به دلیل تخلفات عدیده او مورد مذاخره واقع شد،
يعني: به دلیل تخلفات عدیده او را مذاخره کردند.

مثال: خوش‌اخلاقی سبب شد که مورد محبت قرار گیرد،
يعني: خوش‌اخلاقی سبب شد که به او محبت کنند.

مثال: در این سفر برخی از مردم مورد ظلم واقع شدند،

يعني: در اين سفر به برخى از مردم ستم کردند (يا به برخى ستم شد).

مثال: با اين که خوش خدمتی کرده بود، مورد تشویق قرار نگرفت،

يعني: با وجود خوش خدمتی او را تشویق نکردند (يا تشویق نشد).

مثال: او مورد احترام مردم دیار خود بود،

يعني: او را مردم دیارش احترام می‌کردند.

مثال: در این روستا کتاب و دفتر مورد نیاز است ولی کلاس درس دارند،

يعني: در اين روستا به کتاب و دفتر نیاز است ولی اتاق درس دارند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Manoeuvre (فرانسه)

مانور: جولان

Classe (فرانسه)

کلاس: اتاق درس

موکت

Moquette (فرانسه)

موکت: فرشینه

فرش بافی از صنایع دستی مشهور ایران است و برخی معتقدند که این هنر از ایران برخاسته است. فرش اقسام متعددی دارد: قالی، خرسک، گبه، گلیم، زیلو که همه دستبافتند و نیز نمد.

زیبایی فرشاهای دستباف ایرانی فن آوران را واداشت که دستگاه فرشباف را اختیاع کنند تا با انبوه تولیدات آن دسترسی عده بیشتری به آن نقش و نگارهای زیبا میسر شود. به این ترتیب در مقابل فرش دستباف، فرش صنعتی نیز وارد بازار شد که بمراتب از فرش دستباف ارزانتر است. از آن هم ارزانتر فرشینه است که در واژگان بیگانه بدان موکت می‌گویند.

مثال: در کارخانه فرشبافی، موکت هم می‌توانند تولید بکنند،
یعنی: در کارخانه فرشبافی، فرشینه هم می‌توانند بیافند.

مثال: بعضی کلاسهاي درس را موکت آنداخته‌اند،
یعنی: بعضی از اتفاقهای درس را فرشینه آنداخته‌اند.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Classe (فرانسه)

کلام درس: اتفاق درس

مونتاژ - مونتور

Montage (فرانسه)

مونتاژ: سوار کردن، جفت کردن

Monteur (فرانسه)

مونتور: سوار کنندۀ

در صنعت با استفاده از مواد اولیه، قطعاتی ساخته می شود که با به هم بستن آنها، ابزاری یا دستگاهی آماده می شود. برای مرحله سوار کردن قطعات بر یکدیگر واژه بیگانه مونتاژ به کار گرفته شده است.

مثال: در این کارخانه فقط به مونتاژ قطعات می پردازند،

یعنی: در این کارخانه فقط به سوار کردن قطعات می پردازند.

مثال: صنعت کشورهای جهان سوم اغلب، مونتاژ قطعات وارداتی است،

یعنی: صنعت کشورهای جهان سوم اغلب، سوار کردن قطعات وارداتی است.

مثال: مونتاژ اجزای این ماشین با دقت انجام گرفته است،

یعنی: جفت کردن اجزای این دستگاه با دقت انجام گرفته است.

* برای فردی که وظیفه سوار کردن قطعات را به عهده دارد نیز از واژه مونتور استفاده شده است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Machine (فرانسه)

ماشین: دستگاه

میکس - میکسر

Mix (انگلیسی)

میکس: ترکیب

Mixer (انگلیسی)

میکسر: همزن

هر فیلم از نوارهای مختلفی تشکیل شده که مهمترین نوار آن شامل تصاویر می‌شود ولی نوارهای صوتی نیز در حاشیه آن قرار گرفته که با نوار تصاویر ترکیب می‌شود. برای ترکیب نوارهای مختلف در فارسی از واژه میکس استفاده شده است.

مثال: در این استودیو سریعاً به کار میکس و مونتاژ فیلم می‌پردازند،

یعنی: در این اتاق کار سریعاً به ترکیب و تدوین فیلم می‌پردازند.

* از همین ریشه واژه میکسر نیز در فارسی رسوخ یافته که به معنی همزن است.

مثال: او بالآخره یک میکسر خرید اما قسطی.

یعنی: او بالآخره یک همزن خرید اما قسطی.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Studio (لاتین)

استودیو: اتاق کار

Montage (فرانسه)

مونتاژ: تدوین

مینیاتور - مینیاتوریست

Miniature(فرانسه)

مینیاتور: نگارگری

Miniaturiste(فرانسه)

مینیاتوریست: نگارگر

هنر نگارگری، که نقاشی ظریف آبرنگ است، در کشور ما در دوران عباسیان رشد کرد و با ایلخانیان و تیموریان و بالاخره صفویان به نقطه اوج شکوفایی خود رسید. زیباترین و نفیس‌ترین نمونه‌های آن را در شاهنامه طهماسبی سراغ داریم. سابقه این هنر به سه قرن قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و ظاهراً از مصر برخاسته است. واژه بیگانه مینیاتور برای آن به کار برده شده است.

مثال: این نقاش سه سال است به مینیاتور روی آورده است،
یعنی: این نقاش سه سال است به نگارگری پرداخته است.

* به نگارگر حرفه‌بی نیز مینیاتوریست گفته‌اند:

مثال: ما همچنان با گپ عمیق میان مینیاتوریست‌ها و نقاشان مدرن رو برویم،
یعنی: همچنان شکاف عمیقی میان نگارگران و نقاشان جدید وجود دارد.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Moderne(فرانسه)

مدرن: جدید

Gap(انگلیسی)

گپ: شکاف

۲۵۰ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

واکسیناسیون - واکسن

Vaccination (فرانسه)

واکسیناسیون: مایه کوبی

Vaccin (فرانسه)

واکسن: مایه

برای ایجاد مصنونیت نسبت به برخی از بیماریهای مسری از روش مایه کوبی استفاده می شود که واژه بیگانه آن واکسیناسیون به معنای مصدری واکسن زدن یا مایه کوبی است و واکسن همان مایه است.

مثال: با واکسیناسیون منظم در خردسالی ریسک پولیو کاملاً رفع می شود،
یعنی: با استفاده منظم از مایه فلج اطفال در خردسالی خطر آن کاملاً رفع
می شود.

مثال: ریشه کنی آبله به کمک واکسن زدن اجباری عمومی به دست آمده است،
یعنی: ریشه کنی آبله به کمک مایه کوبی منظم اجباری و عمومی به دست آمده
است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Polio (فرانسه)

پولیو: فلج اطفال

Risque (فرانسه)

ریسک: خطر

ویزیت - ویزیتور

Visite(فرانسه)

ویزیت : معاينة حضوری

Visiteur(فرانسه)

ویزیتور: بازاریاب، معرف کالا

بسیاری از بررسی های فنی، اقتصادی و پزشکی، بر مبنای بازدید و معاينة حضوری انجام می گیرد. برای این نوع بازدیدها در زبان فارسی واژه بیگانه ویزیت رسوخ یافته است.

مثال: بسیاری از پزشکان مخالف کنترل حق ویزیشن اند،

یعنی: بسیاری از پزشکان مخالف محدود کردن نرخ معاینه اند.

مثال: هنگام خداحافظی کارت ویزیتش را فراموش کرد تقدیم کند،

یعنی: هنگام خداحافظی ورقه نام و نشانیش را فراموش کرد تقدیم کند.

* از همین ریشه واژه ویزیتور نیز به کار گرفته شده است به معنای بازاریاب و معرف کالا.

مثال: تعدادی ویزیتور مجبوب برای فروش مواد دارویی نیاز داشتند،

یعنی: تعدادی بازاریاب مجبوب برای فروش مواد دارویی نیاز داشتند.

ویلا

Villa (فرانسه)

ویلا: خانه بیلاقی، خانه تجملی

از نقاط خوش آب و هوای برای خانه سازی استفاده کرده اند مانند مناطق بیلاقی، سواحل دریا، لب آب. برای این نوع خانه ها و نیز خانه های تجملی و خانه های دارای باغ و فضای تفریحی در فارسی از واژه بیگانه ویلا استفاده شده است.

مثال: نزدیک پلازها اخیراً اجاره ویلا رونق گرفته است،

یعنی: نزدیک لب دریا اخیراً اجاره خانه بیلاقی رونق گرفته است.

مثال: در شهرهای بزرگ خانه های ویلایی جای خود را به مجموعه های آپارتمانی داده است.

یعنی: در شهرهای بزرگ خانه های تجملی جای خود را به مجموعه های

مسکونی داده است.

سایر واژه های بیگانه در مثالها:

Plage (فرانسه)

پلاز: لب آب، ساحل دریا

Appartement (فرانسه)

آپارتمان: کاشانه، واحد مسکونی

یوزانس

Usance(فرانسه)

یوزانس:نسیه

معاملات در تجارت خارجی مانند بازرگانی داخلی یا به صورت نقد انجام می‌گیرد یا نسیه، یعنی با مهلت پرداخت. به معاملات خارجی که دارای سرسید پرداخت است در واژگان بیگانه یوزانس گفته‌اند.

مثال: پروفرما می‌آورد برای معاملة یوزانس،
یعنی: پیش‌برگی آورد برای معامله نسیه.

مثال: با توجه به نرخ از قبل تعیین شده یوزانس، برخی آن را معامله ربوی می‌دانند،

یعنی: با توجه به نرخ از قبل تعیین شده برای کارمزد معامله نسیه، برخی آن را ربوی می‌دانند.

مثال: هزینه یوزانس در محاسبه اُورهد وارد می‌شود،
یعنی: هزینه‌های معامله نسیه در محاسبه بالاسری‌ها وارد می‌شود.

سایر واژه‌های بیگانه در مثالها:

Proforma(لانین)

پروفرما:پیش‌برگی

Overhead(انگلیسی)

اُورهد:بالاسری

۲۵۴ - از واژه بیگانه تا واژه فارسی

A

Abonnement ; 27	حق اشتراک
Abonné ;27	مشترک
Académie ;33, 196	فرهنگستان
Acoustique ; 159 , 160	صوتی، سمعی
Adresse; 67, 68	نشانی
Agence ;32, 169, 71	دفتر، دفتر خدمات، دفتر معاملات، خبرگزاری
Agrandissement ;34	بزرگنمائی، اغراق، غلو
Aliénation ; 70	تباهی
Amphithéâtre ; 35	تالار اجتماعات
Ampoule ; 197	داروی تریقی
Analog ; 119	نموداری
Anarchie ; 127 , 128	آشوبگری، هرج و مرج
Antique ;22, 36, 193	عتیقه، قدیمی با ارزش
Answering machine ; 39	پیام‌گیر
Appartement;54, 67, 68, 163, 164, 175, 241, 253	کاشانه
Architecte ;30	معمار
Archive ;31	بایگانی، جای نگهداری اسناد
Article; 38	مقاله
Artiste ; 135	هنرپیشه
Ascenseur ; 185	آسان بر
Atelier; 219	کارگاه

At site ; 145 , 146	در محل
Atout ; 29	برگ برنده، بخت و توفيق، اقبال
Autobahn ; 41	بزرگراه
Automatique ; 42, 237, 239	خودکار
Autobus ; 216	خودرو عمومی
Automobile ; 50 , 51 77, 78,98 99, 150 , 151, 165, 243	خودرو
Auto - Service ; 108	تعمیرگاه خودرو
Axle; 108	محور چرخها
B	
Bac ; 56	مخزن
Balcon ; 74	ایوان
Bandé ; 94	نوار(مسیر)
Base camp ; 203 , 204	بارگاه اصلی
Biennal ; 219	دو سالانه
Biographie ; 72, 66	شرح حال، زندگی نامه
Bloc ; 67, 68	جناح، جرم مصالح
Blouse ; 148 , 81	پیراهن
Bourse ; 69	بازار، بازارچه، هزینه تحصیلی، کمک هزینه
Boursier ; 69	هزینه بگیر
Bombardement ; 94	بمباران
Bon ; 215	پته، کالا برگ
Bottine ; 148	چکمه

Boutique ; 141	مغازه (تجملی)
Box ; 187	مشت زنی
Brochure ; 66	دفترک
Bulletin ; 71, 157 , 158	خبرنامه، گزارش خبری، اطلاعیه
Bunker ; 161	انبار مواد معدنی
Bureau ; 70	میز
Bureaucrate; 70	ديوان سalar
Bureaucratie ; 70	ديوان سalarی
C	
Cabinet ; 186, 217	دولت
Cabinette ;148, 149, 186	گنجه، قفسه
Câble ; 65, 185	بافه، رشته سیم
Cabinet ; 189 , 217	دولت
Cabinette ; 148 , 149	قفسه، گنجه
Cadastre ; 188	دفتر جامع ثبت اسناد و املاک
Cadeau ; 190	سوغات، هدیه، تحفه
Cadre ; 189	گردانندگان، مستولان، قاب
Camp ; 203, 204	پادگان، اردوگاه، خیمه گاه، بارگاه
Camping ; 203, 204	اردو
Canal ; 194	مجرا و راه، شبکه، ترעה و آبراه
Cancel ; 211	حذف، لغو کردن، منتفی کردن
Candidat ; 196	نامزد
Candidature ; 196	نامزدی

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Candide ; 196	ساده لوح
Capsule ; 197	پشمکه، بسته
Carte ; 191, 192	ورق، ورقه، برگ و نامه، کارت، نقشه، صورت
Carton । 193	جزوه‌دان نقاشی، تصاویر متحرک نقاشی، مقوا، جعبه
Case ; 217	موضوع، حالت، مسئله
Censure ; 144	بازبینی، معیزی
Central ; 39, 143	مرکز مخابرات
Céramic ; 149	سفال
Chauffage central ; 168	گرمایش مرکزی
Chic ; 141	ظریف
Chance ; 166	بخت
Charge ; 163, 164	هزینه‌های ثابت، بار، تقویت روحیه ، پرکردن انبارها
Check ; 110, 109 , 73, 63 62,58, 59, 38	نگاه، معاينة، بررسی کردن
Cheminée ; 168	بخاری دیواری
Chiller ; 111	دستگاه مرکزی تبرید
Choc ; 167	لطمہ، اختلال
Choqué ; 167	صدمه دیده
Charlatan ; 222	حقه‌باز
Châssis ; 165	تنه، پیکرہ، قالب، قاب، چارچوب و قید
Civill ; 30	مدنی، غیرنظمی
Classe ; 200, 201	پایه، رتبه، درجه، اتاق درس
Classé ;70	رده بندی شده

Clinique ; 202	بالینی، درمانگاه خصوصی
Code ; 199	پیش شماره، رمز
Company ; 205	شرکت
Compteur ; 209	شمارشگر
Concentré ; 210	افشره، عصاره، شربت غلیظ
Concours ; 212	آزمون، امتحان، امتحان جامع، مسابقه ورودی
Congrès ; 213	مجمع، گردهمایی
Container ; 195	صندوق
Control ; 206, 207, 208,	بررسی یا رسیدگی، مراقبت یا ناظارت، اداره، محدود یا جلوگیری یا مهار کردن، معاینه، اختیار، وارسی یا ممیزی
Convention ; 214	میثاق، پیمان
Copie ; 198	تصویر و نسخه
Coupon ; 215	کالا برگ
Course ; 216	طول مسیر مسابقه، مسابقه
Cup ; 187	جام
Cycle ; 157	دوره، چرخه، تناوب
Cylindre ; 197	استوانه
D	
Data ; 122	اطلاعات، داده
Déclamé ; 76	عبارت پردازی
Décoration ; 112	تزئینات
Departement ; 122	گروه
Décoration ; 36 , 112, 176, 177, 238	تزئینات

Démocratie ; 127 , 128	مردم سالاری
Departement ; 122	گروه، قسمت
Design ; 220	طراحی
Detail ; 118	جزء، ریز
Détergent ; 91	شوینده، پاک کننده
Dialogue ; 116 , 156	گفت‌وگو، مکالمه، صحبت
Dictateur ; 120	مستبد
Dictature ; 120	استبداد
Dictée ; 121	تحمیل، القاء، املاء
Dictionary : 122	لغت نامه
Digit ; 119	رقم
Digital ; 119	رقومی
Digitize ; 119	رقومی کردن
Digitizer ; 119	رقومی کننده
Diplomate ; 117	مأمور سیاسی
Diplomatie ; 117	سیاست خارجی
Diplomatique ; 117, 65	سیاسی
Disc ; 173	لوح
Discipline ; 240	انضباط
Dogme ; 113	اصل، قاطع
Doping ; 115, 187	نیروزایی مصنوعی، مواد نیروزا
Doublage ; 114	ترجمه‌گفتاری
Double ; 114	دو برابر
Doubler ; 114	برگرداندن گفتار

Doubleur ; 114	مترجم گفتاری
Doublé ; 114	دو پشتہ
Docteur ; 37, 77, 202	پزشک
Doctorat ; 35	دانشجوی ارشد
Douma ; 67, 68	مجلس(در روسیه)
Drill ; 74	متنه
Drugstore ; 232	داروخانه
E	
Ecran ; 55	پرده، ارائه، نمایش
Echelle ; 34	مقیاس
Ecologie ; 214	محیط زیست
Edit ; 43	ویرایش
Editorial ; 137 , 138	سرمقاله
Element ; 56	عنصر، مقاومت برقی
Escadron ; 227	گروهان
Export ; 91	صادرات
F	
Fabrique ; 170	دست اول، کارخانه
Facteur ; 172	عامل
Facture ; 172	بهابرگ
Fax ; 143	دورنگار، نماربر
Feasible ; 182	ممکن، شدنی
Féminisme ; 178	زن سالاری

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Fer ; 175	تاون
Festival ; 55 , 196	جشنواره
Fiche ;152, 153, 183, 184	برگه و قبض، یادداشت
Fichier ; 183	برگه دان
File ;70 ,173 , 130, 173	پرونده
Final ; 184, 187,196	مرحله پایانی
Finance ; 174	سرمایه گذاری
First ; 200 , 201	اول
Fixe ; 74	ثبت
Fondation ;112, 118, 181	پی و پایه، پی ریزی
Forme ; 176, 177	شکل و حالت، پرسشنامه، ورق و کاغذ
Forgé ; 175	آهنگری شده
Force majeure ; 217	وضع اضطراری، جبری
Free shop ; 162	مغازه آزاد بدون عوارض گمرکی
Freezer ; 147, 148	یخزن، سردخانه، محفظه انجماد
Fréquence ; 157 , 158	بسامد
Frost; 148	برفک زده
Full ; 179, 180	تمام، کامل، پر
Fundamentalism ; 181	بنیادگرایی
Fundation ;114,118, 181	بنیاد

❾

فهرست الفاین واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Gaffe ; 232	نازرنگی
Game ; 223	بازی
Gap ; 250	شکاف
Garantie ; 218	ضمانت
Gear Box ; 221	جعبه دنده
Générateur ; 136 , 79	مولد برق
Geste ; 135, 156	قیافه، رفتار، اطوار
Graphique ; 219	نمودار، رسامی ، طراحی
Grime ; 220	چهره پردازی
Grimeur ; 220	چهره پرداز
Guichet ; 222	باجه
Gymnaste ; 139	ورزشکار بدنی
Gymnastique ; 139	ورزش بدنی، نرمش و ورزش
Idéal ; 63 , 64	حالت خیالی و مطلوب
Idéalisme ; 63 , 64, 178	خيال پرداز
Idéologue ; 63 , 64, 178	نظریه پرداز
Idée ; 63, 6, 178	تصویر، اندیشه، فکر، پندار
Idéologie ; 63 , 64, 178	جهان بینی
Informatique ; 119 , 242	اطلاع‌رسانی
Injection ; 167	تزریق
Institut ; 57, 103	مؤسسه، انجمن، نهاد
Isolation ; 65	پوشش عایق، عایقکاری

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Isolé ; 65	منزوی، قرنطینه
Item ; 38	موضوع، نکته
J	
Journal ; 137, 138	روزنامه و مجله
Journaliste ; 137, 138, 72	روزنامه نویس
Journalistic ; 137, 138	روزنامه نگارانه
L	
Laïcisme ; 224	دنیوی گرایی
Licence ; 229	کارشناسی، اجازه، پروانه
Ligue ; 231	اتحاد
Liste ; 230	فهرست
Lobby ; 225, 226	سرسراء، نجوا و راز کردن، مذاکره غیر رسمی
Logistique ; 227	پشتیبانی
Lustre ; 228	جار، چهل چراغ
M	
Machine ; 237	دستگاه، ابزار، خودرو
Manoeuvre ; 234, 235	تدبیر، حرکت و فعالیت یا تحرک،
	جولان، عملیات تمرینی
Mark ; 232	انگ و نقش، علامت
Menu ; 244	فهرست
Métallique ; 239	فلزی
Métallurgiste ; 239	متخصص ذوب فلز
Méthode ; 240	روش مراقبت، روشن

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Méthodologie ; 240	روش شناسی
Métrage ; 241	مساحت
Mètre ; 241	اندازه، واحد طول
Meuble ; 238	صندلی راحتی، اثاثیه
Miniature ; 250	نگارگری
Miniaturiste ; 250	نگارگر
Mix ; 249	ترکیب
Mixer ; 249	همزن
Modèle ; 243	نمونه، سال ساخت
Moderne ; 242	نو، تازه، جدید
Modernisme ; 242	نوگرایی، تجدد
Monitor ; 236	صفحه نمایش
Monitoring ; 236	رهگیری خبری، رهگیری
Montage ; 248	سوار کردن، جفت کردن
Monteur ; 248	سوار کننده
Moquette ; 247	فرشینه
Multi media ; 233	چند رسانه‌ای
N	
Norme ; 48, 49	قاعده
O	
Obstruction ; 40	انسداد، عدم حضور(اقلیت در مجلس)
Occasion ; 54	شرایط مساعد، فرصت

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

OK ; 61 , 62	تأیید، خوب، موافقت
Olympiade ; 189 , 180	مسابقهٔ جهانی
On call ;37	گوش به زنگ
Open ; 58 , 59	باز
Open - air ; 58 , 59	فضای باز
Open - minded ; 59 , 68	روشنفکر
Opérateur ; 39	کارور
Opposition ;40	اقلیت مخالف دولت
Organe ; 44, 66, 137 , 138	دستگاه، نشریه، روزنامه
Original ; 198	اصلی
Overhead ; 254	بالاسری
P	
Package ; 195	بسته‌بندی
Page ; 143	پی‌جویی
Pansement ; 77	مرهم، زخم‌بندی
Pantomime ;74	حرکات نمایشی، ادا و اطوار
Paper ; 93	مقاله، رساله
Paramètre ; 75	عامل متغیر، فراسنج
Park ; 73, 114 , 216	باغ، بوستان، فضای سبز، خزانه، توقف
Parking ; 73	توقفگاه
Parlement ; 40 , 101 , 102 , 186	مجلس
Partition ; 76	تبیغه
Passe ; 58 , 59, 100	گذارندن
Passeport ; 117 , 198 , 199	گذرنامه

Passeport -diplomatique ; 193	گذرنامه سیاسی
Personnel ; 80, 176 , 177	کارکنان، کارمند، اداری، کارمندی
Perte ; 157 , 158	اتلاف
Phase ; 67 , 68 , 171	مرحله، حالت (جسمانی)
Photocopie ; 72 , 198	تصویر، نسخه بدل
Pic ; 94	اوج، شدت، قله کوه
Piste ; 95	مسیر
Piston ; 216	سمبه
Placard ; 88	آگهی، شعار نوشته
Plage ; 86, 253	ایستگاه یا تفریحگاه ساحلی، لب دریا، لب آب، ساحل
Plaque ; 87	شماره
Plate ; 82	ورق (فلزی)
Plomb ; 193, 195	مهر سربی
Point ; 90	امتیاز
Polio ; 251	فلج اطفال
Pompage ; 89	تلمبه کردن
Pompe ; 89	تلمبه
Porno ; 55	مبتذل
Portable ; 79	قابل حمل، دستی، سفری
Portrait ; 189	تصویر
Poste ; 84 ,85	نامه رسانی، سمت ، مقام
Potentiel ; 78	قابلیت، بالقوه
Poudre ; 91	گرد

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Pourcent ; 92	مزایای درصدی
Postier ; 84 , 85	پیک، نامه‌رسان
Preuve ; 81	آزمایش
Print ; .83	نسخهٔ چاپی
Printer ; 83	چاپگر
Process ; 157 , 158	فرآیند
Professeur ; 103, 179 , 180	استاد
Profil ; 82	مقطع، نیم‌رخ
Projet ; 61 , 62, 118 , 141 182 , 171	طرح
Proforma ; 254	پیش‌برگ
Prolétariat ; 120	توده
Propagande ; 230	تبليغات
Proposal ; 30	پیشنهاد
Q	
Quote ; 199	استناد، نقل قول
R	
Random ; 132	تصادفی، سرزده
Record ; 109, 130	رتبه، سبقت، برگه (پرونده)، امتیاز
Recycle ; 157, 158	بازیابی
Referendum ; 129	همه‌پرسی
Refusé ; 133, 167	ردی، مردود، رد
Régime ; 127 , 128 , 129, 120, 224	حکومت، نظام، هنجار
Relation ; 123 , 124, 125	وصل، نزدیکی، نسبت، مناسبت، معادله
Relais ; 145 , 146	ایستگاه تقویتی

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Rendement ; 157 , 158, 237	بازده
Report ; 184	گزارش
Restaurant ; 191 , 192	خوراک سرا، غذا خوری
Réserve ; 61, 62, 126	ذخیره، اندوخته، یدک، قید، پیش بینی جا
Risque ; 134, 181 , 251	خطر، خطرپذیری
Roman ; 131, 156	داستان
§	
S.I.Unit ; 45,46	واحد بین المللی
Salon ; 142, 152 , 153 , 74 , 170 , 228	اتاق پذیرایی، اتاق نشیمن، تماشاخانه، نگارخانه، تالار
Sauce ; 229	رب، چاشنی
Service ; 150	معاینه، نگهداری، تعمیر، مجموعه یک دست خدمات، پذیرایی
Séance ; 140	نشست و نوبت نمایش، نوبت
Seat ; 200 , 201	صندلی
Secrétaire ; 61 , 62	منشی
Security - gate ; 56	دروازه ایمنی
Séminaire ; 50 , 51	گروه مطالعات تخصصی
Sérial ; 152, 153	زنگیرهای، دنباله دار
Série ; 152, 153	دسته، سلسله، تعداد، رشته
Sérum; 57	آب مایه
Serve ; 150 , 151	پذیرایی کردن، در خدمت بودن
Service ; 150 , 151 , 37, 48 , 49 ,	خدمت، رسیدگی، خدمات،

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

60, 84, 85, 150, 163, 164,	معاینه، نگهداری،
225, 226, 243	تعمیر، پذیرایی، مجموعه یک دست
Set ; 53	دست (مجموعه ظروف)
Sexe ; 156 ,178	جنس، مبتذل
Shift ; 169	نویه کاری، جایه جایی
Shop ; 162	کارگاه علمی
Show - man ; 233	مجری برنامه
Side by side ; 147	در کنار هم ، هم بر
Sight ; 145 , 146	دید، منظر
Silo ; 161	انبارهای گندم
Silver ; 53	ظروف نفرهای
Sink ; 53	لگن (ظرفشویی)
Site ; 145	محل، جا، مکان ، مقر
Size ; 148	اندازه
Ski ; 94	برف سره
Software ; 130 , 244, 43	نرم افزار
Sport ; 58 ,59	ورزش
Stadium ; 47 , 94, 222, 223	ورزشگاه
Stainless steel ; 53	فولاد زنگ تزن
Standard ; 48, 49	معیار، استانarde
Stock ; 163 , 164	انبار
Stop ; 179 , 180	توقف، ایست

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Stratégie ; 50 , 51	خط مشی، راهبرد، نحوه هماهنگی
Stratégique ; 50, 51	راهبردی، سوق الجیشی
Studio ; 249	اتاق‌کار، سراچه
Style ; 52	شیوه، سبک
Subside ; 172	یارانه
Succès ; 238	موفقیت
Sujet ; 156	موضوع
Super charge ; 163 , 164	پرخورانی
Super market ; 155 , 112	فروشگاه بزرگ
Support ; 141	حمایت
Switching ; 209	تقسیم
Symbolé ; 154	نمونه، نماینده، شانه، نماد، رمز
Symbolique ;154	نمادین
Systématique ; 159, 160	نظاممند، منظم، مرتب
Système ; 31, 159, 160	نظام، ابزار، مجموعه، منظومه، توده
T	
Tactique ; 65 , 242	ترفندها، شیوه
Taxi ; 32	خودرو کرایه
Team ;30, 126, 109, 184, 187, 231	گروه، دسته
Technique ; 106, 189	فن
Technologie ; 106, 118 , 171 , 237, 242	فن‌آوری
Télécabine ; 185	بالابر
Term ; 105	سال، پایان، حد

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Terminal ; 105, 100, 119, 59 , 58	پایانه
Terrasse ; 74	مهاتابی
Terror ; 100	قتل سیاسی ، کشtar، ترس و وحشت
Terrorism ; 100	روش قتل سیاسی، ارعاب
Terrorist ; 100	آدمکش، قاتل سیاسی
Test ; 103, 104 , 90, 59 , 58	آزمایش و پرسش
Texte ; 43	متن
Théâtre ; 76 , 96 , 97 , 116 , 131 167 , 211, 220	نمایش دادن، نمایشنامه
Thèse ;35, 102, 103	پایان نامه، رساله
Time ; 179 , 180	وقت
Tirage; 137, 138, 222	شمار
Tour ; 107	گردش
Touriste ; 107, 48, 49, 86	جهانگرد، سیاح ، گردشگر
Touristique ; 145,146	گردشگری ، سیاحتی
Tournament ; 107	مسابقه دوستانه
Trafic ; 41, 95, 98, 99, 100, 103, 237 ,98, 99	شلوغی (رفت و آمد) راهبندان، رفت و آمد، عبور و مرور، ازدحام
Tragique ; 131	ضم انگیز
Transit ; 195	انتقال عبوری
Transport ; 103	حمل و نقل، ترابری
Tribune ; 101	منبر، میز سخنرانی، جایگاه خطابه، سخنگاه
Tune up ; 108	تنظیم

فهرست الفبايی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

T.V.Game ; 223

بازيهای رايانيه‌يى

Type ; 96 , 97

تحرير با دستگاه، نوع

Typiste ; 96 , 97

منشى

U

Up to date ;28

روزآمد، بهنگام

Urgence ;37, 60, 70, 79

فوريت، اضطراري

Usance ; 254

نسيء

V

Vaccin ; 251

مايه

Vaccination ; 251

مايه کوبى

Villa ; 253

خانه ييلacci ، خانه تجملى

(آ، آ)

Abonné	آبونه: مشترک؛ ۲۷
Abonnement	آبونمان: حق اشتراک؛ ۲۷
Appartement	آپارتمان: کاشانه؛ ۲۵۳، ۱۷۵، ۲۴۱، ۱۶۴، ۱۶۳
	۵۴، ۶۷، ۶۸
Up to date	آپ تودیت: روزآمد، بهنگام؛ ۲۸
Atelier	آتلیه: کارگاه؛ ۲۱۹
Atout	آتو: برگ برنده، بخت و توفیق، اقبال؛ ۲۹
Adresse	آدرس: نشانی؛ ۸۷، ۶۸
Artiste	آرتیست: هنرپیشه؛ ۱۳۵
Article	آرتیکل: مقاله؛ ۳۸
Architecte	آرشیتکت: معمار؛ ۳۰
Archive	آرشیو: بایگانی، جای نگهداری اسناد؛ ۳۱
Agence	آژانس: دفتر، دفتر خدمات، دفتر معاملات؛ ۳۲، ۱۶۹
Agence	آژانس خبری: خبرگزاری؛ ۷۱
Ascenseur	آسانسور: آسانبر؛ ۱۸۵
Académie	آکادمی: فرهنگستان؛ ۳۳
Aliénation	آلیناسیون: تباہی؛ ۷۰
Ampoule	آمپول: داروی تزریقی؛ ۱۹۷
Agrandissement	آگراندیسمان: بزرگنمائی، اغراق، غلو؛ ۳۴
Amphithéâtre	آمفی تئاتر: تالار اجتماعات؛ ۳۵
Antique	آنتیک: عتیقه، قدیمی بالارزش؛ ۱۹۳، ۳۶، ۲۲
Anarchie	آنارشی: آشوبگری، هرج و مرج؛ ۱۲۷، ۱۲۸

Analog	آنالوگ: نموداری؛ ۱۱۹
On Call	آنکال: گوش به زنگ؛ ۳۷
Item	آیتم: موضوع، نکته؛ ۳۸
Obstruction	ابستروکسیون: انسداد، عدم حضور (اقلیت در مجلس)؛ ۴۰
Operateur	اپراتور: کارور؛ ۳۹
Opposition	اپوزیسیون: اقلیت مخالف دولت؛ ۴۰
At site	ات سایت: در محل؛ ۱۴۵، ۱۴۶
Autobahn	اتوبان: بزرگراه؛ ۴۱
Autobus	اتوبوس: خودرو عمومی؛ ۲۱۶
Auto - service	اتو سرویس: تعمیرگاه خودرو؛ ۱۰۸
Automatique	اتوماتیک: خودکار؛ ۲۳۹، ۲۳۷
Automobile	اتومبیل: خودرو؛ ۲۴۳، ۱۶۵، ۱۵۱، ۱۵۰، ۹۸، ۹۹
	۵۰، ۵۱، ۷۷، ۷۸
Edit	ادیت: ویرایش؛ ۴۳
Editorial	ادیتوریال: سرمقاله؛ ۱۳۸، ۱۳۷
Organe	ارگان: دستگاه، نشریه، روزنامه؛ ۱۳۸، ۱۳۷، ۶۶، ۴۴
Original	اریژینال: اصلی؛ ۱۹۸
S.I.Unit	امن آی یونیت: واحد بین‌المللی؛ ۴۵، ۴۶
Sport	اسپورت: ورزش؛ ۵۹، ۵۸
Stop	استاپ: توقف، ایست؛ ۱۸۰، ۱۷۹
Stadium	استادیوم: ورزشگاه؛ ۲۲۳، ۲۲۲، ۹۴، ۴۷
Standard	استاندارد: معیار، استانده؛ ۴۸، ۴۹
Stratégie	استراتژی: خط مشی، راهبرد، نحوه هماهنگی؛ ۵۰، ۵۱

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Stratégique	استراتژیک: راهبردی، سوق الجیشی؛ ۵۰، ۵۱
Stadium	استودیوم: ورزشگاه؛ ۲۲۳، ۲۲۲، ۹۴
Studio	استودیو: اتاق کار؛ ۲۴۹
Stock	استوک: انبار؛ ۱۶۴، ۱۶۳
Style	استیل: شیوه، سبک؛ ۵۲
Stainless steel	استینلس استیل: فولادزنگ نزن؛ ۵۳
Escadron	اسکادران: گروهان؛ ۲۲۷
Ski	اسکی: برف سره؛ ۹۴
Echelle	اشل: مقیاس؛ ۳۴
Occasion	اکازیون: شرایط مساعد، فرصت؛ ۵۴
Ecran	اکران: پرده، ارائه، نمایش؛ ۵۵
Export	اکسپورت: صادرات؛ ۹۱
Axle	اکسل: محور چرخها؛ ۲۲۱
Acoustique	اکوستیک: صوتی، سمعی؛ ۱۵۹، ۱۶۰
Ecologie	اکولوژی: محیط زیست؛ ۲۱۴
Olympiade	المپیاد: مسابقه جهانی؛ ۱۸۰، ۱۷۹
Element	المنت: عنصر، مقاومت برقی؛ ۵۶
Injection	انژکسیون: تزریق؛ ۱۶۷
Institut	انستیتو: مؤسسه، انجمن، نهاد؛ ۱۰۳، ۵۷
Answering machine	انسرینگ ماشین: پیام‌گیر؛ ۳۹
Informatique	انفورماتیک: اطلاع رسانی؛ ۲۴۲، ۱۱۹
Open	اوپن: باز؛ ۵۸، ۵۹
Open - air	اوپن ار: فضای باز؛ ۵۹، ۵۸

Open - minded	اوپن مایندد: روشنفکر؛ ۵۹، ۵۸
Urgence	اورژانس: فوریت، اضطراری؛ ۷۹، ۶۰، ۳۷
Clinique - urgence	اورژانس کلینیک: فوریتهای درمانگاه؛ ۷۷
Overhead	اور هد: بالا سری؛ ۲۵۴
OK	اوکی: تأیید، خوب، موافقت؛ ۶۱، ۶۲
Idée	ایده: تصور، اندیشه، فکر؛ ۱۷۸، ۶۳، ۶۴
Idéal	ایده‌آل: حالت خیالی و مطلوب؛ ۱۷۸، ۶۳، ۶۴
Idéalisme	ایده‌آلیسم: خیال‌گرایی؛ ۱۷۸، ۶۳، ۶۴
Idéologue	ایدئولوگ: نظریه پرداز؛ ۱۷۸، ۶۳، ۶۴
Idéologie	ایدئولوژی: جهان‌بینی؛ ۱۷۸، ۶۳، ۶۴
Isolation	ایزولاسیون: پوشش عایق، عایقکاری؛ ۶۵
Isolé	ایزوله: منزوى، قرنطینه؛ ۶۵
«ب»	
Bac	باک: مخزن؛ ۵۶
Balcon	بالکن: ایران؛ ۷۴
Bande	باند: نوار مسیر؛
Brochure	بروشور: دفترک؛ ۶۶
Bloc	بلوک: جناح، جرم مصالح؛ ۶۷، ۶۸
Blouse	بلیز پراهن؛ ۱۴۸
Bombardement	بمباردمان: بمباران؛ ۹۴
Bon	بن: کالا برگ، پته؛ ۲۱۵
Boutique	بوتیک: مغازه (تجملی)؛ ۱۴۱
Bourse	بورس: بازار، بازارچه، هزینه تحصیلی، کمک هرینه؛ ۶۹

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Boursier	بورسیه: هزینه بگیر؛ ۶۹
Bureau	بورو: میز؛ ۷۰
Bureaucrate	بوروکرات: دیوان سalar؛ ۷۰
Bureaucratie	بوروکراسی: دیوان سalar؛ ۷۰
Box	بوکس: مشت زنی؛ ۱۸۷
Bulletin	بولتن: خبرنامه، گزارش خبری، اطلاعیه؛ ۱۵۷، ۱۵۸
Bunker	بونکر: انبار مواد معدنی؛ ۱۶۱
Base - camp	بیس کمپ: بارگاه اصلی؛ ۲۰۴، ۲۰۵
Bienal	بیانال: دو سالانه؛ ۲۱۹
Biographie	بیوگرافی: شرح حال، زندگی نامه؛ ۷۲۶، ۶۶
«پ»	
Park	پارک: باغ، بوستان، فضای سبز، خزانه، توقف؛ ۷۳، ۱۱۴، ۲۱۶
Parking	پارکینگ: توقفگاه؛ ۷۳
Parlement	پارلمان: مجلس؛ ۴۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۸۶
Passe	پاس: گذارندن؛ ۵۹، ۵۸
Passeport	پاسپورت: گذرنامه؛ ۱۹۹، ۱۹۸، ۱۱۷
Passeport diplomatique	پاسپورت دیپلماتیک: گذرنامه سیاسی؛ ۱۹۳
Pantomime	پانتومیم: حرکات نمایشی، ادا و اطوار؛ ۷۴
Paramètre	پارامتر: عامل متغیر، فراسنج؛ ۷۵
Partition	پارتیشن: تیغه؛ ۷۶
Pansement	پانسمان: مرهم، زخم‌بندی؛ ۷۷
Potentiel	پتانسیل: قابلیت، بالقوه؛ ۷۸
Process	پراسس: فرآیند؛ ۱۵۷، ۱۵۸

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Perte	پرت: اتلاف؛ ۱۵۷، ۱۵۸
Portable	پرتابل: قابل حمل، دستی، سفری؛ ۷۹
Portrait	پرتره: تصویر؛ ۱۸۹
Personel	پرسنل: کارکنان، کارمند، اداری؛ ۸۰
Personnel	پرسنلی: کارمندی؛ ۱۷۷، ۱۷۶
Preuve	پرو: آزمایش؛ ۸۱۴
Propagande	پروپاگاند: تبلیغات؛ ۲۳۰
Proposal	پروپوزال: پیشنهاد؛ ۳۰
Projet	پروژه: طرح؛ ۶۱، ۶۲، ۱۱۸، ۱۴۱، ۱۷۱، ۱۸۲
Proforma	پروفورما: پیش‌برگ؛ ۲۵۴
Professeur	پروفسور: استاد؛ ۱۰۳، ۱۷۹، ۱۸۰
Profil	پروفیل: مقطع، نیم رخ؛ ۸۲
Prolétarial	پرولتاپریا: توده؛ ۱۲۰
Print	پرینت: نسخه چاپی؛ ۸۳۴
Printer	پرینتر: چاپگر؛ ۸۳
Pose	پزدادن: قیافه گرفتن؛ ۲۱۷
Poste	پست: نامه رسانی، سمت، مقام؛ ۸۴، ۸۵
Postier	پستچی: پیک، نامه‌رسان؛ ۸۴، ۸۵
Package	پکیج: بسته‌بندی؛ ۱۹۵
Plage	پلاژ: ایستگاه یا تفریحگاه ساحلی، لب دریا، لب آب، ساحل؛ ۸۶
Plaque	پلاک: شماره؛ ۸۷
Placard	پلاکارد: آگهی، شعار نوشته؛ ۸۸
Plomb	پلمب: مهر سری؛ ۱۹۳

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Plate	پلیت: ورق(فلزی)؛ ۸۲
Pompe	پمپ: تلمبه؛ ۸۹
Pompage	پمپاژ: تلمبه کردن؛ ۸۹
Point	پوان: امتیاز؛ ۹۰
Bottine	پوتین: چکمه؛ ۱۴۸
Poudre	پودر: گرد؛ ۹۱
Pourcent	پورسانت: مزایای درصدی؛ ۹۲
Porno	پورنو: مبتذل؛ ۵۵
Polio	پولیو: فلج اطفال؛ ۲۵۱
Paper	پی پر: مقاله، رساله؛ ۹۳
Page	پیج: پی جویی؛ ۱۴۳
Piste	پیست: مسیر؛ ۹۴
Piston	پیستون: سنبه؛ ۲۱۶
Pic	پیک: اوج، شدت، قله کوه؛ ۹۵
	«ت»
Théâtre	تئاتر: نمایشنامه، نمایش؛ ۲۲۰، ۲۱۱، ۱۶۷، ۱۳۱، ۱۱۶، ۷۶، ۹۶، ۹۷
Tactique	تaktیک: ترفند، شیوه؛ ۶۵، ۲۴۲
Taxi	تаксی: خودرو کرایه؛ ۳۲
Type	تایپ: تحریر یا دستگاه؛ ۹۶، ۹۷
Time	تایم: وقت؛ ۱۸۰، ۱۷۹
Typiste	تایپیست: منشی؛ ۹۶، ۹۷
Type	تیپ: نوع؛ ۹۷، ۹۶

فهرست الفبا ای و واژه های بیگانه و معادل فارسی آن

Trafic	۴۱، ۹۹، ۹۸، ۹۵؛ رفت و آمد، عبور و مرور، ازدحام:	۱۰۰، ۱۰۳، ۲۳۷
Tragique	تراجیک: غم انگیز؛	۱۳۱
Terrasse	تراس: مهتابی؛	۷۴
Transit	ترانزیت: انتقال عبوری؛	۱۹۵
Transport	ترانسپورت: حمل و نقل، ترابری؛	۱۰۳
Term	ترم: نیمسال، پایان، حد؛	۵۸، ۵۹، ۱۰۰، ۱۱۹
Terminal	ترمینال: پایانه؛	۵۸، ۵۹، ۱۰۰، ۱۱۹
Terror	ترور: قتل سیاسی، کشتار، ترس و وحشت؛	۱۰۱
Terrorist	تروریست: آدم کش، قاتل سیاسی؛	۱۰۱
Terrorism	تروریسم: روش قتل سیاسی، ارعاب؛	۱۰۱
Tribune	تریبون: منبر، میز سخنرانی، جایگاه خطابه، سخنگاه؛	۱۰۲
Thèse	تزریق: پایان نامه، رساله	۳۵، ۱۰۳؛
Test	تست: آزمایش و پرسش؛	۵۸، ۹۰، ۹۵، ۱۰۴؛
	تسليت؛	۱۰۵
Texte	تکست: متن؛	۴۳
Technique	تکنیک: فن؛	۱۰۶، ۱۱۸، ۱۷۱، ۲۳۷، ۲۴۲؛
Technologie	تکنولوژی: فن آوری؛	۱۰۶، ۱۱۸، ۱۷۱، ۲۳۷؛
Technique	تکنیکی: فنی؛	۱۸۹
Télécabine	تله کابین: بالابر؛	۱۸۵
Tour	تور: گردش؛	۱۰۷
Tourist	توریست: جهانگرد، سیاح؛	۴۸، ۴۹، ۸۶، ۱۰۷؛
Touristique	توریستی: گردشگری، سیاحتی؛	۱۴۵، ۱۴۶

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Tourisme	توریسم: سیاحت، جهانگردی؛ ۳۲
Tournament	تورنمنت: مسابقه دوستانه؛ ۱۰۷
Tune up	تونآپ: تنظیم؛ ۱۰۸
Tirage	تیراژ: شمار؛ ۱۳۷، ۲۲۲، ۱۳۸
Team	تیم: گروه، دسته؛ ۱۲۶، ۱۰۹، ۱۸۷، ۲۳۱
T.V. Game	تی‌وی گیم: بازیهای رایانه‌یی؛ ۲۲۳

(ج)

Check	چک: نگاه، معاینه، بررسی کردن؛ ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۰۹، ۶۲، ۷۳
Chiller	چیلر: دستگاه مرکزی تبرید؛ ۱۱۱

(د)

Doctorat	دانشجوی دکتری: دانشجوی ارشد؛ ۳۵
Departement - Computer	دپارتمان کامپیوتر: گروه رایانه؛ ۱۲۲
Détergent	دترژان: شوینده، پاک کننده؛ ۹۱
Drugstore	دراغ استور: داروخانه؛ ۲۳۲
Drill	دریل: متله؛ ۷۴
Docteur	دکتر: پزشک؛ ۲۰۲، ۷۷، ۳۷
Déclamé	دکلمه: عبارت پردازی؛ ۷۶
Décoration	دکوراسیون: تزئینات؛ ۱۱۲، ۱۱۲، ۱۷۷، ۱۷۶، ۲۳۸
Dogme	دگم: اصل، قاطع؛ ۱۱۳
Démocratie	دموکراسی: مردم سالاری؛ ۱۲۷، ۱۲۸
Double	دوبل: دو برابر؛ ۱۱۴
Doubleur	دوبلر: مترجم گفتاری؛ ۱۱۴
Doublage	دوبلاژ: ترجمه گفتاری؛ ۱۱۴

Doublé	دوبله: دوپشته؛ ۱۱۴
Doubler	دوبله: برگرداندن گفتار؛ ۱۱۴
Doping	دوپینگ: نیروزایی مصنوعی؛ ۱۱۵
Douma	دوما: مجلس (در روسیه)؛ ۶۷
Dialogue	دیالوگ: گفت و گو، مکالمه، صحبت؛ ۱۱۶، ۱۵۶
Diplomatie	دیپلماسی: سیاست خارجی؛ ۱۱۷
Diplomate	دیپلمات: مأمور سیاسی؛ ۱۱۷
Diplomatique	دیپلماتیک: سیاسی؛ ۱۱۷
Data	دیتا: اطلاعات، داده؛ ۱۲۲
Detail	دیتیل: جزء، ریز؛ ۱۱۸
Digit	دیجیت: رقم؛ ۱۱۹
Digital	دیجیتال: رقومی؛ ۱۱۹
Digitize	دیجیتایز: رقومی کردن؛ ۱۱۹
Digitizer	دیجیتایزر: رقومی کننده؛ ۱۱۹
Design	دیزاین: طراحی؛ ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۳۸
Disc	دیسک: لوح؛ ۱۷۳
Discipline	دیسیپلین: انضباط؛ ۲۴۰
Dictateur	دیکتاتور: مستبد؛ ۱۲۰
Dictature	دیکتاتوری: استبداد؛ ۱۲۰
Dictée	دیکته: تحمیل، القا، املاء؛ ۱۲۱
Dictionary	دیکشنری: لغت نامه؛ ۱۲۲

(ر)

رابطه: وصل، نزدیکی، نسبت، مناسبت، معادله، معادله؛ ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Réserve	رزرو؛ ذخیره، اندوخته، یدک، قید؛ ۱۲۶
Rendement	راندمان: بازده؛ ۲۳۷، ۱۵۸
Réserve	رزرو؛ پیش‌بینی جا؛ ۶۲، ۱۲۶
Régime	رژیم حکومت، هنجار، برنامه، نظام حکومتی؛ ۲۲۴، ۱۲۹، ۱۲۷
Restaurant	رستوران: خوراک سر؛ ۲۴۴، ۱۹۲، ۱۹۱
Referendum	رفراندوم: همه‌پرسی؛ ۱۲۹
Refusé	رفوزه؛ رد؛ ۱۶۷، ۱۳۳
Record	رکورد: امتیاز؛ ۱۰۹، ۱۰۳
Relais	رله: ایستگاه تقویتی؛ ۱۴۶، ۱۴۵
Roman	رمان: داستان؛ ۱۵۶، ۱۴۵
Report	ریپورت: گزارش؛ ۱۸۴
Recycle	ریسایکل: بازیابی؛ ۱۵۷، ۱۵۸
Risque	ریسک: خطر، خطرپذیری؛ ۲۵۱، ۱۸۱، ۱۳۴
Record	رکورد: رتبه، سبقت، برگه (پرونده)؛ ۱۳۰
Roman	رمان: داستان؛ ۱۳۱
Random	رنده؛ تصادفی، سرزده؛ ۱۳۲
Geste	ژست: قیافه، رفتار، اطوار؛ ۱۵۶، ۱۳۵
Générateur	ژانراتور: مولد برق؛ ۱۳۶، ۷۹
Générateur	ژنرال: امیر ارتش؛ ۲۲۴
Journal	ژورنال: روزنامه و مجله؛ ۱۳۷، ۱۳۸، ۷۲
Journaliste	ژورنالیست: روزنامه نویس؛ ۱۳۷، ۱۳۸

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Journalistic	ژورنالیستیک؛ روزنامه نگارانه؛ ۱۳۸، ۱۳۷
Gymnaste	ژیمناست؛ ورزشکار بدنی؛ ۱۳۹
Gymnastique	ژیمناستیک؛ ورزش بدنی، نرمش و ورزش؛ ۱۳۹ «س»
Séance	سئانس؛ نشست و نوبت نمایش، نوبت؛ ۱۴۰
Support	سپورت؛ حمایت؛ ۱۴۱
Software	سافت‌ویر؛ نرم‌افزار؛ ۲۴۴، ۲۴۳
Salon	سالن؛ اتاق‌پذیرایی، اتاق‌نشیمن، تماشاخانه، نگارخانه، تالار؛ ۱۵۳، ۱۵۲، ۱۴۲
Central	ساترال؛ مرکز مخابرات؛ ۳۹، ۱۴۳
Sunset	سان‌ست؛ مغرب؛ ۹۵
Censure	سانسور؛ بازبینی، ممیزی؛ ۱۴۴
Site	سایت؛ محل، جا، مکان، مقروء؛ ۱۴۶
Sight	سایت؛ دید، منظر؛ ۱۴۵
Side by side	ساید‌بای ساید؛ درکنارهم - هم‌بر؛ ۱۴۷
Size	سایز؛ اندازه؛ ۱۴۸
Set	ست؛ دست (مجموعه ظروف)؛ ۵۳
Céramic	سرامیک؛ سفال؛ ۱۴۹
Service	سرویس؛ خدمت، پذیرایی، معاینه، نگهداری تعمیر، مجموعه یک دست؛ ۳۷، ۴۸، ۴۹، ۶۰، ۱۵۱، ۱۵۰، ۱۶۳، ۱۶۴، ۲۲۵، ۲۲۶
Service	سرویس خواب؛ اثاث اتاق خواب؛ ۲۴۳
Service	سرویسهای پستی؛ خدمات نامه‌رسانی؛ ۸۴، ۸۵
Serve	سرو؛ پذیرایی کردن، در خدمت بودن؛ ۱۵۱، ۱۵۰

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Série	سری: دسته، سلسله، تعداد، رشته؛ ۱۵۲، ۱۵۳
Sérial	سرویال: زنجیره‌ای، دنباله‌دار؛ ۱۵۲، ۱۵۳
Sauce	سس: رب، چاشنی؛ ۲۲۹
Secrétaire	سکرتو: منشی؛ ۶۲
Sexe	سکس: جنس؛ ۱۷۸
Sexe	سکسی: مبتذل؛ ۱۵۶
Security - gate	سکوریتی گیت: دروازه ایمنی؛ ۵۶
Symbol	سمبل: نمونه، نماینده، نشانه، نماد، رمز؛ ۱۵۴
Symbolique	سمبلیک: نمادین؛ ۱۵۴
Subside	سویسید: یارانه؛ ۱۷۲
Super charge	سوپر شارژ؛ ۱۶۳، ۱۶۴
Super market	سوپرمارکت: فروشگاه بزرگ؛ ۱۱۲، ۱۵۵
Sujet	سوژه: موضوع؛ ۱۵۶
Succès	سوکسه: موفقیت؛ ۲۳۸
Switching	سویچینگ: تقسیم؛ ۲۰۹
Seat	سیت: صندلی؛ ۲۰۰، ۲۰۱
Cycle	سیکل: دوره، چرخه، تناوب؛ ۱۵۷، ۱۵۸
Système	سیستم: نظام، ابزار، مجموعه، منظومه، توده؛ ۱۵۹، ۱۶۰
Systématique	سیستماتیک: نظاممند، منظم، مرتب؛ ۱۵۹، ۱۶۰
Silo	سیلو: انبارهای گندم؛ ۱۶۱
Silver	سیلور آلات: ظروف نقره‌ای؛ ۵۳
Sink	سینگ: لگن (ظرفشویی)؛ ۳۰
	(ش)

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Shop	شاب: کارگاه علمی؛ ۱۶۲
Charge	شارژ: هزینه‌های ثابت، بار، تقویت روحیه پرکردن (مخازن، انبارها و قوه‌ها)؛ ۱۶۳، ۱۶۴
Charlatan	شارلاتان: حقه‌باز؛ ۲۲۲
Châssis	شاسی: تن، پیکره، قالب، قاب، چارچوب و قید؛ ۱۶۵
Chance	شанс: بخت؛ ۱۶۶
Central	شبکه ساترال: مخابرات داخلی؛ ۱۴۳
Chauffage central	شوفاژ ساترال: گرمایش مرکزی؛ ۱۶۸
Choc	شوك: لطمہ، اختلال؛ ۱۶۷
Choqué	شوکه: صدمہ دیده؛ ۱۶۷
Show - man	شومن: مجری برنامه؛ ۲۳۳
Cheminée	شومینه: بخاری دیواری؛ ۱۶۸
Shift	شیفت: نوبه کاری، جابه‌جایی؛ ۱۶۹
Chic	شیک: ظریف؛ ۱۴۱
«ف»	
Fabrique	فابریک: دست‌اول، کارخانه؛ ۱۷۰
Phase	فاز: حالت (جسمانی)، مرحله؛ ۶۷، ۶۸، ۱۷۱
Facture	فاکتور: بهابرگ؛ ۱۷۲
Facteur	فاکتور: عامل؛ ۱۷۲
Fax	فاکس: دورنگار، نمابر؛ ۱۴۳
Fundamentalism	فائدمانتالیسم: بنیادگرایی؛ ۱۸۱
File	فایل: پرونده؛ ۱۷۳، ۱۳۰
File Classé	فایل‌های کلاسه شده: پوشش‌های رده بندی شده؛ ۷۰

Finance	۱۷۴	فاینانس: سرمایه‌گذاری؛
Photocopie	۷۲، ۱۹۸	فتوكپی: تصویر، نسخه‌بدل؛
Fer	۱۷۵	فر: تاون؛
Frost	۱۴۸	فراست: برفک زده؛
First	۲۰۰، ۲۰۱	فرست: اول؛
Fréquence	۱۵۷	فرکانس: بسامد؛
Forme	۱۷۷	فرم: شکل و حالت، پرسشنامه، ورق و کاغذ؛ ۱۷۶
Freezer	۱۴۷	فریزر: یخزن، سردخانه محفظه انجامداد؛
Freezer, No - frost	۱۴۸	فریزر نوفراست: یخزن، بی‌برفک؛
Free shop	۱۶۲	فری‌شات: مغازه آزاد، بدون عوارض گمرکی؛
Festival	۵۵	فستیوال: جشنواره؛ ۱۹۶
Féminisme	۱۷۸	فمینیسم: زن سالاری؛
Force majeure	۲۱۷	فورس ماژرو: وضع اضطراری، جبری؛
Full	۱۸۰، ۱۷۹	فول: تمام، کامل، پر؛
Fondation	۱۱۲، ۱۸۱	فونداشیون: پی و پایه، پی‌ریزی؛
Fundation	۱۸۱	فاندیشن: بنیاد؛
Feasible	۱۵۲، ۱۵۳، ۱۸۲	فیزیبل: ممکن، شدنی؛
Fiche	۱۸۳	فیش: برگه و قبض، یادداشت؛
Fichier	۱۸۳	فیشیه: برگه‌دان؛
Fixe	۷۴	فیکس کردن: ثثیت؛
Final	۱۸۴، ۱۸۷، ۱۹۶	فینال: مرحله پایانی؛
		«ک»
Câble	۶۵	کابل: بافه، رشته سیم؛ ۱۸۵

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Cabinet	کابینه: دولت؛ ۱۴۹، ۱۸۶، ۱۸۹، ۲۱۷؛
Cabinetté	کابینت: گنجه؛ ۱۴۹، ۱۸۶؛
Cup	کاپ: جام؛ ۱۸۷
Cadastre	کاداستر: دفتر جامع ثبت استناد و املاک؛ ۱۸۸
Cadre	کادر: گردانندگان، مستولان، قاب؛ ۱۸۹
Cadeau	کادو: سوغات، هدیه، تحفه؛ ۱۹۰
Carte	کارت: ورق، ورقه، برگ و نامه، برگه، کارت، نقشه، صورت؛ ۱۹۲، ۱۹۱
Carton	کارتون: جزوه‌دان نقاشی، تصاویر متحرک نقاشی مقوا، جعبه مقوا؛ ۱۹۳
Canal	کanal: مجراء راه، شبکه، ترعمه و آبراه؛ ۱۹۴
Container	کانتینر: صندوق؛ ۱۹۵
Candidat	کاندیدا: نامزد؛ ۱۹۶
Candidature	کاندیداتور: نامزدی؛ ۱۹۶
Candide	کاندید: ساده لوح؛ ۱۹۶
Capsule	کپسول: بشکه، بسته؛ ۱۹۷
Copie	کپی: تصویر و نسخه؛ ۱۹۸
Code	کد: پیش‌شماره، رمز؛ ۱۹۹
Quote	کوت: استناد، نقل قول؛ ۱۹۹
Classe	کلاس: پایه، رتبه، درجه، اتاق درس؛ ۲۰۱، ۲۰۰
Clinique	کلینیک: بالینی، درمانگاههای خصوصی؛ ۲۰۲
Camp	کمپ: پادگان، اردوگاه، پادگان، خیمه‌گاه، بارگاه؛ ۲۰۴، ۲۰۳
Camping	کمپینیگ: اردو؛ ۲۰۴
Company	کمپانی: شرکت؛ ۲۰۵

فهرست الفبایی واژه‌های بیگانه و معادل فارسی آن

Control	کنترل: بررسی یارسیدگی، مراقبت یانظارت، اداره، معاینه، اختیار، محدود یا جلوگیری یا مهارکردن، وارسی یا ممیزی؛ ۲۰۸، ۲۰۷، ۲۰۶
Compteur	کنتور: شمارشگر؛ ۲۰۹
Concentré	کنسانتره: افسره، عصاره، شربت غلیظ؛ ۲۱۰
Cancel	کنسل: حذف، لغو کردن، منتفی کردن؛ ۲۱۱
Concours	کنکور: آزمون، امتحان، امتحان جامع، مسابقه ورودی؛ ۲۱۲
Congrès	کنگره: مجمع، گردهمایی؛ ۲۱۳
Convention	کنوانسیون: میثاق، پیمان؛ ۲۱۴
Coupon	کوپن: کالا برگ؛ ۲۱۵
Course	کورس: طول مسیر مسابقه، مسابقه؛ ۲۱۶
Case	کیس: موضوع، حالت، مسئله؛ ۲۱۷ «گ»
Garantie	گارانتی: ضمانت؛ ۲۱۸
Graphique	گرافیک: نمودار، رسمی، طراحی؛ ۲۱۹
Grime	گریم: چهره پردازی؛ ۲۲۰
Grimeur	گریمور: چهره پرداز؛ ۲۲۰
Gear Box	گیربکس: جعبه دنده؛ ۲۲۱
Guichet	گیشه: باجه؛ ۲۲۲
Game	گیم: بازی؛ ۲۲۳ «ل»
Laïcisme	لائیسیسم: دنیوی گرایی؛ ۲۲۴
Lobby	لابی: سرسرا، نجوا و راز کردن، مذاکره غیر رسمی؛ ۲۲۶، ۲۲۵
Logistique	لوجستیک: پشتیبانی؛ ۲۲۷

Lustre	لوستر: جار، چهل چراغ؛ ۲۲۸
Licence	لیسانس: کارشناسی، اجازه، پروانه؛ ۲۲۹
Liste	لیست: فهرست؛ ۲۳۰
Ligue	لیگ: اتحاد؛ ۲۳۱
	(م)
Mark	مارک: انگ و نقش، علامت؛ ۲۳۲
Multi- media	مالتی مدیا: چند رسانه‌ای؛ ۲۳۳
Manœuvre	مانور: تدبیر، حرکت و فعالیت یا تحرک، جولان، عملیات تمرینی؛ ۲۳۴، ۲۳۵
Monitoring	مانیتورینگ: رهگیری خبری، رهگیری؛ ۲۳۶
Monitor	مانیتور: صفحه نمایش؛ ۲۳۶
Machine	ماشین: دستگاه، ابزار، خودرو؛ ۲۳۷
Meuble	مبل: صندلی راحتی؛ ۲۳۸
Métallique	متالیک: فلزی؛ ۲۳۹
Métallurgiste	متالورژیست: متخصص ذوب فلز؛ ۲۴۰
Méthode	متد: روش مراقبت، روش؛ ۲۴۰
Méthodologie	متدولوژی: روش‌شناسی؛ ۲۴۰
Mètre	متر: اندازه، واحد طول؛ ۲۴۱
Métrage	متراژ: مساحت؛ ۲۴۱
Moderne	مدرن: نو، تازه، جدید؛ ۲۴۲
Mordernisme	مدرنیسم: نوگرایی، تجدد؛ ۲۴۲
Modèle	مدل: نمونه، سال ساخت؛ ۲۴۳

Menu	منو: فهرست؛ ۲۴۴
	مورد: درباره؛ ۲۴۵، ۲۴۶
Moquette	موکت: فرشینه؛ ۲۴۷
Montage	مونتاژ: سوار کردن، جفت کردن؛ ۲۴۸
Monteur	مونتور: سوار کننده؛ ۲۴۸
Mix	میکس: ترکیب؛ ۲۴۹
Mixer	میکسر: همزن؛ ۲۴۹
Miniature	مینیاتور: نگارگری؛ ۲۵۰
Miniaturiste	مینیاتوریست: نگارگر؛ ۲۵۰ «ن»
Norme	نرم: قاعده؛ ۴۸، ۴۹
	«و»
Vaccination	واکسیناسیون: مایه کوبی؛ ۲۵۱
Vaccin	واکسن: مایه؛ ۲۵۱
Visite	ویزیت: معاینه حضوری؛ ۲۵۲
Visiteur	ویزیتور: بازاریاب، معرف کالا؛ ۲۵۲
Villa	ویلا: خانه بیلاقی، خانه تجملی؛ ۲۵۳ «ی»
Usance	یوزانس: نسبه؛ ۵۴

